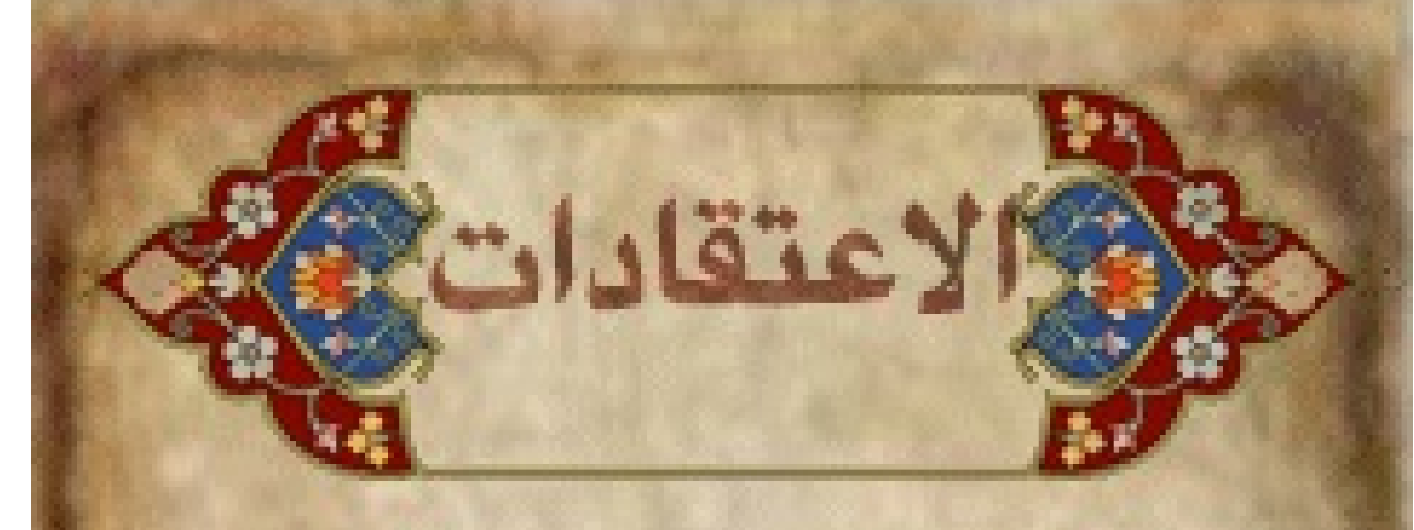


الاعتقادات

نویسنده: شیخ مفید


بسم الله الرحمن الرحیم

الاعتقادات (ترجمه)

نویسنده:

شیخ مفید

ناشر چاپی:

علمیه اسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
الاعتقادات (ترجمه) ----- ۸
مشخصات کتاب ----- ۸
[پیشگفتار] ----- ۸
اشاره ----- ۸
ترجمه اعتقادات ابن بابویه ----- ۱۰
[مقدمه ----- ۱۲
باب اول در بیان اعتقاد امامیه در توحید، و معرفت رب مجید. ----- ۱۴
باب دوم در صفات ذات و صفات افعال ----- ۱۵
باب (سوم) اعتقاد در تکلیف ----- ۱۵
باب (چهارم) اعتقاد در افعال بندگان ----- ۱۶
باب (پنجم) اعتقاد در نفی جبر و تفویض ----- ۱۶
باب (ششم) اعتقاد در اراده و مشیت ----- ۱۶
باب (هفتم) اعتقاد در قضاء و قدر ----- ۱۷
باب (هشتم) اعتقاد در فطرت و هدایت ----- ۱۸
باب (نهم) اعتقاد در استطاعت ----- ۱۸
باب (دهم) اعتقاد در بدا ----- ۱۹
باب (یازدهم) اعتقاد در احتراز از جدل ----- ۱۹
باب (دوازدهم) اعتقاد در لوح و قلم ----- ۲۰
باب (سیزدهم) اعتقاد در کرسی ----- ۲۰
باب (چهاردهم) اعتقاد در عرش «۲» ----- ۲۰
باب (پانزدهم) اعتقاد در نفوس و ارواح ----- ۲۰
باب (شانزدهم) اعتقاد در موت ----- ۲۲

باب (هفدهم) اعتقاد در سؤال قبرها ---- ۲۴

باب (هیجدهم) اعتقاد در رجعت ---- ۲۴

باب (نوزدهم) اعتقاد در بعث بعد از موت ---- ۲۶

باب (بیستم) اعتقاد در حوض کوثر ---- ۲۶

باب (بیست و یکم) اعتقاد در شفاعهٔ ---- ۲۶

باب (بیست و دوم) اعتقاد در وعده و وعید الهی ---- ۲۷

باب (بیست و سوم) اعتقاد در آنچه بر بنده نوشته می‌شود ---- ۲۷

باب (بیست و چهارم) اعتقاد در عدل الهی ---- ۲۷

باب (بیست و پنجم) اعتقاد در اعراف ---- ۲۷

باب (بیست و ششم) اعتقاد در صراط ---- ۲۸

باب (بیست هفتم) اعتقاد در عقبات ---- ۲۸

باب (بیست و هشتم) اعتقاد در حساب و میزان ---- ۲۸

باب (بیست و نهم) اعتقاد در بهشت و دوزخ ---- ۲۹

باب (سی‌ام) اعتقاد در کیفیت نزول وحی و کتب در امر و نهی ---- ۳۱

باب (سی و یکم) اعتقاد در قرآن ---- ۳۱

باب (سی و دوم) اعتقاد در قرآن ---- ۳۱

باب (سی و سوم) اعتقاد در کمیت قرآن ---- ۳۲

باب ((سی و چهارم)) اعتقاد در شأن انبیاء و رسل و حجج و ملائکه ---- ۳۳

باب (سی و پنجم) اعتقاد در عدد انبیاء و اوصیای ایشان ---- ۳۴

باب «سی و ششم» اعتقاد در عصمت انبیاء و ائمه و ملائکه ---- ۳۵

باب (سی و هفتم) اعتقاد در نفی غلو و تفویض ---- ۳۵

باب (سی و هشتم) اعتقاد در ظالمان ---- ۳۷

باب (سی و نهم) اعتقاد در تقیه ---- ۳۸

باب (چهلم) اعتقاد در شان آباء جناب نبوی صلی اللّه علیه و آله و سلم ---- ۳۹

باب (چهل و یکم) اعتقاد در شان علویان ----- ۴۰
باب (چهل و دوم) اعتقاد در احادیث مجمله و مفسره ----- ۴۱
باب (چهل و سوم) اعتقاد در حضر و اباحه ----- ۴۱
باب (چهل و چهارم) اعتقاد در احادیث وارده در طب ----- ۴۱
باب (چهل و پنجم) اعتقاد در اختلاف حدیثین ----- ۴۲
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ----- ۴۵

الاعتقادات (ترجمه)

مشخصات کتاب

سرشناسه : مفید، محمدبن‌محمد، ۳۳۶ - ۴۱۳ق. عنوان قراردادی : الاعتقادات. شرح عنوان و نام پدیدآور : ترجمه اعتقادات شیخ صدوق رض / تالیف ابی‌جعفر محمدبن علی‌بن‌الحسین‌بن بابویه‌القمی [با حواشی شیخ مفید]؛ مترجم محمد علی‌ابن سیدمحمد الحسنی مشخصات نشر : تهران: علمیه اسلامیه ۱۳۷۱. مشخصات ظاهری : ۱۵۹ ص. شابک : ۱۰۰۰ ریال یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع : ابن بابویه محمد بن علی ۳۱۱ ۳۸۱ق. موضوع : شیعه -- عقاید شناسه افزوده : ابن بابویه محمد بن علی ۳۱۱ ۳۸۱ق. شناسه افزوده : حسنی محمدعلی مترجم رده بندی کنگره : BP۲۰۹/۶/الف۲الف۶۰۴۲۲۷ ۱۳۷۱ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۷۲ شماره کتابشناسی ملی : م۷۱-۴۸۶۲

[پیشگفتار]

اشاره

[پیشگفتار] بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ رئیس المحدثین ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه القمی ملقب به (صدوق) بزرگترین فرد خاندان بابویه است جد بزرگ این خانواده دانشمند که در طول چند قرن فضلای نام آوری بعالم دین و دانش تقدیم داشته بابویه نام داشت، علمای شیعه متفقاند که صدوق و برادر بزرگترش بدعای حقیقت انتمای حضرت ولی عصر (ع) بدنیا آمدند. شیخ طوسی نقل مینماید که علی بن موسی بن بابویه دختر عموی خود محمد بن موسی بن بابویه را در حباله نکاح داشت و از او اولادی نداشت، نامه بخدمت شیخ أبو القاسم حسین بن الروح سومین نائب خاص امام عصر (ع) در غیبت صغری نوشت که از حضرت بخواهد که خدا را بخواند تا باو فرزندان فقیهی مرحمت شود از ناحیه مقدسه جواب آمد که از این زن اولادی برای تو نخواهد آمد، ولی از جاریه دیلمیه دو پسر فقیه نصیب تو خواهد شد و همین طور هم شد خداوند متعال سه فرزند پسر باو عطا فرمود که اولی و سومی فقیه بودند محمد و حسین و دومی حسن از اهل عبادت و کناره‌گیر از خلق بود. شیخ صدوق در حفظ حدیث در عصر خویش بی‌نظیر و مورد مراجعه شیعیان قم و خراسان بود و بلکه از بصره و کوفه و مصر و مدائن و قزوین و غیرها در فتاوی دینی باو رجوع می‌نمودند. بخواهش رکن الدوله دیلمی از قم به ری سفری نمود و پس از آن سفرهای زیادی هم بشهرهای نیشابور و عراق و بغداد و کوفه و مشهد نموده و از علمای این دیار و بلاد بلخ و همدان و سرخس و فرغانه و اشروسنه و سمرقند اخذ حدیث کرده است. معظم له علاوه بر مقام افتا و تعلیم مسائل دینی بشیعیان و تدریس علوم آل محمد علیهم السلام بشاگردان و با اینکه مدت زیادی از عمر او در سفرها صرف شده موفق گردید تا حدود سیصد جلد کتاب تصنیف بنماید و کتاب من لا یحضر الفقیه او که یکی از چهار کتاب معروف مذهب جعفری الاعتقادات، مقدمه، ص: ۳ است عظمت علمی این مرد جلیل را میرساند، بدیهی است کثرت تألیفات او صدمه بوثاقت او نمیرساند و حقیقتا این کثرت کار او را جز بدعای حضرت ولی عصر عجل اللَّه تعالی فرجه و قوت حافظه عجیب خدادادی او بچیز دیگری نمیتوان حمل نمود و بهمین جهت علمای اعلام مراسیل او را در فقیه مانند مراسیل ابن ابی عمیر میدانند و شدت دقت او در نقل حدیث تا بدان جا بوده که در کتابهائی مانند امالی و عیون اخبار الرضا محل روایت و نام راوی و تاریخ روز و ماه و سال استماع روایت را ضبط کرده و همین لقب صدوق مطلق که باو داده شده بزرگترین دلیل توثیق او میباشد. این بزرگوار در حدود بیست و چند سال در غیبت صغری و در حیات پدر و شیخش کلینی میزیسته (علی بن محمد سمری و کلینی و پدر صدوق هر سه نفر در سال ۳۲۹ هجری رحلت نمودند) و در سال سیصد و هشتاد و یک پس

از هفتاد و چند سال عمر سراسر افتخار چشم از دار فانی بربست و مخزنی از علوم و آثار حضرت رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلّم و اهل بیت اطهارش را برای آیندگان آماده و مورد استفاده قرار داد و شاگردانی بمانند شیخ مفید را برای عالم تشیع پروراند و کتبی بمانند من لاـ یحضر الفقیه و عیون اخبار الرضا و امالی و توحید و خصال و ... را از خود بیادگار گذاشت. قبر شریف آن بزرگوار در ما بین تهران و ری در باغ مصفائی مورد زیارت خاص و عام است رضوان اللّه علیه و کثر اللّه امثالهم الاعتقادات، مقدمه، ص: ۴ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ شیخ جلیل محمد بن محمد بن النعمان بن عبد السلام البغدادی (نسب او طبق تحقیق شاگردش نجاشی بیعرب بن قحطان میرسد) از اکابر علما و و اعاظم متکلمین شیعه و شیخ مشایخ امامیه میباشد در عصر خویش در علوم مختلفه عقلیه و نقلیه محققی بی‌نظیر و بخصوص در فن کلام بی‌بدیل بوده بی‌نهایت حاضر جواب و در حمایت شریعت سید المرسلین و ترویج و اثبات مذهب حقه جعفری کوششی بسزا داشته و بتصدیق علمای اسلام (کل من تأخر عنه استفاد عنه). ابن طی در تاریخ امامیه گوید او شیخ مشایخ و زبان طایفه امامیه و رئیس علوم کلام و فقه و جدل بوده و در دولت آل بویه مناظرات عظیمی با مخالفان خود نموده و آنها را ملزم میکرده بسیار کثیر الصدقات با خضوع و خشوع و کثیر الصلاهٔ و الصوم بوده و لباس‌های خشن میپوشیده جثه نحیف و گندم‌گون و میانه‌قد داشته چه بسیار که عضد الدوله دیلمی او را زیارت مینمود هفتاد و شش سال زندگی نمود و در حدود دویست تصنیف داشته جنازه او را هشتاد هزار شیعه مشایعت نمودند. چون پدرش در واسط بمعلمی اشتغال داشت او را ابن المعلم میگفتند و نیز داماد او ابو یعلی الجعفری گفته است «ما کان المفید ینام من اللیل الا هجعه ثم یقوم یصلی او یطالع او یدرس او یتلو». این مرد بزرگ که افتخار عالم تشیع است و استادانی مانند شیخ ابو جعفر صدوق و ابن قولویه قمی و ابن جنید را درک نموده و شاگردانی مانند شیخ طوسی و سید مرتضی و سید رضی و کراچکی و نجاشی بعالم دیانت تقدیم داشته در سال سیصد و سی و شش هجری در قریه سویقهٔ بن البصری از دهات عکبری (بر وزن پربهاء) ده فرسنگی بغداد چشم بدین جهان گشود و در رمضان ۴۱۳ ه در حدود سن هفتاد و هفت سالگی از این جهان فانی بعالم جاودانی رخت بربست و سید مرتضی در میدان اشنان بر او نماز خواند و کتبی مانند ارشاد، و افصاح و امالی و تصحیح اعتقاد (کتاب حاضر) و الجمل و ... برای آیندگان بارث گذاشت. الاعتقادات، مقدمه، ص: ۵ قبر شریفش در بقعه کاظمیه پائین پا نزد قبر شیخش ابن قولویه قمی مورد زیارت شیعیان است. در وجه تسمیه او بمفید دو وجه در کتب تاریخ و رجال ذکر شده وجه اول چند فقره توقیع رفیع همایونی است که از ناحیه مقدسه در شأن شیخ وارد شده و او را بخطاب الاخ السدید و المولی الرشید الشیخ المفید ... مفتخر فرموده‌اند. وجه دوم آنکه مخالفین باو لقب داده‌اند و آن چنان بوده که روزی قاضی عبد الجبار معتزلی در بغداد در مجلس درس نشسته بود که شیخ مفید ناشناس آمد و در صف نعال نشست و از قاضی اجازت سؤال خواست قاضی گفت بپرس فرمود خبری که شیعه نقل میکنند «من کنت مولاه فعلی مولاه» مسلم است که پیغمبر در روز غدیرخم فرمود یا شیعیان ساخته‌اند گفت خبر صحیح است گفت بلفظ مولا چه میخواهید گفت اولی گفت پس این خلاف‌ها و خصومت‌ها چیست؟ قاضی گفت برادر این خبر روایت است و خلافت ابو بکر درایت و مردم عاقل از بهر روایت ترک درایت نکنند شیخ گفت چه میگوئید در این خبر که پیغمبر (ص) فرمود یا علی حربک حربی و سلمک سلمی قاضی گفت صحیح است شیخ گفت پس در حق اصحاب جمل چه میگوئی همانا بقول تو کافرند قاضی گفت ایشان توبه کردند شیخ گفت ای قاضی حرب درایت است و توبه روایت و مردم عاقل درایت را بروایت از دست ندهند قاضی سر در پیش افکند و بعد گفت تو کیستی؟ گفت محمد بن محمد بن نعمان قاضی برخاست و او را بجای خویش نشاند و گفت «انت المفید حقا» و چون عضد الدوله دیلمی از موضوع مباحثه مطلع شد خلعتی گرانمایه برای شیخ فرستاد و مقرری برای او و اصحابش مقرر فرمود و غالبا او را در خانه‌اش زیارت میکرد و در ایام مرض هم او را عیادت نمود. برای ادخال سرور در قلب شیعیان و توجه بمقام علمی و حاضر جوابی این گونه نوابغ عظیم الشأن قضیه ذیل را بنقل از مجالس المؤمنین قاضی نور اللّه شوشتری زینت‌افزای این صفحات مینمائیم. قاضی گوید از جمله اهل ضلال که در دست شیخ نابود و مضمحل و پایمال شد قاضی

ابو بکر باقلانی است روزی در مناظره شیخ چون مرغ الاعتقادات، مقدمه، ص: ۶ رمیده از شاخی بشاخی و مانند غریقی بهر حشیشی متوسل میگردیـد چون شیخ راه فرار او را بست و او را بیچاره کرد باقلانی خواست شیخ را خوش آمدی گوید که از تعقیب و الزام او دست بردارد و بیش از این او را شرمنده و رسوا نسازد اعـتراف به قـدرت شیخ در فنون علم نموده و گفت «الـك فی کـل قـدر مغرفه» یعنی آیـا ترا در هر دیگی کف‌گیری است؟ شیخ گفت (نعم مـا تمثلت بـادوات ابیـك) یعنی خوب کردی که بـادوات پـدر باقلاپزت تمثیل کردی اهل مجلس بر باقلانی بسی بخندیدند. در احادیث آمده که هر که در روز صادق‌تر و باصفاتر رؤیای شب او صادق‌تر است رؤیای مشروحه زیر درجه صـفا و صداقت آن بزرگوار را میرساند. شیخ در خواب دید که حضرت فاطمه زهرا سلام اللَّه علیها حسنین را پیش او آورده و فرمودند یا شیخ علمها الفقه شیخ پس از بیداری در نهایت حیرت بود تا آنکه صبح همان شب فاطمه والده ماجده سید مرتضی و سید رضی دو پسر خود را که در آن موقع صغیر السن بودند پیش شیخ آورد و شیخ برای رعایت جلالت آن مخدره سلامش کرده و بپای ایستاد تا بعـد از ادای احترامات معموله فاطمه همان عبارت مـذکوره در رؤیای شیخ را (علمهـا الفقه) بزبـان آورده و با خود گفت یا شیخ اینها دو پسـران مننـد «قـد احضـرتهما الیك لتعلمهما الفقه» پس شیخ گریست و خواب را بدان مخدره نقل و بتعلیم آن دو برادر والاگهر اهتمام تمام نمود. تنبیه: شیعیان از عالم و عامی با خواندن شرح حال امثال صدوق و مفید باید عبرت گیرند که این خادمان عالم بشریت و دیانت با سنین عمر کم و آن همه اشتغالات درسی و فتوای و اینکه برای شنیدن یک حدیث از شهری بشهری میرفتند و آن همه فشار سلاطین و دول زمان و بودن عصر تقیه و اختناق دینی و نبودن وسائل و ... چگونه برای حمایت دین اسلام و ترویج مذهب حقه جعفری و احیای آثار اهل بیت عصمت و طهارت کوشا بودند و با این همه گرفتاریها باز هم موفق می‌شدنـد که در حدود دویست یا سیصد تصـنیف برای ما بیادگار بگذارند و هیچ کاری آنان را از کـار دیگر بـاز نمیـداشت خواجه نصیر الـدین طوسـی هم وزیر بود و اشـتغالات سیاسـی داشت و هم دائمـا در سـفر و یـا در تقیه از سلاطین اسـماعیلی و عباسی الاعتقادات، مقدمه، ص: ۷ یـا کفـار مغولی بود و بـا وجود این چنان آثار گرانبهائی هم از خود بیادگار گـذاشت و کثرت تألیفات علامه حلی و مجلسـی و ... معروف خاص و عام است رضوان اللَّه علیهم اجمعین و کثر اللَّه امثالهم رسول اکرم فرموده من مسئولم و شـما هم مسئولید خداوند متعال همه ما را هم موفق فرماید که بسهم خویش در ترویج و حمایت شریعت محمدی صـلی اللَّه علیه و آله و سلم و انتشار و تبین مکتب اهل بیت عصمت بیش از پیش کوشا باشیم (ح- ف) الاعتقادات، مقدمه، ص: ۸

ترجمه اعتقادات ابن بابویه

ترجمه اعتقادات ابن بابویه اصل کتاب رساله ایست موجز از تصانیف شیخ ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی که آن را باعتبار موضوع «الاعتقادات» و نسبت مؤلف «اعتقادات الصدوق» و یا «اعتقادات ابن بابویه» میخوانند شیخ اجل علامه شیخ آقـا طهرانی مـد ظله در کتـاب «الذریعـهٔ الی تصـانیف الشـیعه» این کتـاب را زیر کلمه «الاعتقـادات» شـناسانده و چنین نوشـته: «الاعتقادات» للشیخ ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی المتوفی بالری سنه ۳۸۱ طبع مکررا اوله «الحمد للَّه رب العالمین وحده لا شریک له» املاه فی نیشابور فی مجلس یوم الجمعهٔ ثانی عشر شعبان سنهٔ ۳۶۸ لما ساله المشایخ الحاضرون ان یملی علیهم وصف دین الامـامیه علی وجـد الایجاز و لـذا سـماه الشـیخ فی الفهرس بـدین الامامیـهٔ ذکر فیه جمیع اعتقادات الفرقهٔ الناجیه الضـروریهٔ منها و غیر الضروریهٔ الوفاقیهٔ منها و غیر الوفاقیهٔ، و قال فی آخر «و ساملی شرح ذلک و تفسیره اذا سهل اللَّه عز اسمه علی العود من مقصـدی الی نیشابور» و لم یـذکر شـرح له فی فهرس تصانیفه الکثیرهٔ و لعله لم یتیسـر له و لـذا عمد الشـیخ المفید الی شرح الکتـاب و له شـروح و ترجمـهٔ نـذکرها فی محالها.) این کتاب در میان فقها امامیه معروف و شـروحی نیز بآن نوشـته شـده و از شراح آن ابو عبد اللَّه محمّد بن محمّد بن النعمان المفید است که پس از مؤلف بشرح آن مبادرت کرده است، و چون این دو کتاب

مانند سایر تصانیف این دو عالم بزرگ شیعی بزبان عرب بوده بعضی از علماء موافق انشاء معمول به عصر و زمان و مطابق ذوق و سلیقه خود هر دو را از لغت عرب بفارسی نقل کرده‌اند و سعی نموده‌اند تا بفهم عامه فارسی زبانان نزدیکتر شود و از آنها است مترجم ترجمه حاضر محمد علی بن سید محمّد حسنی که بامر محمّد ولی میرزا آن را بفارسی آورده است و عبد اللّه ابن حسین مازندرانی و علی بن حسن زواری که ترجمه خود را وسیلهٔ النجاهٔ نام نهاده و شخصی دیگر از اصحاب امامیه که ترجمه را منهاج المؤمنین خوانده محمد ولی میرزا در ایام حکومت یزد جمعی را از فقهاء و علماء آن الاعتقادات، مقدمه، ص: ۹ دیار بتالیف و ترجمه بعضی از کتب فقه و اخبار و متون سنن و آداب معین و موظف کرده بود، و این طبعه از علماء بدستور این شاهزاده کتابهائی را تالیف و یا ترجمه کرده‌اند و از آنها است أبو القاسم بن احمد یزدی که کتاب اعتقادات آقا محمّد باقر مجلسی را در هفدهم جمادی الاولی سال هزار و دویست و چهل و دو هجری قمری بفارسی ترجمه کرده و شخصی دیگر از علماء آن عصر کتاب روضه کافی را بفارسی نقل کرده و در هفدهم ماه شوال سال هزار و دویست و سی و نه هجری قمری بپایان رسانده و آن را «ذخر المعاد» نام نهاده و سید احمد بن محمّد حسینی اردکانی که کتاب «اکمال الدین و اتمام النعمهٔ» را ترجمه کرده و میرزا ابو الحسن فیروزآبادی و میرزا سلیمان و میرزا علی النقی، و از این گروه است محمّد علی بن سید محمد حسنی مذکور که همین رساله اعتقادات ابن بابویهٔ را از لغت عرب به فارسی آورده است و این شخص بگمان نگارنده سطور جز مدرس یزدی معاصر فتحعلی شاه قاجار کسی دیگر نیست و محمّد علی ابن سید محمّد حسنی در یزد همان میرزا محمّد علی مدرس متخلص به حیران بن سید محمّد بن سید مرتضی است. چنان که در شرح حال او ترجمه این کتاب در شمار تصانیفش آمده و مؤلف آینه دانشوران نیز بر آن تصریح کرده است و علامه شهیر شیخ آقا بزرگ تهرانی در جزء چهارم «الذریعهٔ الی تصانیف الشیعهٔ» هم آن را معرفی فرموده اما در بیان سلسله نسب مترجم در آن کتاب کمی تسامح رفته در کتابخانه راقم این سطور مجموعه کوچکی است مشتمل بر دو رساله فارسی یکی از این دو رساله ترجمه رساله اعتقادات محمّد بن بابویه است از همین شخص «محمد علی بن سید محمّد حسنی» این رساله خط مترجم رساله و مسوده اصل است، آن را مترجم که خطوط ثلاثه را نیکو مینوشته و از فن خطاطی بهره کافی داشته با خط نسخ زیبا در صد و بیست و هشت صفحه دوازده سطری در سال هزار و دویست و چهل هجری قمری که سال ترجمه کتاب است نگاشته و بکتابخانه محمد ولی میرزا قاجار که کتاب بدستور او از عربی بفارسی نقل شده اهداء کرده است. مترجم در دیباچه کتاب پس از توحید باری تعالی و نعت رسول اکرم و ائمه طاهرین دین روی طریقه بعضی از مؤلفین گذشته بمدح سلطان عصر خود فتحعلی شاه قاجار و پسرش محمّد ولی میرزای مذکور الاعتقادات، مقدمه، ص: ۱۰ پرداخته و مقدمه را باین جملات ختم کرده: «داعی خلود دولت لا- یزالی ابن سید محمّد الحسنی محمّد علی عفی عنهما بالنبی و الولی با کمال قصور و ناقابلی از اینکه بخدمت این طبقه منسوب بود، نظر عنایت خسروانه از ایشانش محسوب فرمود و به ترجمه رساله اعتقادات ابن بابویه و شرح شیخ مفید بر آن رحمهٔ اللّه علیهما مامور ساخت. اکنون این گلبرگ چمن امتثال که تر و تازه از شبنم عرق انفعال است اگر چه بی‌رنگ و بو است از گلشن طاعت فرمان او است امید که دست گلچین چمن التفات از آن نرنجد و چنانچه از برکات اقبال والا است در جیب و دامن گنجد.» و در آخر رساله این عبارات را آورده و کتاب را بپایان رسانده «این مجلد مسوده اصل و اصل مسوده است که حسب الامر اعلی مترجم قلم زد خامه عبودیت علامه نموده، مستدعی اصلاح مواقع خطا میباشد. شهر صفر المظفر هزار و دویست و چهل و الحمد للّه رب العالمین و صلی اللّه علی محمّد و آله اجمعین.» شخصی که شاید کتابدار محمّد ولی میرزا است. در پشت ورق اول این نسخه این عبارت را نوشته و مترجم را منسوب بقلعه کهنه دانسته: «رساله شریفه اعتقادات ابن بابویه قمی علیه الرحمه که حسب الاشاره سرکار اشرف والا- جناب علامی میرزا محمّد علی قلعه کهنه بترجمه آن پرداخته، در شهور سنه هزار و دویست و چهل و تعارف نموده است و از کتب مستملکی سرکاری گردیده است تحریرا شهر شوال ۱۲۴۱» رساله دیگر که نسخه دوم این مجموعه است ترجمه شرح مفید است بآن کتاب. با دلالت بعضی قراین و امارات که در نسخه حاضر موجود است و با اشارتی که میرزا محمّد

علی بن سید محمّد حسنی مترجم رساله اعتقادات ابن بابویه در دیباچه ترجمه‌اش کرده میتوان بقیاس و گمان گفت که این رساله نیز از مترجم رساله اعتقادات ابن بابویه است «میرزا محمّد علی پسر سید محمّد حسنی». این رساله را شخصی که ابو القاسم نام دارد در سال هزار و دویست و چهل و دو هجری قمری با خط شکسته نستعلیق در حواشی صفحات نسخه با رعایت محل و مقام ثبت کرده بنحوی که ترجمه رساله اعتقادات ابو جعفر الاعتقادات، مقدمه، ص: ۱۱ ابن بابویه را متن و ترجمه «شرح شیخ ابو عبد اللَّه مفید» را در حاشیه قرار داده است و کاتب مزبور در جزء ترجمه این شرح چنین نوشته: «تمام شد ترجمه کلام شیخ جلیل القدر شیخ مفید علیه الرحمهٔ و الرضوان فی عصر یوم الاربعاء عاشر شهر صفر المظفر سنه هزار و دویست و چهل و دو علی ید العبد الاثم ابی القاسم حشره اللَّه مع موالیه بمنه و جوده» متن عربی این رساله که هنگام ترجمه بفارسی در دست مترجم بوده و در ترجمه اصل قرار یافته در بعضی جاها سفید داشته مترجم نیز پس از اشاره بمحل بیاض خود را از ترجمه معذور دانسته و در ترجمه مانند اصل سفید گذاشته و گذشته و همان قسمت از رساله که بسیار اندك است در ترجمه سفید مانده. مصحح چاپ اول این رساله جناب آقای سید محمود بن سید جعفر موسوی زرندی است. او که از سادات فضلاء است این نقص را چنان که خود در متن ترجمه در همان چاپ اول اشارت کرده مرتفع ساخته و آنجا را که ترجمه آن از مترجم اول فوت شده با تصریح بمحل از روی متن عربی دیگر بفارسی آورده و ترجمه این رساله را با این نحو بسر حد کمال رسانده است. و الحمد للَّه وحده. و من از کسانی که این دو رساله را بخوانند و از آن بهره‌مند و متمتع شوند ملتمس دعا و متوقع طلب آمرزش و رحمتم و الحمد للَّه رب العالمین. تبریز- جعفر سلطان القرائی الاعتقادات، متن، ص: ۲

[مقدمه

[مقدمه ترجمه حدیث اخلاص، بطرز ثنای خاص الخاص؛ سلطان عظیم الجبروتی را سزد، که بلاهوتیّت یگانه، و از مناسبت ملك و ملکوت بیگانه، و فیاض رحمت بیکرانه، و ولی نعمت جاودانه است. قصر مشید توحیدش از هجوم رجوم کثرت، پیوسته آمن آمده، و ارکان عرش مجید تفریدش مشید: هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْباطِنُ «۱» ذات اقدسش قائم بذات است، بل عین ثبوت و ثبات، و کمال مقدسش غنی از مقارنت صفات است، بل حقیقت حقایق کمالات، مردم دیده بصارت را در ادراک کنه عظمتش، بحقارت خویش اقرار است! و غایت دهشت از هیبت سطوت دورباش یَکادُ سَنا بَرْقِهِ یَذْهَبُ بِالْأَبْصارِ؛ «۲» معراج معرفتش لا هو الا هو است؛ و اقصای محمدتش اعتراف بعجز از ادای ثنای حق او، سبحانک لا احصی ثناء علیك، انت کما اثنیت علی نفسک فاهدنی الیك؛ بالطیبین من مصطفیك، هر چه درود بر آن خلاصه وجود باد، که صبح سعادت باشراق اشعه انوار هدایتش طالع، و سکان قلمرو امکان فرمان قضا عنوانش را طَوْعاً أَوْ کَرْهاً طائعند، اعنی خاتمه کتاب رسالت در الاعتقادات، متن، ص: ۳ اول ما خلق اللَّه نوری؛ کعبه اهل صفا؛ و قبله اصحاب وفا، سید الکونین ابی القاسم محمّد مصطفی و بر آل اطهارش که ارواح لاهوتیه در هیاکل ناسوتند؛ و ولات ولایات عوالم ملك و ملکوت؛ بخلافت حی لا یموت؛ اعنی ائمه دین؛ و هادیان شاهراه یقین؛ صلی اللَّه علیهم اجمعین؛ و رزقنا شفاعتهم آمین. اما بعد چون همه همت همایون، بندگان سلطنت بنیان؛ نواب مالك رقاب، افخم اعظم؛ درهٔ التاج دولت فیض منتظم، شاهباز اوج برتری آفتاب برج بلند اختری؛ شهسوار مضمار ظفر، کلاه‌دار خسروانی مغفر، نیروی بازوی زبردستی، ابروی سیمای یزدان‌پرستی، تاجدار کشور عدل و داد، امانی و امان عباد و بلاد، ملك ملائك جنود؛ والی ولایت احسان وجود، مشید قوائم دولت بقواعد انصاف، و مسخر ممالك قلوب باستیلای الطاف، از قاف تا قاف، آنکه از شمیم نسیم لطف عمیمش بهار تمنا شکفته و در نعیم مقیم فضل عظیمش غبار کدورات روزگار از ساحت خاطرها رفته، دوستش را همه دوستی بخویش است وَ هُوَ وَلِیُّهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ «۱» و دشمنش را هر چه دشمنی با جان بداندیش، وَ ما ظَلَمْناهُمْ وَ لکِنْ کانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ «۲» بخت همایونش، چون دست دعا گویان دولت روزافزونش بلند، و شعله تیغ آبگونش؛ با سر گردنکشان بخت‌نگونش معاینه آتش و سپند، نواظر

نجوم رصـد بنـد ثوابت عزمات او است، و ثواقب رجوم کمین گشای مراصد نقمات او، با مهابتش زهره دریا آب است و باصـلابتش کوه خارا تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ «۳»، در عرصه کارزارش شیر فلک با روباه همشیر است، و در ورطه گیرودارش خروش نفیر: ما لِلظّالِمِینَ مِنْ نَصِـیرٍ الاعتقادات، متن، ص: ۴ عـالمگیر، ضـرام حسامش برق خرمن ظلم و فساد است، و قائمه صـمصامش رکن شدیـد رشـد و رشاد، اعنی والاحضـرت سلیمان جاه، موران «۱» پناه رکاب سوده شـفاه و جباه سـلاطین جم جایگاه؛ صاحب تمکین سریر: الَّذِینَ إِنْ مَکَّنّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقـامُوا الصَّلاةَ «۲» برهـان قـاطع دعوی: إِنَّ الصَّلاـةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ؛ «۳» و تبیـان ساطع فحوای: إِنَّ اللَّهَ اصْـطَفاهُ عَلَیْکُـمْ وَ زادَهُ بَسْطَـةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ یُؤْتِی مُلْکَهُ مَنْ یَشـاءُ «۴» ذو القرنین شـرق و غرب، فسـحت صـورت و معنی؛ مبسوط الیـدین بر و بحر دولت دنیوی و دینی؛ غره ناصـیه بخت و اقبـال قره باصـره عظمت و اجلاـل آنکه خسـرو مهر با همه رفعت در سایه ایوان قـدرش آفتـابی نمیتوانـد شـد و از این روی آتش بجـان است و سـپهر کبود چهر بـا چنـدان عظمت در صـفوف غلامان درگاه جـاهش نمیتوانـد ایسـتاد، و در این باب سـرگردان است، چشم حسودانش را خطوط شـعاعی میخهای آتشـین در دیـده، و در گردن گردنکشان فرمانش حبل وریـد حبل مسـد گردیـده، اندام مبارکش را هنگام نبرد زره از حلقه چشم فرشـتگان است، و چهار آینه از صفای بواطن اخلاص مواطن صـفحات اوراق دعوات سـینه برشـتگان، دست کوتاه کوته‌دسـتان بدامان کبریائیش رسا است، از فرط رأفت و آشـنائی، گوش التفـاتش با صـدای نارسای مسـکینان بینوا است، از وفور رحمت، خلق عظیمش خزانه رحمت است، و فیض عمیمش جنت در جنت، کفش بحری است که جودش کف است، و کفی از جودش لآـلی این نه صـدف، همانـا که دریـا را لب از ورد مدحت‌سرائی عطای او خشـکیده و سحاب را هنگام سؤال نوالش اشک ضراعت از چشم تقاضا چکیده، حقا که در میدان بیان معـالی فضائـل عظمت الاعتقادات، متن، ص: ۵ دلاـئلش سـمند نـاطقه را لجـام اعیـا است، و در مجـال احصاء عوالی فواضل جلالت مخائلش براق انـدیشه را بند بر پای فلک‌پیما است، شـعر مالی امثلک بالاطراء یمتدح ام البحار بکر الکف تنتزح اقصـرت عن بغیهٔ ما کنت بالغها اذ کل مختتم قاصـیت مفتتح یعنی ولی دولت داهره؛ و شـکوه شوکت قاهره؛ کاسـر اکاسـره و جابر قیاصـره، تاج سلطنت عظمی؛ و نتـاج خوقنت کبری؛ فخر دودمـان خلافـت جاویـد دسـتگاه، السـلطان ابن السـلسان ابن السـلطان شاهنشـاه عالمپنـاه ظل اللّه السـلطان فتحعلی شاه. جهانگیر و جهانبخش و جهاندار جهان آرای شاهان شاه قاجار که از فرّ خدائی دارد ایما ز آتَیْناهُمْ مُلْکاً عَظِیماً «۱» جهان تاباد، باد از یاری بخت از او بر تاج منّت ناز بر تخت خضع الوری لجلاله سـطع الضـیا بجماله لا زال یمن ظلاله، بمحمـد و آله شاهنشاه زاده آزاده، حشـمت‌فزون نعمت‌فزا، نواب اشـرف والا محمـد ولی میرزا خلد اللّه ایام ولائه فی ولاء الایام الی یوم الجزاء همواره مصـروف فتح ابواب سـعادات، و اسـعاد اصـحاب استعدادات، و کشور آرائی اطراف ممالک باصناف فیوضات، و نشر اعلام خیرات و برکات من جمیع الجهات است، چنان که آفتاب التفاتش بر ذره ذره از دقایق فضای عالم فیض‌بخشـی تابنـده آمده، و رأی ملـک پیرایش بکلی و جزئی مصالـح نظـام خـاص و عـام فرد فرد طبقـات انام را فرمان دهنـده، توجه افاضاتش در شاهراه تکمیل هر ناقصـی بحـد کمـال رسـیده، و هر نهال قابلیتی بیمن تربیت الاعتقادات، متن، ص: ۶ دهقـان حکمتش به ثمره خیری بارور گردیـده، اکنون از برکـات دولت آن ولی نعمت آزاده، دار العباده دار السـعاده است، و در خوان احسان أَسْـبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً «۱» الوان نعمتهـای جسـمانی و روحـانی آماده، اعظم نعم آنکه مـدارس آیات اسـلام مجـدد است و اوراق دفاتر ایمان بشـیرازه‌بندی آن همت والامجـد، و صدق مضـمون کریمه: الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی «۲» از لباس التباس سـراپا مجرد عندلیبان اقلام علمای اعلام بتعلیم فرمانش نواسنج گلشن تصنیفند، و بنام نامیش بر افنان فنون علوم گوناگون آشیان بند تألیف، و از باب: من تشبه بقوم فهو منهم «۳»، این پابست دام شکسـته بالی، داعی خلود دولت لا یزالی ابن سـید محمّـد الحسـنی محمّد علی، عفی عنهما بـالنبی و الولی بـا کمـال قصور و ناقـابلی، از اینکه بخـدمت این طبقه منسوب بود، نظر عنایت خسـروانه از ایشانش محسوب فرمود و بترجمه رساله اعتقادات ابن بابویه و شـرح شیخ مفید بر آن رحمهٔ اللّه علیهما مامور ساخت، اکنون این گلبرگ چمن امتثال، که تر و تـازه از شـبنم عرق انفعـال است، اگر چه بی‌رنگ و بو است، از گلشن طاعت فرمان او است، امیـد که دست گلچین چمن التفات از

آن نرنجد، و چنانچه از برکات اقبال والا است، در جیب و دامن گنجد، الاعتقادات، متن، ص: ۷ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ الحمد لله رب العالمين، وحده لا شريك له و صلى اللَّه على سيدنا محمّد و آله الطيبين الطاهرين؛ و حسبنا اللَّه و نعم الوكيل.

باب اول در بیان اعتقاد امامیه در توحید، و معرفت رب مجید.

باب اول در بیان اعتقاد امامیه در توحید، و معرفت رب مجید. شیخ عالم ربانی ابو جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی فقیه، مصنف این کتاب فرموده. بدان که اعتقاد ما در توحید این است که خدای تعالی یکی است، و هیچ چیزی مثل او نیست، قدیم است و همیشه شنوا و بینا و دانا و درست کار و زنده و بامر خلایق قیام‌کننده و غالب و پاک از تمام معایب و توانا و صاحب غنا بوده و خواهد بود؛ نه موصوف بجوهر می‌شود، و نه بجسم و نه صورت و نه عرض و نه خط و سطح و سنگینی و سبکی و قرار و حرکت و مکان و زمان، و برتر است از همه صفتهای آفریدگان، و بیرون است از هر دو حدّ، حدّ ابطال و نیستی و حدّ تشبیه و مانند داشتن، و حقتعالی چیزی است نه مثل سایر چیزها، و او یگانه است جوف ندارد، فرزند نیاورده که وارثش شود، و زاده نگردیده که دیگری شریک ملکش باشد، واحدی کفو او نبوده، نه او را مقابلی است و نه شبیهی، و نه جفتی و نه مثلی، و نه نظیری و نه شریکی، نمی‌یابد او را چشمها و وهمها. و او میبابد آنها را، و او را پینکی (نعاس خ ل) و خواب نمیگیرد و او صاحب الاعتقادات، متن، ص: ۸ لطف و لطافت و آگاهی است، خالق همه چیز است، نیست خداوندی مگر او، مخصوص او است آفرینش و فرمان، تَبارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِينَ. و هر که معتقد تشبیه باشد مشرك است، و هر که نسبت بامامیّه دهد خلاف این اوصاف را در امر توحید، دروغگو است، و هر حدیثی که مخالف این فقرات باشد جعل و اختراع است، هر حدیثی که موافقت با کتاب خدا نمینماید باطلست. و اگر در کتب علما موجود باشد تدلیس و خدعه است، و آن احادیثی که جهال پندارند که تشبیه حقتعالی بخلق است، معنی صحیح آنها همان معنی صحیح نظیر آنها از آیات قرآنی است زیرا که در قرآن است: كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ «۱» یعنی هر چیزی فانی است الا- روی خدا، و معنی روی دین است و روئی است که آمدن بسوی خدا از آن روبست، و بدان روی توجه بخداوند می‌شود. و در قرآن است: يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ ساقٍ وَ يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ (تا آخر) وَ هُمْ سالِمُونَ «۲» یعنی روزی که ساق مکشوف می‌شود؛ و مجرمان تکلیف نموده میشوند بسجود و نمیتوانند کرد؛ در حالی که چشمهای آنها بخشوع است، میرسد بآنها ذلتی عجب؛ و بتحقیق که بودند همانها که دعوت کرده میشدند بسجود در آن حال که سالم و قادر بر سجود میبودند در دنیا. و معنی ساق روی کار و شدّت امر است «۳» الاعتقادات، متن، ص: ۹ و در قرآن است: أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يا حَسْرَتى عَلى ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ «۱» یعنی مبادا که یکی بگوید وا حسرتا بر آنچه کوتاهی نمودم در پهلوی خدا؛ و مراد از جنب و پهلو اطاعت است. و در قرآن است: وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي «۲» یعنی دمیدم در آدم علیه السّلام از روح خودم، و مقصود روحی است مخلوق که حق سبحانه و تعالی حضرت آدم علیه السّلام و حضرت عیسی علیه السّلام را از آن روح آفرید و اینکه خداوند فرموده: روح من. نیست الا مثل اینکه فرموده: پیغمبر من؛ و بنده من؛ و بهشت من؛ و آتش (دوزخ نسخه بدل) من و آسمان من و زمین من. الاعتقادات، متن، ص: ۱۰ «۱» و در قرآن است: بَلْ يَداهُ مَبْسُوطَتانِ «۲» دو دست خدا گشاده است، یعنی نعمهٔ دنیا و نعمت آخرت. و در قرآن است: وَ السَّماءَ بَنَيْناها بِأَيْدٍ وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ «۳» یعنی آسمان را بنا نمودیمش بدستها و بتحقیق که ما هر آینه وسعت دهندگانیم. و ایدی عبارت از قوّت است، و در قرآن است: يا إِبْلِيسُ ما مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِما خَلَقْتُ بِيَدَيَّ «۴» یعنی ای ابلیس چه مانع شد تو را از اینکه سجده نمائی برای چیزی که بدو دست خودم آن را آفریدم؟ یعنی بقدرت و قوت خود. «۵» و در قرآن است: وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ «۶» یعنی زمین بالتمام یک قبضه اوست روز قیامت؛ یعنی ملك او است؛ و دیگری بشراکت او مالك آن نیست. الاعتقادات، متن، ص: ۱۱ و در قرآن است: وَ السَّماواتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ «۱»، یعنی آسمانها پیچیده‌شدگانند در دست راست خدا روز قیامت و معنی یمین خداوند قدرت او است. و در قرآن است: وَ جاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا «۲» یعنی آمد الاعتقادات، متن، ص:

۱۲ پروردگـار تو ای محمّـد صـلی اللَّه علیه و آله و سـلّم و آمدنـد ملائکه صف صف یعنی آمـد امر پروردگار تو. و در قرآن است: إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ «۱». یعنی بـدرستی کـه آن جمـاعت از پروردگارشـان آن روز هر آینه محجوبنـد، یعنی از ثـواب پروردگـار محرومنـد. و در قرآن است: هَـلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ یَأْتِیَهُمُ اللَّهُ فِی ظُلَلٍ مِنَ الْغَمامِ وَ الْمَلائِکَةُ «۲» یعنی آیا آن جماعت چشم براه امری دیگر دارنـد جز اینکه بیایـد ایشان را خداونـد در پاره‌هائی از ابر سـفید و بیایـد ملائکه یعنی بیایـد امر و عـذاب خدا. و در قرآن است: وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناضِـرَةٌ إِلی رَبِّها ناظِرَةٌ «۳» یعنی روئی چنـد در آن روز درخشـان است و نظر دارنـده بسوی پروردگارشـان یعنی مشرفند در انتظار ثواب پروردگار و در قرآن است: وَ مَنْ یَحْلِلْ عَلَیْهِ غَضَبِی فَقَدْ هَوی «۴» یعنی هر که وارد شود بر او خشم من پس بتحقیق که هلاـک شـده، و معنی غضب خداونـد عقـاب او است و رضـا و خشـنودی او ثواب او است. و در قرآن است از زبان حضـرت عیسـی علیه السّـلام که عرض بدرگاه احدیت میفرماید: تَعْلَمُ ما فِی نَفْسِی وَ لا أَعْلَمُ ما فِی نَفْسِکَ «۵» یعنی تو میدانی آنچه در نفس من است و من نمیدانم آنچه در نفس تو است، یعنی تو میدانی راز پنهان مرا و من نمیدانم سـر نهان تو را. و در قرآن است: وَ یُحَذِّرُکُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ «۶» یعنی میترسانـد شـما را خداونـد از نفس خـود، یعنی از انتقـام خود. الاعتقـادات، متن، ص: ۱۳ و در قرآن است: إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَـلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ «۱» یعنی بدرستی که خداوند و ملائکه خدا صلوات می‌فرستند بر پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله و سلّم و در قرآن است: هُوَ الَّذِی یُصَـلِّی عَلَیْکُمْ وَ مَلائِکَتُهُ «۲» یعنی خداوند آن چنان کسیست که صلوات میفرستد بر شما، و فرشـتگان او و مراد از صـلوات خداوند رحمت است و از صلوات فرشتگان طلب آمرزش و از صلوات آدمیان دعا. و در قرآن است: مَکَرُوا وَ مَکَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَیْرُ الْمـاکِرِینَ «۳» یعنی مکر نمودنـد آن قوم و خداوند بآنها مکر فرمود و خدا بهترین مکرکنندگان است. و ایضـا: یُخادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ «۴» یعنی معـامله بخدعه با خـدا میکننـد و خـدا فریب دهنـده آن جماعت است. و همچنین: اللَّهُ یَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ یَمُدُّهُمْ «۵» یعنی خدا ریشـخند و اسـتهزا (۶) بـآن جمـاعت مینمایـد و مهلتشان میدهـد. الاعتقادات، متن، ص: ۱۴ و کذلک سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ «۱» یعنی سـخریه و استهزاء نمود خدا از آن جماعت. و دیگر: نَسُوا اللَّهَ فَنَسِیَهُمْ «۲» یعنی فراموش کردند خدا را، پس فراموش ساخت خـدا آنها را و معنی همه اینها اینست که حقتعالی جزای اعمال آنها را میدهد جزای مکر و جزای مخادعه و جزای اسـتهزاء و جزای سخریه و جزای نسیان و تلافی فراموشی آنها آنست که خود آنها را از یادشان ببرد چنانچه حقتعالی فرمود: وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَـهُمْ «۳» یعنی مباشید مثل آن کسانی که فراموش نموده‌انـد خـدا را پس خدا خود آنها را از یادشان برد، زیرا که حقتعالی در حقیقت مکر و خدعه و اسـتهزاء و سـخریه و نسـیان نمیکند، تعالی عن ذلک علوا کبیرا الاعتقادات، متن، ص: ۱۵

باب دوم در صفات ذات و صفات افعال

باب دوم در صفات ذات و صفات افعال «۱» ابن بابویه رحمهٔ اللَّه علیه گوید: هر چه ما وصف نمودیم خداوند الاعتقادات، متن، ص: ۱۶ را بآن از صـفات ذاتش غرض و قصـد ما از هر صـفتی نفی ضد آن صـفت میباشد از ذات مقدس او و میگوئیم: در ازل حقتعالی سمیع و بصـیر و علیم و حکیم وحی و قیوم یعنی بـذات خود برپا و واحـد و قدیم بوده، و اینها صـفات ذات او است. و نمیگوئیم که: خـدا در ازل خلق‌کننده است و کارکننده و خواهنده و خواهش‌کننده و خوشـنودشونده و خشم آورنده و روزی دهنده و بخشـنده و سخن گوینـده، زیرا که اینهـا صـفات کارهـای او است و آنهـا حادثنـد و جـائز نیست قائـل شـدن به آنکه خداونـد در ازل موصوف بآنهاست الاعتقادات، متن، ص: ۱۷

باب (سوم) اعتقاد در تکلیف

بـاب (سـوم) اعتقـاد در تکلیـف ابن بـابویه رحمـهٔ اللَّه علیه گویـد: اعتقـاد مـا در بـاره تکلیف این است که خداونـد تکلیف نفرموده

بندگانش را مگر بنازلتر از آنچه طاقت میدارند چنانچه فرموده: لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها «۱» و حدّ وسع نازلتر از حدّ طاقت است و جناب صادق علیه السّلام فرموده که: خدا تکلیف نکرده بندگان را مگر کمتر از طاقت ایشان، زیرا که تکلیف نموده ایشان را در هر شبانروزی پنج نماز و تکلیفشان فرموده در سال بروزه سی روز، و ایشان را مکلف ساخته در هر دویست درهم پنج درهم (یعنی زکاة) و مکلفشان فرموده در مدت العمر بیک حج با وجود آنکه ایشان بیش از این طاقت میدارند، و اللَّه اعلم.

باب (چهارم) اعتقاد در افعال بندگان

باب (چهارم) اعتقاد در افعال بندگان «۲» ابن بابویه رحمهٔ اللَّه علیه گوید: اعتقاد ما در عملهای بندگان این است که آن عملها آفریده خدا الاعتقادات، متن، ص: ۱۸ است بطریق تقدیر نه بطریق تکوین و معنی خلقت تقدیر آن است که در ازل خدا عالم باندازه‌های آن عملها بوده. و اللَّه اعلم.

باب (پنجم) اعتقاد در نفی جبر و تفویض

باب (پنجم) اعتقاد در نفی جبر و تفویض ابن بابویه رحمهٔ اللَّه علیه گوید: اعتقاد ما در این باب قول جناب صادق علیه السّلام است که: نه جبری الاعتقادات، متن، ص: ۱۹ است و نه تفویضی بلکه امری است میان دو امر، پس شخصی پرسید که چه چیز است امر میان دو امر؟ آن جناب فرمود: این مثل آنست که تو مردی را مشرف بر معصیتی دیده منعش نموده باشی و او باز نایستاده باشد از آن معصیت، پس تو او را بحال خود واگذارده باشی و او آن معصیت را الاعتقادات، متن، ص: ۲۰ کرده باشد؛ پس در آن مقام که قبول منع ننمود و تو او را واگذاردی نه اینست که تو باشی آن کسی که او را امر بمعصیت نموده. و اللَّه اعلم «۱» الاعتقادات، متن، ص: ۲۱

باب (ششم) اعتقاد در اراده و مشیت

باب (ششم) اعتقاد در اراده و مشیت ابن بابویه رحمهٔ اللَّه علیه گوید: اعتقاد ما در این باب قول جناب صادق علیه السّلام است که خواسته خدا و اراده نموده و دوست نداشته و نپسندیده باین تفصیل که خواسته است که هیچ چیز نباشد مگر بعلم او، و اراده نموده همچنین، و دوست نداشته که سیمین سه خدایش گویند و نپسندیده کفر را برای بندگانش، و حق تعالی فرموده که یا محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلّم تو هدایت نمینمائی هر که را مائلی و لیکن خدا هدایت میفرماید هر کس را (که) میخواهد «۱» و ایضا فرموده که: نمیخواهید شما بندگان مگر آنکه خدا بخواهد «۲» و ایضا فرموده که: اگر خواسته بود پروردگار تو یا محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلّم هر آینه ایمان آورده بود هر که در روی زمین است کلهم اجمعین، آیا پس تو بجبر میداری مردم را تا همه مؤمن باشند؟ «۳» و فرموده که: مقرّر نبوده برای هیچ نفسی اینکه ایمان بیاورد مگر باذن خداوند «۴» الاعتقادات، متن، ص: ۲۲ و فرموده که: شدنی نبوده برای هیچ نفسی آنکه بمیرد الا باذن خدا نوشته بمدّت معین «۱» و فرموده که: میگویند لشکریان اسلام که اگر ما را نصیبی از غلبه بود کشته نگردیده بودیم در اینجا، بگو یا محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلّم که اگر در خانه‌های خود بودند هر آینه بیرون می‌آمدند اشخاصی که قتل سرنوشت آنها شده بود بسوی مکانهای مرگشان «۲» و فرموده که: اگر خدا خواسته بود نکرده بودند آن کار را، پس واگذار آن قوم را با افترائشان «۳» و فرموده: اگر خواسته بود خداوند شرك نمی‌آوردند آن جماعت و ما تو را نگهبان قرار نداده‌ایم «۴» و فرموده که: اگر خواسته بودیم هر آینه هدایت هر نفسی را بخودش (باو خ ل) داده بودیم «۵» و فرموده که: هر کس را خدا میخواهد که هدایتش نماید باز میکند سینه‌اش را برای اسلام و هر کس را میخواهد گمراهش کند الاعتقادات، متن، ص: ۲۳ میگرداند سینه‌اش را تنگ بمرتبه که گویا صعود در آسمان مینماید «۱» و فرموده که: میخواهد خداوند که بیان فرماید

برای شما و بنماید شما را طریقه‌های آن کسانی که پیش از شما بوده‌اند و بازگشت برحمت فرماید بر شما «۲» و فرموده: میخواهد خدا که قرار ندهد برای آنها حظی در آخرت «۳» و فرموده که: میخواهد خدا که تخفیف دهد مشقت را از شما «۴» و فرموده: میخواهد خدا بشما آسانی را و نمیخواهد بشما دشواری را «۵» و فرموده که: خدا میخواهد که بازگشت بعفو و رحمت فرماید بر شما و میخواهند آنان که از پی شهوتها میروند که میل کنید شما میلی عظیم «۶» و فرموده که: خدا نمیخواهد ظلمی را برای بندگان «۷» خلاصه این است اعتقاد ما در اراده و مشیّت و مخالفان طعن بر ما میزنند در این باب و میگویند که: ما میگوئیم خدا معصیتها را خواسته و کشتن حسین بن علی علیهما السّلام را خواسته، و ما چنین نمیگوئیم بلکه می‌گوئیم که حق سبحانه و تعالی خواسته که معصیت عاصیان خلاف طاعت مطیعان الاعتقادات، متن، ص: ۲۴ باشد، و خواسته که معصیتها نسبت باو نداشته باشد از راه کردن، و خواسته است که خودش موصوف باشد بعلم بمعصیتها پیش از وجود آنها، و می‌گوئیم که خدا خواسته که قتل حسین علیه السّلام معصیت او باشد بر خلاف طاعت. و میگوئیم خدا خواسته که قتل او منهی باشد نه مأمور و میگوئیم خدا خواسته که قتل او قبیح باشد نه مستحسن و خدا خواسته که قتل او موجب سخط الهی باشد نه رضای او. و می‌گوئیم که خدا خواسته که بطریق جبر و قدرت مانع قاتل (قتل خ ل) آن جناب (ع) نشود چنانچه بطور نهی مانعش شده و میگوئیم خدا خواسته که دفع قتل از او نفرماید، چنانچه دفع سوختن از ابراهیم علیه السّلام فرمود در وقتی که خطاب نمود بآتشی که ابراهیم در آن افکنده بود که: ای آتش سرد و سلامت باش بر ابراهیم «۱» و میگوئیم در ازل خداوند عالم بود بآن که حسین علیه السّلام کشته می‌شود و بواسطه شهادت ادراک سعادت ابدی مینماید و کشنده او شقی ابدی می‌شود. و میگوئیم: هر چه خدا خواسته هست و هر چه نخواسته نیست «۲» این است اعتقاد ما در اراده و مشیّت نه آنچه بما اسناد می‌دهند مخالفان و طعنه‌زنندگان بر ما از ملحدان «۳» و اللَّه اعلم الاعتقادات، متن، ص: ۲۵

باب (هفتم) اعتقاد در قضاء و قدر

باب (هفتم) اعتقاد در قضاء و قدر ابن بابویه رحمهٔ اللَّه علیه گوید: اعتقاد ما در این باب قول جناب صادق علیه السلام است که در جواب سؤال زراره باو فرمودند. الاعتقادات، متن، ص: ۲۶ عرض کرد چه میفرمائید در قضا و قدر؟ آن جناب فرمودند می- گویم که چون جمع فرماید خداوند بندگان را، از ایشان پرسش عهدی میکند که بایشان فرمود، و از آنچه قضا در باره ایشان فرموده سؤالشان نمی‌نماید. الاعتقادات، متن، ص: ۲۷ و سخن گفتن در قدر الهی از مناهی است چنانچه جناب امیر علیه- السلام بمردی که از قدر سؤال نمود فرمود که: بحریست عمیق داخل در آن مشو، آن مرد دوباره پرسید، فرمودند راهیست تاریک در آن الاعتقادات، متن، ص: ۲۸ راه مرو، دفعه سیم سؤال کرد فرمودند سرّ خداوند است بیجا مشقت فهمش را مکش. و ایضا جناب امیر علیه السلام در باب قدر فرمودند متنبّه شوید بتحقیق که قدر سرّی است از سرّ خداوندی و ستریست از ستر خداوندی و حرزی است از حرز خداوندی در حجاب الهی بالا برده شده و از خلق خدا در پیچیده گردیده و بانگشتری خدا مهر شده، سابق در علم خداوند است حقتعالی پایه بندگان را از دانستن قدر پست‌تر آفریده و قدر را بالاتر از مشاهده و ادراکشان گردانیده، زیرا که در نمییابند او را بحقیقت ربانیتش و نه بقدرت صمدانیتش و نه بعظمت نورانیتش و نه بعزت وحدانیتش زیرا که قدر دریائی است موّاج و خالص است برای خدا، عمقش ما بین آسمان است و زمین، عرضش ما بین مشرق و مغرب. سیاه چون شب تاریک بار، بالا میرود و یکدفعه پائین می‌آید، پر از مارها و ماهیها است. در قعرش آفتابیست که میدرخشد، سزاوار نیست که مطلع شود بر آن مگر یگانه فرد پس هر که در صدد اطلاع بر آن برآید عناد با خدا نموده در حکمش و نزاع با او نموده در سلطنتش و راز و ستر خدا را فاش کرده و باز گشته بغضبی از خدا و جایگاه او جهنم است و بدجای بازگشتی است جهنم. و روایت شده که جناب امیر علیه السلام کناره گرفت از پیش دیواری که میل کرده بود و رفت بمکان دیگر، شخصی عرض نمود یا امیر المؤمنین از قضاء خدا میگریزید؟ آن جناب

فرمودنـد میگریزم از قضاء خـدا بقـدر خـدا. و شخصـی از حضـرت صادق علیه السـلام پرسـید که: آیا افسون هیچ دفع قدر مینماید؟ فرمود این هم از قدر است «۱» الاعتقادات، متن، ص: ۲۹

باب (هشتم) اعتقاد در فطرت و هدایت

باب (هشـتم) اعتقاد در فطرت و هـدایت ابن بابویه رحمهٔ اللَّه علیه گوید: اعتقاد ما در این باب اینست که خدای عز و جل همه مردم را در اول الاعتقادات، متن، ص: ۳۰ یگـانه‌پرست آفریـده و این است معنی قول الهی: فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها «۱» و حضرت صادق علیه السلام در بیان قول حقتعالی که فرموده: الاعتقادات، متن، ص: ۳۱ ما کانَ اللَّهُ لِیُضِلَّ قَوْماً بَعْدَ إِذْ هَداهُمْ حَتَّی یُبَیِّنَ لَهُمْ ما یَتَّقُونَ «۱» یعنی نبوده خداونـد که گمراه کنـد قومی را بعـد از آنکه هدایتشان نمود، تا ظاهر سازد برای آنها آنچه را که باید از آنها پرهیز نماینـد. آن حضـرت فرمود یعنی تـا بیاموزدشـان هر آنچه را که وسـیله رضـای او است و هر چیزی را که باعث خشم او است، الاعتقادات، متن، ص: ۳۲ و ایضا در معنی قول الهی: فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها «۱» یعنی در دل هر نفسی انداخته بدعملی و تقوای او را، آن حضـرت فرمود: یعنی آنکه بیـان نمود برایش آن را که بایـد بعمـل آورد و آن عملی را که بایست ترک نمایـد. الاعتقادات، متن، ص: ۳۳ و ایضا در شرح قول خدای تعالی: إِنَّا هَدَیْناهُ السَّبِیلَ إِمَّا شاکِراً وَ إِمَّا کَفُوراً «۱» فرمود: یعنی راه را بآدمی شناسانیدیم در حـالی که فراگیرنـده راه است، یـا ترک‌کننـده آن. الاعتقـادات، متن، ص: ۳۴ و در بیـان قـول حق جـل شـانه: وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَیْناهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمی عَلَی الْهُدی «۱» یعنی و اما قوم ثمود پس هـدایتشان نمودیم و بعد از هدایت کوری را بر قبول هدایت ترجیح دادند، آن حضـرت فرمود: ترجیـح دادند در حالی که میدانسـتند. و شخصـی از معنی آیه: و هدیناه النجدین «۲» پرسید، آن حضرت فرمود نجد خیر و نجد شـر، یعنی نمودیم آدمی را راه خوبی و راه بدی «۳» و فرمود هر چه خداونـد حائل علم آن گردیده از بندگان، پس تکلیف آن برداشته شده از ایشان و ایضا فرمود که: حقتعالی حجهٔ گرفته بر مردم بآنچه داده بایشان و شناسانیده ایشان را و اللَّه اعلم. «۴» الاعتقادات، متن، ص: ۳۵

باب (نهم) اعتقاد در استطاعت

بـاب (نهم) اعتقـاد در اسـتطاعت ابن بـابویه رحمـهٔ اللَّه علیه گویـد: اعتقاد ما در این باب همان است که امام موسـی بن جعفر علیهما السّـلام فرموده در وقتی که شخصـی گفت: آیا بنده مستطیع نمیشود؟ آن حضرت فرمود: بلی می‌شود بعد از چهار چیز، بیمانع بودن شخص، و صـحت جسم، و سلامت اعضاء و وارد شدن سببی برای او از جانب خدا و چون باتمام رسد اینها بنده مستطیع است، یکی عرض نمود مثـل چه؟ آن حضـرت فرمود مثـل اینکه شـخص بیمـانع است و صـحیح بـدن و سالم الاعضاء الاعتقادات، متن، ص: ۳۶ لیکن قـادر بر زنـا نیست مگر آنکه زنی را به‌بینـد و چون یافت زن را یا اینست که خـدا نگاهش میـدارد، پس سـرباز میزنـد، چنانچه یوسف (ع) سـرباز زد و یا خـدا وامیگـذارد میانه او و آن زن و زنا میکنـد و آن مرد زناکننـده است «۱» الاعتقادات، متن، ص: ۳۷ و اطـاعت کرده نمیشود خداونـد بجبر نمودن او بنـده را، و معصـیت کرده نمیشود بغلبه بنـده بر خـدا. و شخصـی از جنـاب صادق علیه السّـلام پرسید از معنی قول الهی وَ قَدْ کانُوا یُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُودِ وَ هُمْ سالِمُونَ «۱» یعنی بتحقیقی که بودند مجرمان که تکلیف کرده میشدند بسـجود در حالی که سالم بودند در دنیا، آن جناب فرمود: یعنی مسـتطیع سـجود بودند و میتوانستند که فراگیرند عمل مأمور را و ترک نماینـد عمل منهی را و باین امتحان شدند. و جناب باقر علیه السّـلام فرمود که در توریهٔ نوشـته: یا موسـی بدرستی که من آفریدم تو را و برگزیدم و قوتت بخشیدم و بطاعت خودم امرت نمودم، و از معصیت خود نهیت فرمودم، پس اگر فرمان مرا بردی تو را مدد مینمایم بر طاعت خود، و اگر نافرمانی کردی امدادت نمیکنم بر معصیت خود، و مرا منت بر تو است در حال طاعت تو مرا و مرا حجت بر تو است در وقت معصیت نمودن تو مرا

باب (دهم) اعتقاد در بدا

باب (دهم) اعتقاد در بدا ابن بابویه رحمهٔ اللَّه علیه گوید که: یهود گفتند که خداوند فارغ از کار خود شده، و ما میگوئیم بلکه او در کاریست و او را شغل کاری مانع کار دیگر نیست؛ زنده میکند و می‌میراند و خلق میکند و رزق میدهد و هر چه خواهد میکند و میگوئیم محو میفرماید خدا هر چه را میخواهد ثابت مینماید هر چه را می‌خواهد الاعتقادات، متن، ص: ۴۰ و نزد اوست سرنوشت اصل و ام الکتاب، و خدا محو نمیکند مگر چیزی را که بوده، و ثابت نمینماید مگر امری را که نبوده، پس یهود در این معنی ما را اسناد بمذهب بدا داده‌اند، و تبعیت آنها نموده‌اند در این اسناد مخالفان ما از اهل میلهای مختلف و حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند عالم هرگز هیچ پیغمبری را مبعوث نساخت تا اولا اقرار از او گرفت برای خدا به بندگی و ترک خدایان ناحق دیگر، و بآن که خدا تاخیر میکند هر چه را میخواهد و تعجیل مینماید هر چه را میخواهد. و منسوخ شدن شریعتها و حکمهای پیش بشریعت پیغمبر ما صلی اللَّه علیه و آله از اینست، و نسخ کتابهای آسمانی بقرآن از اینست. و ایضا فرمود: هر کس گمان کند که اراده میکند خدا امروز در چیزی که نمیدانسته آن را دیروز من از او بیزاری میجویم. و فرمود که: هر که گمان کند که برای خدا بداء روی داده بوجه پشیمانی او نزد ما کافر است بخداوند عظیم، و اما قول حضرت صادق علیه السّلام که فرمود: هیچ بدائی نشده برای خدا مثل بدائی که شد برای او در باره اسماعیل پسر من- پس غرض آن حضرت این بوده که بظهور نیامد برای خدای تعالی در هیچ امری مثل آنچه بظهور آمد در اسماعیل پسر من، آنگاه که نهال حیاتش را از بن برآورد پیش از من تا معلوم شود که او امام بعد از من نیست و اللَّه اعلم «۱» الاعتقادات، متن، ص: ۴۱

باب (یازدهم) اعتقاد در احتراز از جدل

باب (یازدهم) اعتقاد در احتراز از جدل «۱» ابن بابویه رحمهٔ اللَّه علیه گوید: جدل در معرفت خداوند منع شده جهت آنکه منجر می‌شود بچیزی که لایق او نیست. و شخصی از حضرت صادق علیه السّلام معنی قول خدا: وَ أَنَّ إِلى رَبِّكَ الْمُنْتَهى را پرسید، فرمود چون سخن بخداوند رسد زبان نگاهدارید الاعتقادات، متن، ص: ۴۲ و آن حضرت علیه السّلام بود که میفرمود: ای فرزند آدم اگر قلب تو را مرغی بخورد سیر نشود و چشم تو اگر بقدر سوراخ گذر سوزنی بر آن نهاده الاعتقادات، متن، ص: ۴۳ شود هر آینه آن را بپوشد تو میخواهی که باین دو عضو معرفت ملکوت آسمانها و زمین را حاصل نمائی؟!! اگر راست میگوئی پس این آفتاب الاعتقادات، متن، ص: ۴۴ آفریده‌ایست از آفریده‌های خدا اگر توانی که چشمت را از آن مملو نمائی پس چنان است که تو میگوئی و جدل در کل امور دین حرام شده. الاعتقادات، متن، ص: ۴۵ جناب امیر علیه السّلام فرمودند: هر کس دین را بجدل طلبد زندیق شود. و حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هلاک میشوند صاحبان کلام و نجات مییابند تسلیم‌کنندگان زیرا که تسلیم‌کنندگانند نجیبان و اما اقامه حجت بر مخالفان حق بقول خدا و بقول رسول صلی- اللَّه علیه و آله و بقول ائمه علیه السّلام یا بمعانی کلام ایشان بر کسی که وقوف و معرفت طریق کلام دارد جایز است و بر کسی که وقوف کلام ندارد حرام است. و حضرت صادق علیه السّلام فرمود: گفتگو و مجادله کنید مردم را بسخن من بس اگر بحجّت غالب آمدند بر شما، من مغلوب خواهم بود نه شما الاعتقادات، متن، ص: ۴۶ و ایضا از آن حضرت مرویست که فرمود سخن در حق به از سکوت بر باطل است. و منقول است که أبو الهذیل بهشام بن الحکم گفت: مناظره میکنم با تو بر این شرط که اگر تو غالب آمدی بر من؛ من برگردم بمذهب تو و اگر من غالب شدم بر تو تو رجوع بمذهب من نمائی، هشام گفت انصاف ندادی مرا بلکه با تو مباحثه میکنم بر این شرط، اگر من غالب شدم تو بمذهب من بازگردی و اگر تو فائق آمدی من رجوع بامام خود نمایم و اللَّه اعلم.

باب (دوازدهم) اعتقاد در لوح و قلم

باب (دوازدهم) اعتقاد در لوح و قلم ابن بابویه رحمهٔ اللَّه علیه گوید: اعتقاد ما در لوح و قلم آن است که این دو دو ملکند «۱» و اللَّه اعلم الاعتقادات، متن، ص: ۴۷

باب (سیزدهم) اعتقاد در کرسی

باب (سیزدهم) اعتقاد در کرسی ابن بابویه رحمهٔ اللَّه علیه گوید: اعتقاد ما در کرسی آن است که آن ظرف کل آفریدگان و عرش و آسمانها و زمین است و هر چیز که خدا خلق نموده در کرسی است، و در وجه دیگر کرسی علم است، و شخصی جناب صادق علیه السّلام را از قول الهی: وَسِعَ کُرْسِیُّهُ- السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ «۱» یعنی فرا گرفته و احاطه نموده کرسی خداوند آسمانها را و زمین را پرسید، آن حضرت فرمود مراد علم خدا است.

باب (چهاردهم) اعتقاد در عرش «۲»

باب (چهاردهم) اعتقاد در عرش «۲» ابن بابویه رحمهٔ اللَّه علیه گوید: اعتقاد ما در باره عرش اینست که عرش کل مجموع مخلوقات است الاعتقادات، متن، ص: ۴۸ و در وجه دیگر علمست و از جناب صادق علیه السّلام سؤال شد از معنی قول الهی: الرَّحْمنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی «۱» یعنی خداوند رحمان بر عرش قرار گرفت، آن جناب فرمود: قرار گرفت در هر چیزی پس هیچ چیز نزدیکتر باو نیست از چیزی دیگری. الاعتقادات، متن، ص: ۴۹ و اما آن عرشی که کل مجموع مخلوقات است حاملانش هشت ملک از ملائکه‌اند که هر یک هشت چشم دارند که هر چشمی مطابق کل دنیا است در بزرگی یکی بصورت بنی آدم است و او طلب روزی از خدا می کند برای آدمیزادگان، و یکی بصورت نر گاو است از خدا روزی میخواهد برای جانداران حلال گوشت، و یکی بصورت شیر است و روزی از خدا میطلبد برای درندگان، و یکی بصورت خروس است و از خدا روزی میجوید برای طیور. و حاملان عرش الحال همین چهارند و چون قیامت شود هشت ملک شوند. و اما عرشی که علمست حمله او چهار کسند از اولین و چهار کس از آخرین اما چهار از اولین نوحست و ابراهیم و موسی و عیسی علیهما السّلام و اما چهار از آخرین محمّد است و علی و حسن و حسین صلوات اللَّه علیهم، باین طریق روایت شده بسندهای صحیحه از ائمه علیهم السّلام در بیان عرش و حاملان آن و سبب آنکه این اشخاص حاملان عرش شده‌اند این است الاعتقادات، متن، ص: ۵۰ که پیغمبرانی که بر چهار شریعت معهوده بوده‌اند از پیغمبر ما صلی اللَّه علیه و آله نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بوده‌اند، و پیش از این چهار کس علمها بسوی پیغمبران دیگر آمده و همچنین آمده علم بعد از محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم و علی و حسن و حسین علیهم السّلام بسوی امامانی که بعد از امام حسین علیهم السلامند و اللَّه اعلم

باب (پانزدهم) اعتقاد در نفوس و ارواح

باب (پانزدهم) اعتقاد در نفوس و ارواح ابن بابویه رحمهٔ اللَّه علیه گوید: اعتقاد ما در نفوس انسانیه اینست که آنها روحهائی میباشند که زنده بودن آدمی بواسطه آنها است و آنها خلقت اولند، جهت آنکه پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرمودند که: اول چیزی که حقتعالی از نو آفرید، نفوس مقدسه مطهره بود، پس آنها را بیگانگی خود گویا فرموده، بعد از آن آفرید سائر خلایق را. اعتقاد ما آن است که نفوس برای بقاء خلق شده‌اند نه برای فانی شدن از جهت فرموده جناب پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله و سلم که: خلق نشده‌اید شما برای فنا بلکه خلق شده‌اید برای دوام و غیر از آن نیست که برده میشوید از خانه بخانه دیگر، و آنکه نفوس انسانیه در

روی زمین غریبند و در بدنها بزندانند. و عقیده ما این است که چون نفوس جدا از بدنها شوند باقی هستند بعضی در نعمت و بعضی در عذاب تا وقتی که حقتعالی بقدرت کامله بازآورد آنها را ببدنها. الاعتقادات، متن، ص: ۵۱ و حضرت عیسی علیه السّلام بحواریین فرمود که حق را بشما میگویم بدرستی که بالا نمیرود بآسمان مگر همانچه از آن فرود آمده «۱» الاعتقادات، متن، ص: ۵۲ و حقتعالی در قرآن فرموده که: اگر خواسته بودیم هر آینه بالا- برده بودیم بلعم باعورا را بسبب آیات کتاب‌های آسمانی یا اسم اعظم الاعتقادات، متن، ص: ۵۳ ربانی که میخواند؛ لکن او راغب بدنیا شد و تبعیّت هوای نفس نمود «۱» پس هر نفسی از آن نفوس که بملکوت سموات بالا- برده نشود میماند بکار فرو رفتن در هاویه و این بسبب آن است که بهشت درجها است و آتش درکها است. الاعتقادات، متن، ص: ۵۴ و حق تعالی فرمود که: بالا- میرود ملائکه و روح بسوی خداوند «۱» و فرموده: بدرستی که پرهیزکاران در باغها و نهرهایند در نشیمنگاه درست (خوب خ ل) نزد پادشاهی بااقتدار «۲» و فرمود: گمان مکن زنهار که آنان که کشته در راه خدا گشته‌اند مردگانند بلکه زندگانند نزد پروردگارشان روزی داده میشوند «۳» الاعتقادات، متن، ص: ۵۵ و فرموده که: مگوئید در باره کسانی که کشته در راه خدا میشوند که آنها مردگانند «۱» و جناب پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که: ارواح گروههای فراهم الاعتقادات، متن، ص: ۵۶ آمده‌اند؛ پس هر کدام از آنها که شناسا بیکدیگر شدند الفت با هم گرفتند و آنان که ناشناس یک دیگر شدند مختلف گردیدند. الاعتقادات، متن، ص: ۵۷ و حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بدرستی که حقتعالی برادری قرار داده میان ارواح در عالم اظله پیش از آنکه خلق کند بدنها را بدو هزار سال؛ پس اگر بر پا شود قائم ما اهل بیت هر آینه میراث خواهد داد آن برادری را که اخوت قرار داده حق تعالی میانشان در عالم اظله و میراث نخواهد الاعتقادات، متن، ص: ۵۸ داد برادر ولادتی را. و فرمود: بتحقیق که ارواح ملاقات مینمایند در هواء و شناسائی بهم میدهند و پرسش احوال از هم میکنند و چون آید روحی از زمین ارواح گویند بحال خودش گذارید که از هول عظیمی روی آورده (جسته خ ل) بعد از آن میپرسندش فلان چه شد و فلان چه شد؟ و هر چه گوید در دنیا مانده امید دارند که آن کس بایشان ملحق شود و هر چه گوید مرد ارواح گویند بگو دال افتاد بگو دال افتاد. و حقتعالی فرمود: هر کس وارد شود بر او غضب من پس بتحقیق که بهلاکت افتاده «۱» و فرموده: اما کسی که سبک است ترازوهای اعمالش، پس مادر مهربانش گودال هاویه است و چه دانستی که چیست هاویه؟ آتشی است گداخته شده «۲» الاعتقادات، متن، ص: ۵۹ و مثل دنیا و صاحب دنیا مثل دریا و ناخدا و کشتی است و لقمان حکیم به پسر خود فرمود: ای فرزند من بدرستی که دنیا دریائی است عمیق و بتحقیق که هلاک شده‌اند در آن عالمی فراوان پس تو کشتی خود را در آن ایمان بخداوند قرار ده و توشه خود را در آن تقوای خدا نما و بادبان آن کشتی را در این دریا توکل بر خداوند کن، پس اگر نجات یافتی برحمت خدا بوده و اگر هلاک شدی بگناهان خودت هلاک‌شده‌ای نه از جانب خدا. و سخت‌ترین ساعتهای آدمیزاد سه ساعتست روزی که متولد شده و روزی که میمیرد و روزی که زنده برانگیخته میگردد، و بتحقیق که حقتعالی سلام داده بر یحیی علیه السّلام در این ساعتها. و فرمود: سلام بر یحیی روزی که زاده شد و روزی که بمیرد و روزی که زنده مبعوث شود. و عیسی علیه السّلام سلام داده بر خودش فرموده: سلام بر من روزی که زادم و روزی که بمیرم و روزی که زنده برآورده شوم. و اعتقاد ما در ذات روح آن است که از جنس بدن نیست و خلقتی دیگر است جهت آنکه خداوند فرموده: ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ و اعتقاد ما در باره انبیا و رسل و ائمه صلوات اللَّه علیهم اجمعین آن است که در ایشان پنج روح است، روح قدس یعنی روح عصمت و روح ایمان و روح قوت و روح شهوت و روح مدرج یعنی روح حرکت. و در مؤمنان چهار روح است روح ایمان و روح قوّت و روح شهوت و روح مدرج. الاعتقادات، متن، ص: ۶۰ و اما اینکه حقتعالی در قرآن فرمود که: میپرسند تو را یا محمّد (ص) از روح، بگو روح از امر خدا است؛ مراد از این روح خلقتی است بزرگتر از جبرئیل و میکائیل علیهما السّلام که با رسول خدا و ائمه هدی است صلی اللَّه علیهم و او از ملکوت است. و در این باب کتابی تصنیف مینمایم که در آن شرح معانی این مجملات دهم ان شاء اللَّه تعالی و اللَّه اعلم.

باب (شانزدهم) اعتقاد در موت

باب (شانزدهم) اعتقاد در موت «۱» ابن بابویه رحمهٔ اللّٰه علیه گوید که: خدمت جناب امیر علیه السّلام عرض شد که صفت مرگ را برای ما بیان فرمائید، آن جناب فرمودند با خبری را برخوردید؛ مرگ یکی الاعتقادات، متن، ص: ۶۱ از سه امر است که بر شخص وارد می‌شود، یا بشارت است بعیش ابدی یا بشارت است بعذاب ابدی یا ترسانیدن و هول دادن و امر مشتبهیت که نمیداند از کدام فرقه است. اما دوست ما که مطیع فرمان ما است پس آن است که بشارت عیش ابد یافته و اما دشمن ما که مخالف امر الاعتقادات، متن، ص: ۶۲ ما است پس آن است که بشارت عذاب ابد شنیده. و اما مشتبه الامری که نمیداند حالش چیست آن مؤمنست که ستم و اسراف بر خود نموده نمیداند کارش بکجا میرسد و خبر مبهم ترسناک واردش می‌شود و باز حقتعالی او را هرگز که مساوی دشمنان ما نمیکند و لیکن بیرونش می‌آورد از آتش به شفاعت ما، پس بدانید و فرمان ببرید و اعتماد مکنید و عقوبت الهی را کوچک مدانید که بعضی از اسراف‌کارانند که شفاعت ما بایشان نمیرسد؛ مگر بعد از عذاب الهی در سیصد هزار سال. و از حضرت امام حسن علیه السّلام سؤال شد که: چیست این مرگ الاعتقادات، متن، ص: ۶۳ که مردم ندانسته‌اندش؟! فرمود: بزرگتر شادیست که بر مؤمنان وارد می‌شود وقتی که حرکت داده میشوند از دار تعب بعیش ابد، و عظیمتر مهلکه‌ای که وارد می‌شود بر کافران چون برده میشوند از بهشتشان که دنیا است بسوی آتشی که تمام و فانی نمیگردد. و در آن وقت که شدت نمود کار بر امام حسن علیه السّلام اصحاب نظر بجانب آن جناب نمودند و حال آن امام همام را بخلاف احوال خود مشاهده کردند، زیرا که چون امر بر آنها سخت میشد رنگهاشان متغیر میگردید و پشتهاشان میدرفشید و دلهاشان هراسان میگردید و از پا می‌افتادند و آن امام علیه السّلام با بعضی از خواص که در خدمت با سعادتش میبودند رنگهاشان میدرخشید و اعضائشان سبک و چابک میشد و دلهاشان آرام میگرفت، پس اصحاب بیکدیگر میگفتند به‌بینیدش که از مرگ باک ندارد آن جناب بایشان فرمود: صبری ای بزرگزادگان که نیست مرگ جز پلی که میگذرانند شما را از پریشانی و بدحالی بجنان وسیع و عیش جاوید پس کدام یک دلگرانید از اینکه انتقال یابید از زندان بقصر و ایوان؟ و این قوم که دشمنان شمایند مانند کسی هستند که از ایوان بزندان و و عذاب روند، بدرستی که پدرم خبر داد مرا باین حکایت از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم که دنیا زندان مؤمن است و بهشت کافر و مرگ جسر مؤمنان است ببهشتهاشان و جسر کافران است به جهنمشان نه دروغ گفته‌ام و نه دروغ شنیده‌ام از آن جناب. و از حضرت امام زین العابدین علیه السّلام سؤال شد که مرگ چیست؟ فرمود برای مؤمن چون کندن جامه چرکین شپشین و غلهای سنگین و بعوض آن پوشیدن فاخرترین لباسها و خوشبوترین جامها و سواری الاعتقادات، متن، ص: ۶۴ رهوارترین مرکبها و سکنای دلنشین‌ترین منزلها و برای کافر چون افکندن جامه‌های فاخر و انتقال از منزلهای دلنشین و بدل گرفتن چرکین‌ترین جامها و درشت‌ترین لباسها و موحشترین منزلها و عظیمترین عذابها. و از حضرت باقر علیه السّلام سؤال شد که مرگ چیست؟ فرمود که همان خوابیست که شما را هر شب می‌آید مگر آنکه مدّتش طولانی است بیدار نمیشوید از آن خواب تا روز قیامت پس هر که در خواب دیده از انواع فرح و شادی چندان که اندازه نداشته باشد و از انواع هولها آنچه در حساب نگنجد، ملاحظه نمائید که چگونه است حال کسی که شادمان گردیده در خواب یا هراسان، این است مرگ پس مستعد باشید برایش. و از حضرت صادق علیه السّلام سؤال شد که صفت مرگ را برای ما بفرمائید، فرمود مرگ برای مؤمن مثل خوشتر بوئیست که ببوید و از عطرش بوجد آید و بالمره تعب و الم از او منقطع گردد، و برای کافر مثل گزیدن افعیها و عقربها و سخت‌تر از اینها است. یکی عرض نمود که قومی میگویند مرگ سخت‌تر است از بریدن بارّه‌ها و چیدن بمقراضها و سر کوفتن بسنگ‌ها و گردانیدن میل آسیا در دیده‌ها، آن حضرت فرمود: چنین میباشد بر بعضی از کافران و فاجران آیا نمیبینید که بعضی از آنها معاینه میبینند این شدتها را در دم نزع و آن است که سخت‌تر است از این و از تمام عذابها دنیا. عرض نمودند پس چیست که ملاحظه مینمائیم کافری را که نزع بر او آسان می‌شود پس خاموش میگردد در

حالى كه صحبت ميدارد (و دل برده مى‌شود خ ل) و ميخندد و تكلم مينمايد، و در ميان مؤمنان الاعتقادات، متن، ص: ۶۵ و كافران بعضـى نزد سكرات موت اين سختى‌ها را ميكشند؟ فرمود هر گونه راحتى كه مؤمن را در آن حال باشد ثواب عاجل او است، و هر شدتى كه باشد جهت خالص ساختن او است از گناهان تا وارد آخرت شود در حالى كه پاك و پاكيزه باشد و مستحق ثواب الهى فارغ از هر مانعى الا همان كه گذشته، و هر آسانى كه بر كافر در آن دم باشد براى آنست كه مزد هر عمل نيكى كه در دنيا كرده باز يافت نمايد، تا وارد آخرت شود در حالى كه هيچ نداشته باشد الا آنكه موجب عذاب باشد بر او و هر سختى كه بر كافر است در آن وقت اول عقوبت او است نزد آخر شدن اعمال نيك او، و اين بجهت آنست كه حقتعالى عادليست كه جور نمينمايد. و حضرت امام موسى بن جعفر عليه السّلام وارد شد بر بالين مردى كه در سكرات غرق بود و جواب نميداد كسيرا كه آوازش مينمود، پس حاضرين عرض نمودند كه كاش حال رفيق خود را ميدانستيم و كيفيت مردن را، فرمود: مرگ آلت صاف نمودن است خالص ميكند مؤمنان را از گناهان، و آخر المى ميباشد كه ميرسد بايشان و كفاره آخرين وباليست كه ميبوده بر ايشان و خالص مينمايد كافران را از حسنات آنها و ميباشد آخر لذتى يا نعمتى يا رحمتى يا راحتى كه ميرسد بآنها و آن آخر ثواب حسنه‌ايست كه ميباشد براى آنها. و اما اين رفيق شما پس بتحقيق كه خالى شد از گناهان خالى‌شدنى و صاف شد از معاصى صاف‌شدنى و خالص گرديد تا پاك شد چنان كه پاك مى‌شود جامه از چرك و قابل معاشرت گرديد با ما اهل بيت و در خانه ما خانه ابدى. و مردى از اصحاب امام رضا عليه السّلام بيمار شد، آن حضرت الاعتقادات، متن، ص: ۶۶ عيادتش فرمود و باو فرمود: حال خود را چگونه ميابى؟ عرض نمود مرگ را ديدم بعد از آنكه از خدمت شما مرخص گرديدم، فرمود: چطورش ديدى؟ عرض نمود عجب دردناك و شديد، فرمود مرگ را نديده‌اى و ليكن حالتى را ديده‌اى كه بدان با خبرت ميكند و بعضى از حالات آن را بتو ميشناساند، اين است و غير از اين نيست كه مردم دو قسمند يكى راحت يافته بمرگ و ديگرى مرگش سبب راحت خلق گرديده پس تازه كن ايمان را بخدا و بنبوت و بولايت ائمه هدى كه باستراحت باشى، آن مرد بفرموده حضرت عمل كرد، و اين حديث طولانى است و ما موضع احتياج را از آن گرفتيم. و از حضرت امام محمّد تقى عليه السّلام سؤال شد كه اين مسلمانان را چه حال است كه از مرگ كراهت دارند؟! فرمود از جهت آنكه نشناختندش از آن جهت مكروهش داشتند و اگر شناخته بودندش و بحقيقت از دوستان خدا بودند هر آينه دوستش ميداشتند و هر آينه ميدانستند كه آخرت براى ايشان به از دنياست. باز فرمود: اى بنده خدا چه حال است طفل و ديوانه را كه سرباز ميزنند از دوائى كه تنقيه بدن انسان مينمايد و درد را از ايشان رفع ميكند؟ فرمود اين بجهت نادانى آنها است بمنفعت دوا. و فرمود: قسم بآن خدائى كه مبعوث فرمود محمّد صلى اللّه عليه و آله را بحق به پيغمبرى كه هر كس مستعد مرگ شود چنانچه بايد، خواهد دانست كه مرگ نافعتر بوده براى او از دواء براى آن محتاج علاج، بدرستى كه اگر دانند كه مرگ بچه نعمتها منجر مى‌شود، هر آينه ميطلبندش اشد از آنكه عاقل عاقبت انديش دوا را طالب است جهت دفع آفتها و تحصيل انواع سلامت. الاعتقادات، متن، ص: ۶۷ و حضرت امام على النقى عليه السّلام بر بالين مريضى از اصحاب خود وارد شدند در وقتى كه ميگريست و جزع از مرگ مينموده، پس آن حضرت فرمود: اى بنده خدا از مرگ ميترسى بعلت اينكه آن را نميشناسى آيا خود را چنان ميبينى كه چون چركين شود جامه تو و كثيف گردد و متاذى شود از شدت كثافت و چرك و بدنت جراحت و جرب شود و بدانى كه شستشوى حمام همه اينها را زائل مينمايد، آيا در اين صورت نميخواهى بحمام روى و اينها را از خود بشوئى. آيا بر تو شاق نيست كه بحمام نروى و اينها بر تو بجا بماند؟ عرض نمود بلى يا بن رسول اللّه (ص) فرمود پس آن مرگ همان است و آن آخر فقره‌ايست كه باقى بوده بر تو از صاف نمودن گناهان تو و پاكيزه ساختن تو از بديهاى تو، پس چون تو وارد شدى بر مرگ و از آن گذشتى نجات يافتى از هر غمى و همى اذيتى و رسيدى بهر شادى و فرحى، در آن حال آن مرد آرام گرفت و نشاط يافت و تن در داد و چشم خود را برحم نهاد و روانه راه آخرت گرديد. و از حضرت امام حسن عسكرى عليه السّلام سؤال شد كه مرگ چيست؟ فرمود: تصديق بامرى كه نميباشد. مترجم گويد: يعنى ظاهرا يا باعتقاد ظاهر بنيان يا الحال. مصنّف گويد: آن حضرت فرمود: خبر

داد مرا باین پـدرم از پـدرش از جدش از صادق علیه السّـلام پس فرمود: بدرستی که مؤمن چون بمیرد مرده نیست، و کافر است که مرده واقعیست، حقتعـالی میفرمایـد که: بیرون می‌آورد خداونـد زنـده را از مرده و بیرون می‌آورد مرده را از زنـده، یعنی مؤمن را از کافر و کافر را از مؤمن «۱» و مردی شـرفیاب حضور جناب رسالت‌مآب گردیده عرض نمود یا الاعتقادات، متن، ص: ۶۸ رسول اللَّه مرا چه حـالت است که مرگ را دوست نمیـدارم؟ فرمودنـد مـالی داری؟ عرض کرد آری فرمودنـد: پیش فرسـتاده؟ عرض نمود نه، فرمودنـد از آنجـاست کـه مرگ را دوسـت نمیـداری. و مردی از ابـو ذر رضـی اللَّه عنـه پرسـید که: مـا را چه حـالتست که مرگ را ناخوش میـداریم؟ گفت بسـبب آنکه شـما دنیا را آباد کرده‌ایـد و آخرت را خراب، پس مکروه میدارید که از آبادی بویرانی منتقل شویـد. و از او سؤال شـد که چگونه میبینی ورود ما را بر خداوند؟ گفت اما نیکوکار چون غائبیست که وارد اهل خود شود و اما بد عمل چون بنـده گریخته که بحضور آقایش رسـد، پرسـید پس در نزد خدا احوال ما چگونه میباشد؟ گفت عملهای خود را بر کتاب الهی عرضه دهیـد بـدرستی که حقتعالی میفرماید: إِنَّ الْأَبْرارَ لَفِی نَعِیمٍ «۱» بتحقیق که نیکـان در مقام تنعمنـد وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِی جَحِیمٍ «۲» و بدرستی که نابکاران در جهنمند. آن مرد گفت پس رحمت خدا کجا است؟ ابو ذر گفت: إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِیبٌ مِنَ الْمُحْسِنِینَ «۳» رحمت الهی نزدیک نیکوکاران است

باب (هفدهم) اعتقاد در سؤال قبرها

باب (هفـدهم) اعتقاد در سؤال قبرها سؤال قبر حق است و چاره از آن نیست هر که درست جواب گفت فائز شد براحت و رحمت و گل و لاله در قبرش، و ببهشت در آخرت، و هر که جواب صواب نداد از برای او است تهیه ضیافتی از آب داغ در الاعتقادات، متن، ص: ۶۹ قـبرش و بجهنم افکنـدن در آخرت و بیشتر عـذاب قبر بعلت سـخن‌چینی و بـدخلقی و بیمبالا-تی ببول است. و نهـایت مرتبه عـذاب قبر مؤمن مثـل اختلا-ج چشم است یا مثل تأثیر تیغ حجامت و این کفاره تتمه گناهان او است که کفاره آنها گردیـده همها و غمها و مرضـها و سـختی جان کنـدن. بدرستی که جناب رسول صـلی اللَّه علیه و آله فاطمه بنت اسد را در پیراهن مبارک خود کفن نمودنـد بعـد از آنکه زنها از غسـلش فارغ گردیدنـد و آن جناب جنازه‌اش را بر گردن مبارک بار نمودند و متصل در زیر جنازه‌اش میبودند تا وارد قبرش فرمودند، آنگاه بر زمینش گذارده خود داخل قبر شدند و در آن بپهلو خوابیدند، پس برخاسـتند و فاطمه را بر دست گرفته در قبرش گذاردنـد، بعـد از آن سـر مبـارک را پیش برده رازی دراز با او گفتنـد و باو میفرمودنـد: پسـرت آنگاه بیرون آمدنـد و خـاک بر قبر او هموار فرمودنـد، بعـد از آن سـر مبـارک نزدیـک قـبرش بردنـد و مردم شـنیدند که میگفت. خداونـدا بتو سپردمش، پس مراجعت فرمود، اصـحاب عرض نمودنـد یا رسول اللَّه امروز شـما را دیـدیم که وضـعی فرمودید که پیش از این روز نکرده بودیـد فرمودنـد امروز نیکی ابـو طـالب را گم کرده‌ام فـاطمه چنـان بـود که چون نزد او چیزی میبود مرا بر خود و اولا-د خود ترجیـح میداد و من وقتی ذکر قیامت مینمودم و میگفتم مردی برهنه محشور می‌شود فاطمه گفت وافضیـحتاه من ضامن برای او شدم که خدا او را در لباس بر انگیزاند و ذکر نمودم فشار قبر را فاطمه گفت: واضـعفاه من برایش ضامن گردیدم که خدا او را کفایت از آن نمایـد پس در پیراهن خـودم کفنش نمـودم و در قـبرش بپهلو خوابیـدم بسـبب این و سـرنگون بر او شـدم و بزبـانش دادم جواب سؤالی را که از او می‌شـد و بـدرستی که او سؤال شـد از الاعتقادات، متن، ص: ۷۲ پروردگارش پس گفت اللَّه ربی و سؤال شـد از پیغمبرش پس جواب داد محمد و سؤال شد از ولی و امامش. پس جواب بر او در بسته گردید من گفتمش پسرت پسرت و اللَّه اعلم «۱» الاعتقادات، متن، ص: ۷۳

باب (هیجدهم) اعتقاد در رجعت

باب (هیجـدهم) اعتقاد در رجعت ابن بابویه رحمـهٔ اللَّه علیه گویـد: اعتقاد ما در باب رجعت اینست که برگشتن بـدنیا حق است که

حق تعالی در قرآن فرموده: آیا ندیـده‌ای بسوی آن قوم که بیرون رفتنـد از دیارشان و آنها چنـدین هزار میبودنـد از ترس مرگ پس فرمود بآنها خداونـد که بمیریـد، باز زنده‌اشان نمود «۱» آن قوم هفتـاد هزار خـانوار بودنـد و هر سـاله طاعون در آنها می‌افتاد و اغنیا چون میتوانستند بیرون میرفتند، و فقرا بعلت ضعفشان میماندند پس طاعون در آنها که میرفتند اندکی میشد و در بازماندگان بسیار و بازماندگان میگفتند اگر بیرون رفته بودیم طاعون بما نمیخورد و بیرونیان میگفتند اگر مانده بودیم ما را طاعون زده بود چنانچه آنها را زد. پس اتفاق نمودنـد بر آنکه کلا از دیار خود بیرون رونـد چون موسم طاعون شود پس بالتمام بیرون رفتند و بر کنار دریا منزل کردنـد و چون وارد بنه‌های خود شدنـد حقتعالی آنها را نـدا فرمود که بمیریـد آنگاه مجموعشان مردند و گذرندگان راه را پاک از آنها نمودنـد و بـدین حال باقی ماندنـد چنـدان که خـدا خواست، بعـد از آن یکی از پیغمبران بر آن مردگان گـذشت که او را ارمیا میگفتنـد ارمیـا علیه السّـلام عرض نمود پروردگـارا اگر خواهی هر آینه زنـده‌اشان میفرمـائی و از این پس بلاد تو را آباد مینماینـد و بنـده‌های تو را میزایند و تو را بندگی میکنند با سائر هر که بندگی تو مینماید در آن حال حقتعالی باو وحی فرمود: میخواهی آنها را برای الاعتقـادات، متن، ص: ۷۴ تو زنـده کنم؟ عرض نمود: بلی، حقتعـالی آنهـا را برای او زنـده نمود و برانگیزانیـد بـا او و این قوم مردنـد و بـدنیا برگشـتند و باز باجلهای خود مردنـد و ایضا در قرآن فرموده: یاماننـد آن شخصـی که گذر نمود بر قریه ای وقتی که دیوارهای آن قریه بر روی سـقفهایش افتاده بود، آن شـخص گفت کی زنـده میسازد خـدا یا اهل این قریه را بعـد از مرگشان؟ پس حقتعالی میرانیـد آن شـخص را صـد سال بعـد از آن زنده‌اش نمود فرمود چقدر وقت توقف نمودی؟ (یعنی در حالت مرگ) عرض نمود: یک روز یا پاره از روز، فرمود بلکه صد سال توقف کردی پس ملاحظه نما طعام و شرابت را متغیر نشده و نگاه بالاغت کن و بایـد که تـو را نشـانی قرار دهیم برای اعتقـاد مردم و نظر کن باسـتخوانها که چگونه بالاـی هم ترکیب مینمـائیم پس گوشت بر آنها میپوشانیم، چون آن شخص را حال معلوم شد گفت: دانستم که خدا قادر بر کل اشیاء است «۱». مصنف گوید: پس این شخص مرد صـد سال و باز بدنیا آمد و بعد باجل خود مرد و نام او عزیز است: و حقتعالی در قصه اشـخاص از قول موسـی علیه السّـلام که برای وعـده‌گاه پروردگار انتخاب شده بودند فرموده که: باز زنده کردیمتان بعد از مردنتان که شاید شـکر نمائید «۲» و بیان این معنی آن است که چون بنی اسـرائیل سخن خداوند را استماع نمودند، گفتند که اعتقاد نمیکنم الاعتقادات، متن، ص: ۷۵ تا خدا را عیان ببینم و لهذا آنها را صاعقه گرفت بسبب ظلمشان و مردند موسـی علیه السلام عرض نمود: پروردگارا چه جواب بنی اسرائیل بگویم وقتی که بنزد ایشان برمیگردم؟! پس حقتعالی آنها را زنـده نمود و بـدنیا برگشـتند و خوردند و آشامیدند و زن گرفتند و اولاد برای ایشان بوجود آمـد و بـاقی ماندنـد در دنیا و بعـد باجلهای خود مردنـد. و ایضا در قرآن خطاب بعیسـی علیه السّـلام فرموده: وقتی که بیرون می‌آوری مردگـان را باذن من «۱» پس همه امواتی که حضـرت عیسـی علیه السّـلام زنده نمودشان باذن خداوند بدنیا برگشتند و در آن باقی ماندند و بعد از آن باجلهای خود مردند. و اصـحاب کهف در غار کوه سیصد سال بخواب مرگ ماندند بنه سال زیاده، باز حقتعالی آنها را زنده نمود و بدنیا برگشـتند که از هم احوال بپرسند و قصه ایشان معروف است «۲» و اگر کسی گوید که: حقتعالی فرمود: وَ تَحْسَبُهُمْ أَیْقاظاً وَ هُمْ رُقُودٌ «۳» یعنی خیال میکنی که اصـحاب کهف بیدارانـند و حال آنکه بخواب رفتگانند جوابش گفته می‌شود که آنها مردگان بودنـد و بتحقیق که حق تعالی از زبان آنها فرموده: یا وَیْلَنا مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا هذا ما وَعَدَ الرَّحْمنُ «۴» یعنی اصـحاب کهف گفتنـد: ای وای بر ما، کی برخیزانیـد ما را از خوابگاه ما؟ اینست آنچه وعده داده خداوند رحمان. الاعتقادات، متن، ص: ۷۶ و در صـورتی که چنین گفتنـد معلوم است که مردگـان بوده‌انـد. و نظیر این فقرات بسـیار است، پس بصـحت پیوست که رجعت در امتهـای گذشـته میبوده، و جناب نبی صـلی اللّٰه علیه و آله و سـلّم فرمودنـد که وقوع میيابـد در این امت مثل آنچه در امم سالفه میبوده، (حـذو) نعل بالنعل و قـذة بالقـذة. مترجم گویـد: لفظ قذة بمعنی پرتیر است و پرهائی که بتیر می چسـبانند بیک اندازه است. مصـنف گویـد: پس بنا بر این قاعـده لازم آمـد که در این امت هم رجعتی باشـد. و مخالفان ما نقل نموده‌اند که چون مهدی خروج نماید عیسی بن مریم فرود آید و در عقب او نماز گذارد. و معلوم است که نزول عیسی بزمین بمعنی عود او است بدنیا بعد از

مردنش، زیرا که حقتعالی میفرماید: إِنِّی مُتَوَفِّیکَ وَ رافِعُکَ إِلَیَّ «۱» یعنی ای عیسی بدرستی که من قابض توام و بلند گرداننده توأم بسوی خود. و ایضا در قرآن فرموده که: حشر نمودیم خلایق را پس احدی از ایشان فرو نگذاردیم «۲». و دو جای دیگر از قرآن فرموده: روزی که حشر مینمائیم از هر امتی فوجی از آن کسانی را که تکذیب بعلامتهای ما مینمودند «۳» و معلوم است که آن روزی که همه خلایق محشور میشوند، غیر آن روزی است که فوجی محشور میگردند. الاعتقادات، متن، ص: ۷۷ و ایضا فرموده که کافران قسم یاد نمودند که زنده نمیکند خداوند کسیرا که میمیرد، بلی وعده‌ای است بر او لازم که زنده کند و لیکن بیشتر مردم نمیدانند «۱» یعنی در رجعت بدنیا بدلیل آنکه فرموده: برای آنکه بیان کند خداوند آن امری را که اختلاف در آن مینمایند: و بیان کردن در دنیا میشاید نه در آخرت و عنقریب کتابی مختص به رجعت خواهم نوشت که مشتمل بر بیان کیفیت و ادله صحت آن باشد ان شاء اللَّه تعالی. و اعتقاد تناسخ باطل است و هر که بر دین تناسخ باشد کافر است زیرا که متضمن ابطال جنت و نار است:

باب (نوزدهم) اعتقاد در بعث بعد از موت

باب (نوزدهم) اعتقاد در بعث بعد از موت ابن بابویه رحمهٔ اللَّه علیه گوید: اعتقاد ما در باب بعث از موت اینست که آن حق است و جناب نبوی صلی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمودند: ای پسران عبد المطلب بدرستی که پیش رو جماعت برای تعیین منزل مناسب دروغ بکسان خود نمیگوید، بآن خدائی که مرا مبعوث نموده بحق بپیغمبری که هر آینه خواهید مرد چنانچه بخواب میروید و هر آینه زنده خواهید شد چنانچه بیدار میشوید و نیست بعد مردن خانه‌ای بجز بهشت یا آتش و آفریدن همه خلایق دوباره زنده کردن ایشان نزد قدرت خداوند مثل آفریدن و دوباره زنده نمودن یک نفس است حقتعالی فرموده: ما خَلْقُکُمْ وَ لا بَعْثُکُمْ إِلَّا کَنَفْسٍ واحِدَةٍ «۲» الاعتقادات، متن، ص: ۷۸

باب (بیستم) اعتقاد در حوض کوثر

باب (بیستم) اعتقاد در حوض کوثر ابن بابویه رحمهٔ اللَّه علیه گوید: اعتقاد ما در باب حوض (کوثر) اینست که آن حق است و آنکه پهنای آن ما بین ایله و صنعاء است «۱» و آن حوض پیغمبر است صلی اللَّه علیه و آله و سلّم و در آن است از ابریقها و کوزها بعدد ستارگان آسمان و آنکه صاحب اختیار آب آن در روز قیامت پادشاه مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام است از آن دوستانش را آب می‌دهد و دشمنانش را جواب و هر که از آن شربتی بنوشد دیگر هرگز تشنه نمی‌شود و هر آینه طپش خواهند از روی میل و رغبت قوی از اصحاب من در حضور من «۲» در حالی که من بر سر آن حوضم پس گرفته میشوند رو بسمت چپ من فریاد میزنم که پروردگارا اصحابم اصحابم، خطاب میرسد که نمیدانی بعد از تو چه کردند!!

باب (بیست و یکم) اعتقاد در شفاعهٔ

باب (بیست و یکم) اعتقاد در شفاعهٔ ابن بابویه رحمهٔ اللَّه علیه گوید: اعتقاد ما در باب شفاعت اینست که آن حق است و شفاعت برای کسی است که خدا دینش را پسندیده باشد از صاحبان گناهان کبیره و الاعتقادات، متن، ص: ۷۹ صغیره، و اما توبه‌داران از گناهان محتاج بشفاعت نیستند. و جناب نبوی صلی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمودند: هر که ایمان نیاورد بشفاعت من خدا شفاعت مرا نصیبش ننماید، و فرمودند: هیچ شفاعت‌کننده‌ای مقبول‌تر از توبه نیست: و رتبه شفاعت برای انبیا است و اولیاء و اوصیاء و مؤمنین و ملائکه و بعضی از مؤمنین شفاعت مینماید برای مثل ربیعه و مضر که دو قبیله عظیمه‌اند از عرب و آن مؤمنی که کمتر شفاعت میکند سی نفر را شفاعت مینماید، و شفاعتی نمیباشد برای اهل شک و شرک و نه برای اهل کفر و انکار، بلکه خاص گناهکاران اهل توحید است.

باب (بيست و دوم) اعتقاد در وعده و وعيد الهى

باب (بيست و دوم) اعتقاد در وعـده و وعيـد الهى ابن بابويه رحمـهٔ اللَّه عليه گويـد: اعتقاد ما در باب وعده وعيد الهى اينست كه هر كس خـدا او را وعـده ثوابى داده آن ثواب حاصل مى‌شود براى آن كس، و هر كه را وعيـد عقابى بر عملى فرموده مختار است اگر عـذابش كنـد بعدل او است و اگر عفوش نمايد بفضل او است و خداوند سـتمكاره نيست براى بندگان. و حقتعالى فرموده: بدرستى كه خـدا نمى‌آمرزد اين را كه شـرك باو آورده شود و مى‌آمرزد مادون شـرك را براى هر كه ميخواهـد «۱» و اللَّه اعلم الاعتقادات، متن، ص: ۸۰

باب (بيست و سوم) اعتقاد در آنچه بر بنده نوشته مى‌شود

باب (بيست و سوم) اعتقاد در آنچه بر بنده نوشـته مى‌شود ابن بابويه رحمهٔ اللَّه عليه گويد: اعتقاد ما در باب نوشـتن اعمال آن اسـت كه هيـچ بنـده نيست مگر آنكه دو ملك موكلنـد كه بر او مينويسـد كل اعمالش را! پس هر كس قصد عمل خيرى كند يك حسـنه برايش نوشـته مى‌شود و اگر بفعل آورد ده حسـنه مكتوب گردد. و اگر قصد بدى نمايد نوشته بر او نميشود تا از او آن عمل سرزند، و چون مرتكب شود همان يكى بر او نوشته گردد، لكن از وقتى كه مرتكب آن شده تا هفت ساعت مهلت داده مى‌شود، اگر در اين طرف مـدت توبه نمايـد نوشـته نميشود، و الا نوشـته مى‌شود. و آن دو ملك بر بنده مينويسد هر چيزى راحتى دميدن در خاكستر را، حقتعالى در قرآن فرموده: بدرستى كه گماشـته بر شـمايند هر آينه حافظان اعمال، نويسندگان گرام، ميدانند هر چه شما ميكنيد: «۱» و جناب امير عليه السّلام بر مردى گذشـتند كه بمصـرف حرف ميزد باو فرمودنـد: يا هـذا بـدرستى كه تو بقلم ملائكه خود ميـدهى مكتـوبى را بسوى پروردگـارت، بس بگو چيزى را كه بكـار تو مى‌آيـد و واگـذار امرى را كه بكـارت نمى‌آيـد. و ايضـا فرموده: مرد مسـلمان دائما نيكوكار نوشـته مى‌شود و چون سخن گويد يا نيكوكار نوشته مى‌شود يابد كار و موضع قرار آن دو ملك الاعتقادات، متن، ص: ۸۱ دو ترقوه آدميزاد است، ملك جانب راست حسنات را مينويسد و ملك جانب چپ سيئات را و دو ملك روز عمل روز بنده را مينويسد و دو ملك شب عمل شب او را و اللَّه اعلم.

باب (بيست و چهارم) اعتقاد در عدل الهى

باب (بيست و چهارم) اعتقاد در عدل الهى «۱» ابن بابويه رحمهٔ اللَّه عليه گويد: الاعتقادات، متن، ص: ۸۲ اعتقاد ما در باب عدل آن است كه حقتعـالى مـا را بعـدل مـأمور فرموده و خود معامله با ما بما فوق عـدل يعنى تفضل نموده، دليل آن قول الهى است در قرآن كه: هر كه نيكى آورده ده برابرش براى او است و هر كه بـدى آورد جزا داده نميشود مگر مثل همان «۱» و عدل آن است كه ثواب عمل نيك را نيك دهند بهمان قدر و جزاى بد را بد بهمان قدر و جناب نبوى صلى اللَّه عليه و آله فرمودند كه: احدى داخل بهشت نميشود بعمل خود مگر برحمت حق عز و جل. الاعتقادات، متن، ص: ۸۴

باب (بيست و پنجم) اعتقاد در اعراف

بـاب (بيست و پنجم) اعتقـاد در اعراف ابن بـابويه رحمـهٔ اللَّه عليه گويـد: اعتقاد ما در باب اعراف آن است كه اعراف سورى اسـت يعنى مكـان مرتفعى است يـا حجـابى است ميان بهشت و جهنم، بر آنجا مردانى هسـتند كه هر كس را بسيما ميشناسـند و آن مردان پيغمبر ما صـلى اللَّه عليه و آله و سـلّم و اوصـياء آن جنابند داخل بهشت نميشوند مگر آنكه شـناساى ايشان بوده و ايشان شـناساى او بوده‌اند، و داخل آتش نميگردد الا كسـى كه ناشـناس ايشان بوده و ايشان ناشـناس او بوده‌اند. و نزد اعراف حاضـرند آن كسانى كه

کارشان معوق مانده تا امر خدا در باره آنها صادر شود یا اینکه عذابشان کند یا اینکه بازگشت بر ایشان بعفو و رحمت فرماید «۱» الاعتقادات، متن، ص: ۸۶

باب (بیست و ششم) اعتقاد در صراط

باب (بیست و ششم) اعتقاد در صراط ابن بابویه رحمهٔ اللَّه علیه گوید: اعتقاد ما در باره صراط اینست که آن حق است و آنکه آن راه و جسر جهنم است و گذار کل خلق بر آن است حقتعالی فرمود، احدی از شما نیست مگر آنکه البته واردشونده جهنم است و این بر پروردگار تو یا محمّد حتم و لازم است «۱» و صراط بوجه دیگر اسم معصومین علیه السّلام است پس هر کس ایشان را در دنیا شناخت و اطاعتشان نمود حقتعالی او را گذار از آن صراطی میدهد که جسر جهنم است در روز قیامت. و جناب نبوی بجناب امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: یا علی چون روز قیامت شود من و تو و جبرئیل مینشینیم بر صراط و نمیگذرد بر صراط مگر کسی که براتی داشته باشد بولایت و محبت تو «۲» الاعتقادات، متن، ص: ۸۷

باب (بیست هفتم) اعتقاد در عقبات

باب (بیست هفتم) اعتقاد در عقبات ابن بابویه رحمهٔ اللَّه علیه گوید: اعتقاد ما در این باب آن است که اسم هر عقبه‌ای از عقبات صراط اسم فرضی است یا امری یا نهیی، و چون آدمی بعقبه‌ای رسد که اسم یک فرضی از واجبات تکلیفی دارد و این شخص تقصیر در آن واجب نموده باشد در آن عقبه محبوس میگردد و مطالبه حق خداوند از او می‌شود «۱» اگر از عهده بر آمد بواسطه عمل صالحی که پیش انداخته یا بوسیله رحمتی که او را دریافته، نجات میابد از آن عقبه تا عقبه دیگر و پیوسته دفع می‌شود از عقبه بعقبه و محبوس میگردد نزد هر عقبه و پرسیده می‌شود از تقصیری که واجبی نموده که هم نام آن عقبه است پس اگر از همه عقبات بسلامت گذشت میرسد بخانه بقاء و زنده می‌شود بآن حیاتی که مردن در آن هرگز نیست و خوشوقت میگردد بسعادتی که الاعتقادات، متن، ص: ۸۸ سختی بعد از آن هرگز نیست و ساکن می‌شود در جوار خداوند با پیغمبران و امامان و صدیقان و شهیدان و صالحان از بندگان خدا. و اگر نزد عقبه‌ای محبوس گردید و مطالبه شد بدان حقی که تقصیر در آن نموده و نجاتش نداد عمل صالحیکه پیش انداخته باشد و نه رحمتی از جانب اللَّه او را دریافت دو پای او از آن عقبه‌اش او را میلغزانند، آنگاه او در آتش جهنم است نعوذ باللَّه. و مجموع این عقبات بر صراط است، اسم یک عقبه از آنها ولایت است بازداشته میشوند تمام خلایق نزد آن عقبه و سؤال میشوند از ولایت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و امامان بعد از او علیهم السّلام پس هر که بجا آورد از صراط گذشت و نجات یافت و هر که بجا نیاورد ماند و به جهنم در افتاد و اینست که حقتعالی فرموده. وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ (سوره صافات آیه ۲۴) نگاهشان دارید که از اینها سؤال باید بشود، و اسم یک عقبه مرصاد است بمعنی کمینگاه الاعتقادات، متن، ص: ۸۹ اینست معنی قول الهی. إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ (سوره فجر آیه ۱۳) بدرستی که پروردگار تو هر آینه در کمینگاه است. و حق تعالی میفرماید: بعزت و جلالم قسم که از من تجاوز نمینماید ظلم هیچ ظالمی و اسم عقبه‌ای از آنها رحم است و نام عقبه‌ای امانت است و اسم عقبه‌ای نماز و باسم هر فریضه و امری و نهیی عقبه‌ایست که بنده نزد آن محبوس می‌شود و اللَّه اعلم.

باب (بیست و هشتم) اعتقاد در حساب و میزان

باب (بیست و هشتم) اعتقاد در حساب و میزان ابن بابویه رحمهٔ اللَّه علیه گوید: «۱» اعتقاد ما در باب حساب اینست که آن حقست، بعضی حسابها را حقتعالی خود میرسد، و بعضی را حجتهای خدا صلوات اللَّه علیهم میرسند، حساب انبیاء و رسل و ائمه را حقتعالی خود الاعتقادات، متن، ص: ۹۰ میرسد و هر پیغمبری حساب اوصیائش را میرسد و اوصیاء حساب امتان را میرسند و حقتعالی شاهد

است بر پیغمبران و رسولان و ایشان شاهدند بر ائمه و ائمه شاهدند بر مردم و اینست فرموده حقتعالی در قرآن که: تا پیغمبر بر شما گواه باشد و شما گواه بر مردم باشید. و ایضا فرموده چگونه است در وقتی که از هر گروهی گواهی بیاوریم و تو را بر اینها گواه بیاوریم «۱» و ایضا فرموده: آیا پس کسی که باشد بر امر روشنی از پروردگارش و در پهلوی او باشد گواهی از او «۲» و مراد از این گواه امیر المؤمنین است. و ایضا فرموده: بدرستی که بسوی ما است رجوع ایشان و بر ما است حساب ایشان «۳» الاعتقادات، متن، ص: ۹۱ و حضرت صادق علیه السّلام سؤال شد از معنی اینکه حقتعالی در قرآن فرموده که: مینهیم ترازوهای عدل را برای روز قیامت پس کسر داده نمیشود هیچ قدر از حق هیچ نفسی «۱» آن حضرت فرمود: ترازوها پیغمبران و اوصیائند و از جمله خلق کسانی هستند که بیحساب داخل بهشت میشوند. و اما سؤال: پس از همه خلق سؤال می‌شود بدلیل قول الهی که در قرآن فرموده: هر آینه البته سؤال خواهیم نموده کسانی را که پیغامبر بسوی آنها فرستاده شده و هر آینه البته خواهیم سؤال نمود فرستادگان را «۲» یعنی از دین و اما گناه پس سؤال نمیشود از آن الا کسی که حسابش می‌شود. الاعتقادات، متن، ص: ۹۲ حقتعالی در قرآن فرموده: در روز جزا هیچ آدمی و پری سؤال از گناهش نمیشود «۱» یعنی از پیروان پیغمبر و ائمه صلی اللّٰه علیه و آله و بس نه دیگران چنانچه در تفسیرش وارد شده و هر حساب‌شونده‌ای عذابکار است (یعنی معذب است) اگر همه عذابش همان طول مدت توقف باشد (و لو بطول وقوف) و هیچ کس نجات از آتش نمییابد و داخل بهشت نمیگردد بعمل خود مگر برحمت خداوند. و حقتعالی به بندگان از اولین و آخرین خطاب میفرماید بجمله عملهای ایشان بیک سخن گفتن که هر یک داستان خود را میشنوند و غیر از آن داستان را نمیشنوند و هر یک چنان میپندارند که روی سخن خداوند با او است نه با دیگری و در قدر مدت نیم ساعت از ساعتهای دنیا حساب اولین و آخرین را مفروغ مینماید و ابراز میدهد بیرون می‌آورد و آشکار میکند برای هر آدمی نوشته که آن را گشاده می‌بینند و آن نوشته کل اعمالش را بر او میگوید «۲» و فرو گذاشت نمینماید هیچ عمل کوچکی و نه بزرگی را مگر آنکه همه را ضبط نموده. و حقتعالی بنده را حساب‌کننده خودش قرار میدهد و حکومت نماینده بر خودش باین طریق که باو میفرماید: بخوان نوشته اعمالت را، امروز کافی است نفس تو حساب‌کننده بر تو «۳»، و حقتعالی مهر میزند بر دهنهای قومی و شهادت میطلبند از دستها و پاهاشان و جمیع اعضایشان بر عملی که در دنیا میکرده‌اند «۴» و آن قوم بپوست‌های بدن خود گویند: چرا شهادت الاعتقادات، متن، ص: ۹۳ بر ما دادید؟ جواب گویند: بزبان در آورد ما را آن قادری که بزبان آورد هر چیزی را و او آفرید شما را اول بار و بسوی او باز میگردید و شما آن نبودید که به پنهان داشتن نگذارید که شهادت بر شما دهند گوشهای شما و نه چشمهای شما و نه پوست‌های بدن شما و لیکن پنداشتید که خدا نمیداند بسیاری از آن عملها را که میکنید «۱» و جداگانه کیفیت امر حساب را در کتاب حقیقة المعاد بیان خواهیم نمود (ان شاء اللّٰه تعالی)

باب (بیست و نهم) اعتقاد در بهشت و دوزخ

باب (بیست و نهم) اعتقاد در بهشت و دوزخ «۲» ابن بابویه رحمة اللّٰه علیه گوید: اعتقاد ما در باب بهشت آن است که آن دار بقا و خانه سلامت است، نه مرگ در آن است و نه پیری و نه بیماری و نه مرض و نه آفت و نه زمین‌گیری و نه غم و نه هم و نه احتیاج و الاعتقادات، متن، ص: ۹۴ نه فقر و آن خانه توانگری و خوش‌گذرانی و خانه اقامت و کرامت است و در بهشت نمیرسد باهلش تعبی، و نمیرسد بایشان خستگی و برای ایشان است در آن هر چه دلها بآن رغبت میکند و چشمها را خوش می‌آید و ایشان در آنجا همیشه باشنده‌اند و بهشت خانه‌ایست که اهلش در جوار خداوندند و احباء او و دوستان او و اهل کرامت اویند، و بهشتیان اقسام دارند مرتبه بمرتبه، بعضی هستند که تمتع آنها بتسبیح و تقدیس و تکبیر حقتعالی است در جمع ملائکه، و بعضی تنعم مینمایند باکل و شرب و میوها و تختها و حور العین و خدمت فرمائی و لدان مخلدین یعنی غلام بچه‌های جاودانی و نشستن بر پشتیها و دوشکهای دلپذیر و پوشیدن لباسهای سندس و حریر الاعتقادات، متن، ص: ۹۵ و هر یک تنعم مینماید بهر قسمی که راغب میباشند

و میخواهند موافق آنچه همتشان بآن تعلق گرفته و باو عطا می‌شود همان چیزی که عبادت حق تعالی را برای آن چیز کرده. و حضرت صادق علیه السّلام فرموده که: مردم بر سه قسم عبادت خداوند مینمایند صنفی بندگیش میکنند بامید ثوابش و این رسم بندگی مزدوران است (خدمتکاران حریص است خ ل) و صنفی از ترس آتش او بندگیش مینماید و این طرز بندگی بنده‌ها است؛ و صنفی بسبب محض دوست داشتن او بندگیش مینمایند و این شیوه بندگی بزرگ‌منشان است الاعتقادات، متن، ص: ۹۶ و ایشانند ایمنان و اینست که حقتعالی میفرماید: وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ (سوره نمل آیه ۹۱) یعنی و ایشان از فزع و خوف آن روز ایمنند الاعتقادات، متن، ص: ۹۷ دوزخ و اعتقاد ما در باره آتش الهی اینست که آن خانه خواری و دار انتقام است از اهل کفر و معصیت و در آنجا پیوسته مقیم نمیمانند الا اهل کفر و شرك و اما گناهکاران اهل توحید بیرون می‌آیند بشفاعتی که آنها را درمی‌یابد و رحمتی که بآنها میرسد و روایت شده که بهیچ کس از اهل توحید الهی از آتش نمیرسد در وقتی که داخل آتش می‌شوند و همان در وقت بیرون آمدن از آن متألم می‌شوند و آن المها جزای آن عملها که مرتکب شده بوده‌اند می‌باشد، و حق تعالی ستمکاره نیست البته برای بندگان. و اهل نار حقا که مسکینانند، نه کارشان ساخته و نه حکم بر آنها می‌شود که بمیرند و نه تخفیف داده می‌شود بر آنها ذره‌ای از عذابش و بمذاقشان نمیرسد خنکی و نه شربتی مگر آب داغ جهنم و چرك و ریم جهنمیان جزائی موافق عمل و اگر طعام طلب کنند زقوم بآنها میدهند و اگر استغاثه از عطش نمایند فریادرسی آنها به آبی می‌شود مثال مس گداخته (مترجم گوید یا چیزی مثل مس گداخته و قلعی گداخته یا درد روغن زیت یا چرك و خون و یا آب داغ و یا آب سیاه بحسب اختلاف در تفسیر لفظ مهل و اللّه اعلم) که صورتها را کباب می‌کند عجب بد شربتی است و بد آرامگاهیست «۱» و از مکان دوری آواز به آنها میرسد و میگویند: ای پروردگار ما بیرون آر ما را از آتش و اگر دیگر معاودت بعملهای گذشته نمودیم الاعتقادات، متن، ص: ۹۸ ستمکاران بر خود باشیم پس چندی مضائقه جواب از آنها می‌شود، آنگاه گفته می‌شود که نفس‌گیر شوید چون سگ «۱» و سخن با ما مگوئید. و جهنمیان فریاد میزنند که ای مالك جهنم پروردگار تو کار ما را بسازد که بمیریم، مالك جوابشان گوید: که شما در اینجا باشندگانید و مرویست که حقتعالی امر می‌فرماید که مردانی چند را بآتش برند و بمالك میفرماید که بآتش بگو که قدمهایشان را مسوزان که بمسجدها پیاده میرفتند و مسوزان دستهایشان را که بسوی من بدعا برداشته‌اند و مسوزان زبانهایشان را که تلاوت قرآن بسیار مینموده‌اند و مسوزان چهره‌هایشان را که وضو را کامل میساخته‌اند، پس مالك میگوید که ای اشقیا حال شما چه بوده؟ جواب گوید که ما برای غیر خدا کار میکرده‌ایم پس خطاب بآنها می‌شود که بگیرید ثواب خود را از همان که عمل برایش نموده‌اید. و اعتقاد ما در باره جنت و نار آنست که هر دو الحال موجودند و آفریده شده‌اند و آنکه جناب نبوی صلی اللّه علیه و آله در معراج داخل بهشت شده و جهنم را رؤیت نموده. و اعتقاد ما آن است که احدی از دنیا نمیرود تا جای خود را از بهشت یا جهنم ببیند و مؤمن از دنیا نمی‌رود تا آنکه دنیا را بلند می‌کنند برایش بنیکوترین صورتی که آن را مشاهده نموده و بلند می‌نمایند مکان آخرتش را و اختیار را باو وامیگذارند و او آخرت را اختیار می‌نماید، پس در آن هنگام قبض روحش می‌شود. الاعتقادات، متن، ص: ۹۹ و متعارف است که چون وقت جاندادن می‌شود مردم میگویند فلان کس جان خود را میبخشد و معلوم است که آدمی چیزی را نمیبخشد مگر اینکه بطیب خاطرش باشد، نه اینکه بزور باشد یا جبر یا اکراه و اما بهشت آدم علیه السّلام باغیست از جنتهای دنیا که طلوع میکند آفتاب در آن و غروب می‌نماید و جنت جاودانی نیست زیرا که اگر بهشت جاودانی بود، آدم علیه السّلام هرگز از آن بیرون نمیرفت. و اعتقاد ما آن است که بثواب مقیم ابدی میشوند اهل جنت در جنت، و بعقاب مخلد می‌گردند اهل آتش در آتش و احدی نیست که داخل بهشت شود تا اینکه اول جایش را از آتش باو بنمایند و بگویند این مکان تست که اگر نافرمانی کرده بودی البته در اینجا بودی، و احدی نیست که داخل آتش شود تا اول جایش را از بهشت باو نشان دهند و گویند که این مکان تو است که اگر فرمان خدا برده بودی هر آینه در آن بودی، آنگاه اینها منزلهای آنها را بمیراث میبرند و آنها منزلهای اینها را، این است قول الهی که: بهشتیان میراث برانند که بمیراث میبرند فردوس را ایشان در آنجا دائما مقیمند

«۱» و مؤمنی که اقل مراتب منزلت را در بهشت دارد آن است که مالک ده مقابل ملک تمام دنیا است. (آن است که بیرون نمیرود احدی از دنیا تا ببیند و یقین کند که در کدام یک از دو منزل بازگشت می‌نماید، آیا بسوی بهشت؟ یا بسوی آتش؟ آیا دشمن خدا است یا دوست خدا، پس اگر دوست باشد مر خدا را گشاده می‌شود برایش درهای بهشت و هموار می‌شود برایش الاعتقادات، متن، ص: ۱۰۰ راههای آن و خداوند پرده از پیش چشمش برمیدارد نزد بیرون شدن جانش از جسدش و می‌بیند آنچه را مهیا فرموده خداوند برای او در بهشت در حالتی که فارغ شده از هر شغلی و برداشته شده از او هر باری. و اگر دشمن باشد مر خدا را گشاده می‌شود برایش درهای آتش و جاده می‌شود برای او راههای آن و خداوند پرده از پیش چشمش برمی‌دارد و مینمایدش آنچه را که مهیا نموده برای او در آتش، پس استقبال میکند هر مکروهی را و ترک میکند هر شادئی را و همه اینها نزد مردن میباشد و نزد شما بیقین میرسد و دلیل صدق و راستی اینها در کتاب الهی است بر زبان پیغمبر ما محمد صلی اللّه علیه و آله و سلّم که فرمود: آن جماعتی که فرا میگیرندشان ملائکه در حالی که پاکیزگانند میگویند سلام بر شما داخل بهشت شوید بسبب عملی که میکردید «۱» و فرمود: آن جماعتی که فرا میگیرندشان ملائکه در حالی که ستمکاران جان‌های خودند در میان میاندازند صلح و انقیاد را که ما بدی نمیکردیم در دنیا، بلی بدرستی که خدا دانا است بآنچه بودید که می‌کردید، پس داخل شوید درهای جهنم را مخلد در آن، پس عجب بدجائی است جای متکبران) مصحح این اوراق گوید: این جمله یعنی آنچه بین پرانتز قرار داده شده در اصل نسخه عربی وجود ندارد و ممکن است در نسخه مترجم موجود بوده و اللّه اعلم بحقایق الامور. الاعتقادات، متن، ص: ۱۰۱

باب (سی‌ام) اعتقاد در کیفیت نزول وحی و کتب در امر و نهی

باب (سی‌ام) اعتقاد در کیفیت نزول وحی و کتب در امر و نهی ابن بابویه رحمهٔ اللّه علیه گوید: اعتقاد ما در این باب آنست که میان دو چشم اسرافیل لوحی است و چون حق سبحانه و تعالی خواهد که تکلم بوحی فرماید آن لوح میخورد بر جبین اسرافیل، پس در آن لوح نگاه میکند و میخواند چیزی را که در آن نوشته «۱» و آن را بمیکائیل الاعتقادات، متن، ص: ۱۰۲ القاء می کند و میکائیل بجبرئیل القاء می‌نماید و جبرئیل بپیغمبران القاء می‌نماید. الاعتقادات، متن، ص: ۱۰۵ و اما وضع غشی که پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلّم را میگرفت آن حدی که سنگین می‌شد و عرق مینمود، این حالت خاص وقتی بود که حقتعالی خود با آن جناب تکلم میفرمود. و اما جبرئیل چنان بود که بدون اذن خواستن وارد آن جناب نمیشد از روی احترام آن جناب و در حضور حضرتش بنده وار می‌نشست.

باب (سی و یکم) اعتقاد در قرآن

باب (سی و یکم) اعتقاد در قرآن و اینکه از اوّل آن در شب قدر بوده ابن بابویه رحمهٔ اللّه علیه گوید: اعتقاد ما در این باب آنست که قرآن نازل شده در ماه رمضان در شب قدر یک جا بسوی بیت المعمور، بعد از آن نازل شده از بیت المعمور در مدت بیست سال و اینکه حقتعالی عطا فرموده پیغمبرش محمد را صلی اللّه علیه و آله و سلّم تمامی علم یک جا، بعد از آن بآن جناب فرموده: تعجیل مکن بقرآن پیش از آنکه وحی آن بسوی تو وارد شود «۱». و فرموده: حرکت مده بقرآن زبانت را برای آنکه تعجیل کرده باشی بآن بدرستی که بر ما است جمع نمودن آن و خواندن آن، پس چون خواندیم ما، تو تابع خواندنش شو، بعد از آن بر ما است بیانش «۲» الاعتقادات، متن، ص: ۱۰۶

باب (سی و دوم) اعتقاد در قرآن

باب (سی و دوم) اعتقاد در قرآن ابن بابویه رحمهٔ اللّه علیه گوید: اعتقاد ما در شأن قرآن چنانست که آن کلام خدا و وحی او

فروفرستنده او (فرستاده خ ل) و سخن او و کتاب او است و اینکه باطل وارد قرآن نمیشود نه از پیش و نه از پس، و اینکه آن داستانهای حق است و سخن قطع است و شوخی و افسانه نیست و حقتعالی احداث نماینده و نازل‌کننده و پروردگار حفظکننده قرآنست.

باب (سی و سوم) اعتقاد در کمیت قرآن

باب (سی و سوم) اعتقاد در کمیت قرآن ابن بابویه رحمهٔ اللّٰه علیه گوید: اعتقاد ما این است که قرآنی را که خدا نازل ساخته بر محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم همین است که در میان مردم دو جلد است و این همین است که در دست مردم است و زیاده بر این نیست و عدد سورهایش نزد مردم یک صد و چهارده سوره است، و نزد ما الضحی و ا لم نشرح یک سوره است و لایلاف و ا لم تر کیف یک سوره و هر کس بما اسناد دهد که ما میگوئیم قرآن زیاده از این است آن کس دروغگو است. و هر چه روایت شده از ثواب خواندن هر سوره از قرآن و ثواب ختم کل قرآن و جائز بودن قرائت دو سوره در یک رکعت نماز نافله و الاعتقادات، متن، ص: ۱۰۷ منع از جمع دو سوره در یک رکعت فریضه شاهد قول ما است باین که همه قرآن همین قدر است که در دست مردم است. و همچنین آنکه وارد شده از منع خواندن کل قرآن در یک شب و آنکه جائز نیست که ختم شود در کمتر از سه روز باز شاهد سخن ما است. بلکه می‌گوئیم بتحقیق که نازل شده از آن قبیل وحیی که قرآن نیست آن مقدار که اگر بقرآن ضم شود مبلغش هفده هزار آیه می‌شود، مثل قول جبرئیل علیه السّلام برای پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم که پروردگارت بتو می فرماید: یا محمّد مدارا کن با خلق مثل آنکه من مدارا می‌کنم، و مثل قول او که: بپرهیز از عداوت مردم. و مثل قول او که: زیست کن چندان که خواهی که آخر میمیری و دوست دار هر چه را خواهی که آخر از آن جدا میشوی و عمل نما هر چه خواهی که آخر عمل خود را ملاقات مینمائی، شرف مؤمن نماز شب است و عزت مؤمن بازداشتن اذیتست از مردم. و مثل آنکه جناب نبوی صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم فرموده که: پیوسته مرا جبرئیل علیه السّلام سفارش بمسواک مینمود حتی آنکه خوف نمودم که دندان‌ریز شوم، و پیوسته سفارش همسایه‌ام می‌کرد حتی آنکه گمان نمودم که ارث میبرد و پیوسته سفارش زنان را کرد تا آنکه گمان نمودم که طلاقش نمیباید داد، و پیوسته سفارش بنده بمن می‌کرد حتی آنکه گمان نمودم که در این زودی مدتی را برای آزاد کردنش معین خواهد کرد و مثل قول جبرئیل برای پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم در وقتی که از جنگ خندق فارغ گردیده بودند که: یا محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم بدرستی که خداوند تو را امر میفرماید که نماز عصر را نگذاری مگر با بنی قریظه. الاعتقادات، متن، ص: ۱۰۸ و مثل آنکه آن جناب صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم فرموده که امر نموده مرا پروردگارم بمدارات با مردم چنانچه مرا مأمور فرموده بادای فریضها. و مثل آنکه فرموده: بدرستی که ما گروه انبیاء مأموریم که با مردم تکلم ننمائیم مگر باندازه عقلهاشان. و فرموده: بتحقیق که جبرئیل علیه السّلام بنزد ما آمد از جانب پروردگارم بامری که: چشمم بآن خنک و روشن شد و سینه‌ام بآن فرح یافت، میگوید که: علی امیر مؤمنان است و سردار پیشانی و دست و پا سفیدان و آنکه فرموده که: جبرئیل بر من نازل شد و گفت یا محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم بدرستی که خداوند تزویج فرموده فاطمه را بعلی علیه السّلام از فوق عرش و گواه بر آن گرفته فرشتگانش را، پس تزویجش نما باو و گواه بر آن بگیر بهتران امّتت را. و مثل این کلامها بسیار است و همگی وحی است، لکن قرآن نیست، و اگر قرآن بود هر آینه قرین و وصل شده بود بآن نه جدا، چنانچه جناب امیر علیه السّلام جمع فرمود قرآن را و چون نزد قوم آورد و فرمود: این کتاب پروردگار شما است بهمان نهجی که نازل شده بر پیغمبر شما نه یک حرف در آن زیاد شده و نه یک حرف کم گفتند مصرفی برای ما ندارد و نزد ما موجود است مثل همین که نزد تو است پس آن جناب مراجعت فرموده میفرمود: فَنَبَذُوهُ وَراءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَناً قَلِيلًا فَبِئْسَ ما يَشْتَرُونَ «۱» یعنی انداختند به پشت سرهاشان و خریدند بآن عوض کمی را، پس بد خریدی بود آن عوض. الاعتقادات، متن، ص: ۱۰۹ و حضرت صادق علیه السّلام فرموده: قرآن یکی است نازل شده از

نزدیکی و اختلاف همان از جانب راویان است و بس. و هر چه در قرآن از مقوله این مضمون است که فرموده: یا محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلّم هر آینه اگر شرک آوری البته عملت باطل می‌شود و هر آینه از زیان‌کاران خواهی بود «۱» و فرموده: برای اینکه بیامرزد خداوند گناهان سابق و لاحق تو را «۲» و فرموده: اگر تو را ثبات نداده بودیم هر آینه البته نزدیک شده بودی که میل نمائی بجانب آنها میل قلیلی در آن وقت هر آینه میچشانیدم تو را دو چندان عذاب زندگی و دو چندان عذاب مردگی بعد از آن تو نمییافتی معینی برای خود بر ما «۳» و امثال این آیه‌ها اعتقاد ما اینست که این خطابها که ظاهرا با جناب نبوی صلی اللَّه علیه و آله و سلّم شده غرض دیگرانند و از باب: ایاک اعنی و اسمعی یا جارهٔ میباشد یعنی منظورم تو بودی و بشنو ای زن همسایه. مترجم گوید: و این عبارت مثلی است مشهور میان عرب در این مقام مصنف گوید: و هر چه در احکام قرآنی لفظ «او» است که در فارسی بمعنی یا میباشد مکلف در آن حکم مخیر است. و هر چه در قرآن: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا است یعنی ای مؤمنان در توریهٔ: یا ایها المساکین است یعنی ای بیچارگان. الاعتقادات، متن، ص: ۱۱۰ و هیچ آیه نیست که اول آن یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا باشد مگر آنکه علی بن ابی طالب علیه السّلام سردار مخاطبان آن آیه و امیر و شریف و اول ایشان است. و هیچ آیه نیست که بجانب بهشت برد مگر آنکه آن در شأن پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله و سلّم و ائمه علیهم السّلام است و شیعیان و تابعان ایشان. و هیچ آیه نیست که بآتش برد مگر آنکه آن در باره دشمنان و مخالفان ایشانست و اگر آیه‌های قرآنی در ذکر اولین باشد، پس هر چه خوبی در آنهاست جاری است در اهل خیر از دین اسلام، و هر چه بدی باشد جاری است در اهل شر از ملت اسلام. و نیست در همه خوبان و پیغمبران به از پیغمبر ما صلی اللَّه علیه و آله و نه در همه اوصیاء افضل از اوصیاء آن جناب و نه در همه امتها افضل از این امت که در حقیقت شیعیان اهل بیت آن جنابند نه دیگران نیست در جمیع کل اشرار بدتر از دشمنان و مخالفان ایشان.

باب ((سی و چهارم)) اعتقاد در شأن انبیاء و رسل و حجج و ملائکه

باب ((سی و چهارم)) اعتقاد در شأن انبیاء و رسل و حجج و ملائکه ابن بابویه رحمهٔ اللَّه علیه گوید: اعتقاد ما در شأن پیغمبران و رسولان و حجتهای خدا علیهم السّلام آن است که ایشان افضل از ملائکه‌اند، و اینکه چون حقتعالی بملائکه فرمود: بدرستی که من قرار خواهم داد خلیفه‌ای در زمین ملائکه عرض نمودند آیا قرار میدهی در زمین کسی را که فساد میکند در آن و خونها الاعتقادات، متن، ص: ۱۱۱ را میریزد و ما تسبیح بحمد تو مینمائیم و تقدیس برای تو میکنیم «۱» خلاصه کلام ملائکه تمنای منزلت آدم علیه السّلام در زمین بود و معلوم است که تمنا ننموده‌اند مگر منزلتی را که فوق منزلت آنها است. و دیگر آنکه علم موجب مزیت است، حقتعالی در قرآن فرموده که: تعلیم کرد خداوند آدم را علیه السّلام مجموع اسمها (مترجم گوید یعنی اسمهای جمله اشیاء یا اسماء انبیاء و اولیاء و سرهنگان از اعدا بنا بر اختلاف روایات) بعد از آن وانمود آنها را بر ملائکه، پس گفت خبر دهید مرا ای ملائکه باسمهای این جماعت اگر شما راستگویان بوده‌اید، ملائکه گفتند تسبیح تو را است ای خداوند نیست ما را علمی مگر آنچه تو ما را تعلیم فرموده باشی بدرستی که تو دانای حکیمی «۲» فرمود خداوند که ای آدم خبر ده ملائکه را بنامهای این اشخاص، پس چون آدم علیه السّلام خبر دادشان بنامهای آنها حقتعالی بملائکه فرمود که: آیا نگفتم بشما که من بتحقیق می‌دانم غیب آسمانها و زمین را و می‌دانم آن را که بروز میدهید و آن را که پنهان مینمائید «۳». و اینها همه موجب ترجیح آدم می‌شود بر ملائکه و آدم علیه السّلام پیغمبر بود برای ملائکه بدلیل آن که حقتعالی فرموده: أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمائِهِمْ یعنی خبر ده ای آدم ملائکه را بنامهای آن اشخاص. الاعتقادات، متن، ص: ۱۱۲ و از جمله دلیلهائی که اثبات تفصیل آدم علیه السّلام بر ملائکه مینماید امر کردن حقتعالی است ایشان را بسجود برای آدم علیه السّلام و معلوم است که امر نفرموده بسجود مگر برای کسی که افضل از آنها باشد و سجود مذکور ملائکه بندگی بود برای حقتعالی و احترام بود برای آدم علیه السّلام جهت آنچه در صلب او سپرده شده بود از پیغمبر ما و ائمه صلوات اللَّه علیهم اجمعین. و جناب نبوی صلی اللَّه علیه و آله و سلّم فرموده: من افضلم از جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و از

کل ملائکه مقربین و من بهترین خلقم و آقای اولاد آدمم. و اما آنکه حقتعالی فرموده که: هرگز سرپیچی نمی‌کند مسیح از اینکه بنده باشد مر خداوند را و نه ملائکه مقربین «۱» هم موجب تفضیل ملائکه بر حضرت عیسی علیه السّلام نمیشود و این سخن را که حق تعالی فرموده از آن راهست که بعضی مردمان بودند که معتقد خداوندی عیسی بودند و عبادت او مینمودند و آنها صنفی از نصاری بودند و بعضی دیگر ملائکه را میپرستیدند و آنها طائفه صابئان و غیرها میبودند، و از این رو حقتعالی فرمود که: هرگز سرپیچی نمی‌کند مسیح از اینکه بنده باشد مر خداوند را (الی آخر) یعنی هرگز مسیح و سائر معبودهای غیر من که مشرکان عبادت آنها نمودهاند سرپیچی نمی‌نمایند از اینکه بندگان باشند برای من. و ملائکه روحانیانند و معصومانند نافرمانی نمی‌کنند خدا را هر چه امرشان فرماید و می‌کنند آنچه را مأمور میگردند، نه میخورند و نه می‌آشامند و نه متألم میشوند و نه بیمار و سفید مو و پیر میگردند خوراک الاعتقادات، متن، ص: ۱۱۳ و آبشان تسبیح است و تقدیس و حیاتشان از نسیم عرش است و تنعمشان بانواع علمها است آفریده ایشان را خداوند بقدرت خود نورها و روحها چنانچه خواسته و اراده نموده، و هر صنفی از ملائکه محافظت مینماید نوعی از مخلوقات را، و ما قائل شدیم بتفضیل اشخاصی که تفضیل و ترجیحشان دادیم بسبب آنکه آن حالتی که بآن میرسند از انواع خلقتهای خداوندی اعظم و افضل از حال ملائکه است، و اللَّه اعلم.

باب (سی و پنجم) اعتقاد در عدد انبیاء و اوصیای ایشان

باب (سی و پنجم) اعتقاد در عدد انبیاء و اوصیای ایشان ابن بابویه رحمهٔ اللَّه علیه گوید: اعتقاد ما در عدد ایشان آن است که یک صد و بیست و چهار هزار پیغمبرند، و یک صد و بیست و چهار هزار وصی پیغمبرند برای هر پیغمبری وصیی است که وصیت باو نموده بامر خدا. و چنان معتقدیم در باره جملگی که ایشان آوردهاند حقرا از نزد حق سبحانه و اینکه قول ایشان قول خدا است و امرشان امر خدا و اطاعتشان اطاعت خدا و مخالفت امرشان مخالفت امر خدا، و آنکه هیچ یک سخن نگفتند مگر از خدا و از وحی خدا. و اینکه سادات انبیاء پنج نفرند که مدار تمام دوران گردیده‌اند و آن پنج نفر صاحبان شریعتهایند و اولو العزمند. نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمّد صلی اللَّه علیه و آله و علیهم اجمعین، و محمّد سید ایشان و افضل ایشان است، و آنکه آن جناب صلی اللَّه علیه و آله و سلّم حقرا آورده و تصدیق پیغمبران کرده و آنکه آنان که تکذیبش نمودند البته چشندگان عذاب دردناکند در آخرت، و کسانی که باو گرویدند و تعظیم و حمایتش نمودند و یاریش نمودند و پیروی کردند الاعتقادات، متن، ص: ۱۱۴ نوری که با او نازل شده آن جماعت ایشانند رستگاران و فایزان. و واجب است اعتقاد بآن که حقتعالی نیافریده هیچ خلقی افضل از محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلّم و ائمه علیهم السّلام و ایشان محبوبترین خلایقند بسوی خدا و گرامی‌ترین خلقند بر حقتعالی و مقدمند بر همه در اقرار بخدا وقتی که خداوند گرفت عهد پیغمبران را و گواه گرفت ایشان را بر خودشان که آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه عرض نمودند بلی «۱» و آنکه حقتعالی مبعوث فرمود پیغمبر خود محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلّم را برای باقی پیغمبران در عالم ذر، و آنکه خداوند هر عطائی که بهر پیغمبری فرمود بقدر معرفتش بحق پیغمبر ما محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلّم عطا نموده و موافق سبقت نمودنش بسوی اقرار بآن جناب. و اعتقاد داریم که حقتعالی آفریده مجموع خلق را برای محمّد و اهل بیت او علیهم السّلام و آنکه اگر ایشان نبودند خداوند نمی‌آفرید آسمانها و زمین را و نه بهشت و جهنم را و نه آدم و نه حوا و نه ملائکه و نه هیچ آفریده را. و اعتقاد ما آنست که حجتهای خداوند دوازده امامند: اول ایشان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام است بعد از آن امام حسن علیه السّلام پس امام حسین علیه السّلام پس علی بن الحسین علیه السّلام پس محمّد بن علی علیه السّلام پس جعفر بن محمد علیه السّلام پس موسی بن جعفر علیه السّلام پس علی بن موسی علیه السّلام، پس محمد بن علی علیه السّلام پس علی بن محمّد علیه السّلام پس حسن بن علی الاعتقادات، متن، ص: ۱۱۵ علیه السّلام پس محمد بن الحسن حجت خدا ایستاده بامر خدا صاحب زمان و خلیفه خداوند رحمان در زمین حاضر در کل بلاد غائب از نظر عباد صلوات اللَّه علیهم اجمعین. و اعتقاد ما در

حق ایشـان اینست که ایشان اولو الامرنـد که خداونـد امر باطاعتشان فرموده و ایشان شاهـدان بر مردمنـد و ایشان ابواب اللّهانـد و راه حضـرت الهانـد و دلیلان بر خداوندنـد و موضع سـر علم او و بیان نمایندگان وحی او و ارکان توحید اویند، و آنکه ایشان معصوم و محفوظنـد از خطـا و لغزش ایشان آن کساننـد که حقتعالی ناپاکی را از ایشان برده و ایشان را خوب پاکیزه کرده و آنکه مر ایشان را معجزهـا و دلیل‌هـا است و ایشـان امـان اهل زمیننـد چنانچه ستاره‌ها امان اهل آسـمانند و مثل ایشان مثل کشتی نوح است که هر که سوار آن شـد نجات یافت و مثل باب حطه است. مترجم گویـد: باب حطه برای بنی اسـرائیل بود و آن درگاهی بود که مامور شـدند که خمیـده داخل آن شونـد و بگوینـد حطهٔ یعنی خـدا گناه ما را بریزد و این عمل طریق توبه‌ای بود برای آنها و وسـیله عفوی و آن درگـاه دروازه قریه اریحـا از بلاـد شـام بود. مصـنف گویـد: و اعتقـاد ما آنست که ایشان بنـدگان مکرم خداوندنـد که سـبقت بر او نمیگیرند بگفتار و ایشان بامر او عمل مینمایند. و چنان معتقدیم در حق ایشان که محبتشان ایمان است و بغضـشان کفر است و آنکه امرشان امر خـدا است و نهیشان نهی خـدا و اطاعتشان اطاعت خـدا و نافرمانیشان نافرمانی خدا و دوسـتشان دوست خدا و دشـمنشان دشـمن خـدا است. الاعتقادات، متن، ص: ۱۱۶ و معتقـدیم که زمین خـالی نمی‌مانـد از حجت خـدا یـا ظاهر و عیانست و یا ترسان و پنهان. و معتقـدیم که حجت الهی در زمین خـدا و خلیفه او در میان بنـدگانش در زمان ما این زمان قائم منتظر محمّـد بن الحسن بن علی بـن محمّـد بـن علی بـن موسـی بن جعفر بن محمّـد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طـالب علیهم السّـلام است، و آنکه آن حضـرت همـان کسـی است که بـاو خبر داده پیغمبر صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم از جانب حقتعالی باسم و نسب شـریفش و آنکه او همـان کسیست که پر میکنـد زمین را بانصـاف و عـدل چنـانچه پرشـده بظلم و جور و آنکه او همـان کسـی است که ظاهر و غالب میفرمایـد حقتعالی باو دین خود را برای اینکه غلبه دهـد او را بر دین بالکلیه و اگر چه این امر را مشـرکان نخواهند، و آنکه او همان کسـی است که فتـح میفرمایـد حقتعالی بر دو دست مبارکش مشارق و مغارب زمین را تا باقی نمانـد در تمام زمین هیـچ مکان مگر آنکه صدا بلند شود در آن باذان و دین بالتمام مختص خداوند بوده باشد. و آنکه او همان مهدیست که پیغمبر صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم باو خبر داده و آنکه او چون خروج فرماید عیسـی بن مریم علیه السّـلام فرود آید و در عقب آن حضرت نماز گذارد و کسی که در عقب آن حضـرت نماز گذارد مانند کسـی است که در عقب رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلّم نماز گزارده زیرا که آن حضـرت جانشین آن جناب است. و معتقـدیم که شـدنی نیست که قائم و برپاشونـده غیر از آن حضـرت باشد هر چه در غیبت خود باقی بمانـد و اگر باقی بمانـد در غیبت خود بقـدر الاعتقادات، متن، ص: ۱۱۷ تمـام عمر دنیا که قائمی غیر از او نخواهـد بود، جهت آنکه پیغمبر صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم و ائمه علیهم السّـلام بر آن حضـرت دلاـلت نموده‌انـد باسم و نسب شـریفش و باو تصـریح نموده و بشارت داده‌اند، صلوات اللّه علیهم اجمعین و من این فصل را از کتاب هدایه بیرون آورده‌ام.

باب «سی و ششم» اعتقاد در عصمت انبیاء و ائمه و ملائکه

باب «سـی و شـشم» اعتقاد در عصـمت انبیاء و ائمه و ملائکه ابن بابویه رحمـهٔ اللّه علیه گوید: اعتقاد ما در شأن انبیاء و رسل و ائمه و ملائکه صلوات اللّه علیهم اجمعین اینست که ایشان معصوم «۱» و الاعتقادات، متن، ص: ۱۱۸ پاکیزه‌شده‌گانند از هر چرکینی و آنکه ایشـان هیـچ معصـیتی را مرتکب نمی شونـد نه کبیره و نه صـغیره، و نافرمانی حقتعالی نمی‌نماینـد، هر چه امرشان میفرمایـد و هر چه مـأمور میشونـد میکننـد، و هر که ایشـان را در حـالی از احوالشان معصوم ندانسـته، پس بتحقیق که جاهل بحق ایشان شـده، و هر که جاهـل بایشـان شـد کـافر است. و اعتقـاد مـا در شـأن ایشان آنست که از ابتـداء امرشان تا آخر همیشه معصوم و کامل و تمام و عالم میباشند، و در هیچ حالی از احوالشان متصف بنقصی و معصیتی و جهلی نمی‌باشند. الاعتقادات، متن، ص: ۱۱۹

باب (سی و هفتم) اعتقاد در نفی غلو و تفویض

باب (سی و هفتم) اعتقاد در نفی غلو و تفویض ابن بابویه رحمهٔ اللّه علیه گوید: اعتقاد ما در باره غالیان و تفویضیان آن است که آنها کافر بخدایند و بدترند از یهود و نصاری و مجوس و قدریه «۱» و حروریه «۲» و از کل اهل بدعتها و میلهای گمراه‌کننده «۳» و آنکه کوچک نشده است خداوند بچیزی مثل کوچک نمودن ایشان یعنی خداوند را چنانچه حقتعالی فرموده که: نمیرسد هیچ بشری را که بعد از آنکه خدا الاعتقادات، متن، ص: ۱۲۰ باو کتاب و حکمت و نبوت عطا فرمود بمردم گوید که بندگان من باشید سوای خدا و لیکن بگوید که خداوند شما را امر فرموده که ربانی باشید بآن که بودید که تعلیم کتاب مینمودید، و بآن که بودید که درس کتاب میخواندید و امر نمینماید شما را که ملائکه و پیغمبران را خدایان گیرید آیا امر میکند شما را بکفر بعد از این وقت که شما مسلمانانید «۱» ایضا حقتعالی فرمود: از حد بدر مروید در دینتان و نگوئید بر خدا مگر حق را «۲». و اعتقاد ما در امر پیغمبر صلی اللّه علیه و آله آن است که آن جناب در جنگ خیبر مسموم گردیدند و پیوسته همان خوراک بازگشت بآن جناب می‌نمود تا آنکه رگ پشتش را برید بهمان سبب ارتحال فرمود «۳» الاعتقادات، متن، ص: ۱۲۱ و امیر المؤمنین علیه السّلام را عبد الرحمن بن ملجم لعنه اللّه بقتل رسانید، بشمشیری که در آن زهر بود و در غری یعنی نجف مدفون گردید و امام حسن را زوجه آن حضرت جعده نام دختر اشعث کندی لعنها اللّه مسموم ساخت و از آن وفات نمود. و امام حسین علیه السّلام در کربلا مقتول شد و قاتلش سنان بن انس نخعی لعنه اللّه بود و بقولی شمر بن ذی الجوشن ضبابی لعنه اللّه. و علی بن الحسین سید العابدین را علیه السّلام ولید بن عبد الملک لعنه اللّه مسموم نمود و کشت. و امام محمّد باقر علیه السّلام را ابراهیم بن ولید لعنهما اللّه مسموم ساخت و کشت. و امام جعفر صادق علیه السّلام را ابو جعفر منصور دوانقی لعنه اللّه مسموم کرد و کشت. الاعتقادات، متن، ص: ۱۲۲ و امام موسی علیه السّلام را هرون الرشید لعنه اللّه بزهر کشت. و امام رضا علیه السّلام را مأمون لعنه اللّه بزهر مقتول ساخت. و امام محمّد تقی علیه السّلام را معتصم لعنه اللّه بسم کشت. و امام علی النقی علیه السّلام را متوکل لعنه اللّه بسم مقتول نمود. و امام حسن عسکری علیه السّلام را معتمد لعنه اللّه بزهر بقتل رسانید. و اعتقاد ما آن است که این امور بحقیقت وقوع یافت، و آنکه مشتبه نشد امر ایشان بر مردم چنانچه خیال نموده‌اند آن کسانی که در حق ایشان علیهم السّلام تجاوز از حد کرده‌اند بلکه مردم مشاهده کردند قتل هر یک را بر سبیل حقیقت و درستی نه بوضع گمان و خیال و نه بر شک و شبهه؛ و هر که معتقد باشد که همه یا بعضی از آن جنابان علیهم السّلام غلطانداز و مورد اشتباه گردیده در حقیقت وفات ننموده‌اند آن کس بر دین ما نیست و ما از او بیزاریم. الاعتقادات، متن، ص: ۱۲۳ و بتحقیق که خبر دادند پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلّم و ائمه علیهم السّلام که ایشان مقتول میگردند پس هر که گوید کشته نگشته‌اند تکذیب ایشان نموده و هر که تکذیب ایشان نمود البته تکذیب خدا کرده و بخدا کافر شد و بیرون از دین اسلام رفت و هر که دینی غیر از اسلام خواهد هرگز از او قبول نمیشود و او در آخرت از جمله زیان‌کاران است. و حضرت امام رضا علیه السّلام مکرر در دعای خود میگفت: پروردگارا من تبری و تحاشی میکنم بخدمت تو از قدرت و قوت که نیست یار و قوتی مگر بتو، پروردگارا من تبری مینمایم بسوی تو از آن کسانی که در باره ما میگویند سخنی را که ما در خود ندانسته‌ایم، پروردگارا من بیزارم از آن کسانی که ادعا مینمایند برای ما چیزی را که حق ما نیست خداوندا من بیزاری میجویم بخدمت تو از آنها که در باره ما گفتند سخنی را که ما نگفته‌ایم در باره خودمان خدایا آفرینش مر تراست و روزی دادن مر تو را تو را بندگی مینمائیم و از تو مدد میجوئیم، خدایا توئی خالق ما و خالق پدران ما که سابق میبوده‌اند خداوندا سزاوار نمیشود خداوندی مگر بتو، و درست نمی‌آید خدائی مگر برای تو، پس لعنت فرما آن نصاری را که عظمت تو را کوچک یاد نمودند، و لعن فرما شبیه گویندگان الاعتقادات، متن، ص: ۱۲۴ سخن آنها را از جمله خلائقت، خدایا ما یا بندگان توایم و بندگان‌زادگان تو، اختیار نداریم برای خودمان ضرری را و نه نفعی را و نه مرگی را و نه زندگی‌ای را و نه زندگی بعد از مردنی را، خداوندا هر که پنداشت که ما خدایانیم، ما از او بیزاریم، و هر که پنداشت که رجوع آفریدن بسوی ما است و عهده روزی دادن بر ما است ما از او بیزاریم، چون بیزاری عیسی بن مریم علیه السّلام از نصاری، خدایا ما دعوت نکرده‌ایم آنها را بآنچه میپندارند، مگیر ما را بآنچه میگویند و بیامرز ما را گناه آنچه می پندارند،

پروردگار من مگـذار بر روی زمین دیاری از کافرین را که اگر تو بگـذاریشان گمراه میکننـد بنـدگانت را، و فرزند نمی‌آورند مگر نابکار کفر شعاری را (شدید الکفری را خ ل) و از زراره مروی است که گفت خدمت حضـرت صادق علیه السّلام عرض کردم که مردی از اولاد عبـد اللَّه بن سبا قائل بتفویض است، فرمود تفویض چیست؟ عرض نمودم که میگوینـد که حق تعالی آفریـد محمّد و علی علیهما السّـلام را بعـد از آن امر را بایشان تفویض کرد، پس آفریدنـد و روزی دادنـد و زنـده نمودند و میرانیدند، فرمود: دروغ گفته دشـمن خـدا، و فرمـود چون مراجعت بسوی او نمـائی بخوان بر او آیه سوره رعـد را: الاعتقـادات، متن، ص: ۱۲۵ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَکاءَ (الی آخره) یعنی آیا قرار داده‌اند شریکان برای خدا که خلق نموده‌اند آن شریکان مثل خلق خدا، پس مشتبه گردیده خلق بر ایشان، بگو یا محمّـد (ص) که خداوند خالق هر چیز است و اوست یکتای شدید القهر «۱» زراره گوید پس بازگشتم بسوی آن مرد و او را خبر دادم بآن که حضـرت صادق علیه السّلام فرموده بود، آنگاه گویا لقمه به سنگش داده‌ام، یا گفت که: گویا گنگ شد: و بتحقیـق کـه حقتعـالی تفـویض فرمـوده امر دینش را بـه پیغمـبرش صـلی اللَّه علیـه و آلـه و سـلم و فرمـود: هر چه داد شـما را رسـول بگیریدش و از هر چه نهیتان نمود باز ایستید «۲» و بتحقیق که تفویض فرموده پیغمبر این امر را بائمه علیه السّـلام و علامت مفوضه و غالیـان و اصـناف آنهـا آن است که پیران و جوانانشـان را نسـبت باعتقـاد تقصـیر میدهنـد یعنی در معرفت پیغمبر (ص) و ائمه علیهم السّـلام. و علامـت حلاـجیه از غالیـان ادعـاء انزوا بشـغل عبادت است با وجود تـدین آنها بترک نماز و سائر فریضـها و ادعاء معرفت اسمهای اعظم الهی و ادعاء انطباع حقتعالی یعنی تجلی ذات او برای ایشان و آنکه ولی چون خلوص یابد و بمذهب آنها عارف شود افضـل از انبیـاء است نزد آنها. و ایضا از جمله علامتهاشان ادعاء علم کیمیا است با وجود آنکه هیـچ از آن را نمیداننـد سوای دغل و فساد و رواج دادن شبه و قلعی بر مسلمانان خدایا ما را از آنها مگردان و تمامشان را لعنت نما الاعتقادات، متن، ص: ۱۲۶

باب (سی و هشتم) اعتقاد در ظالمان

باب (سـی و هشـتم) اعتقاد در ظالمان ابن بابویه رحمـهٔ اللَّه علیه گویـد: اعتقاد ما در باره ظالمان آن است که آنها ملعونند و تبری از آنهـا واجب است. حقتعـالی در قرآن فرموده: وَ مـا لِلظَّالِمِینَ مِنْ أَنْصـارٍ «۱» نیست برای سـتمکاران هیـچ یار، و ایضا فرموده: کیسـت ظالمتر از آن کسان که بر خداونـد دروغ بسـته‌اند؟ آن جماعت بر پروردگارشان عرض میشونـد و گواهان میگویند که اینهایند آنان که دروغ گفته‌انـد بر پروردگارشان أَلا لَعْنَهُ اللَّهِ عَلَی الظَّالِمِینَ لعنت خدا بر ظالمان آنان که منع راه خدا مینمایند و طالب اعوجاج و میلنـد برای آن راه، و آنها کافر و منکر آخرتنـد «۲» ابن عباس در تفسـیر این آیه گویـد: مراد از راه خـدا در این مواضع علی بن ابی طالب و ائمه علیهم السّـلام‌اند. و در کتاب خـدا دو نوع امام مـذکور است، امام هـدایت و امام ضـلالت حقتعالی فرموده: گردانیـدیم ایشان را امامانی که هدایت میکنند بامر ما «۳» و فرمود: گردانیدیم آنها را امامانی که دعوت مینمایند بسوی آتش و روز قیامت مدد کرده نمیشونـد و پیرو آنها نمودیم در این دنیا لعنتی را و روز قیامت آنها از جمله زشت صورت شدگانند «۴» الاعتقادات، متن، ص: ۱۲۷ و چون نازل شد آیه: اتَّقُوا فِتْنَهً لا تُصِیبَنَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْکُمْ خَاصَّهً «۱» یعنی بپرهیزید از گناهی که نرسد عقوبتش بستمکاران از شما تنها جناب نبوی صـلی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: کسی که غصب کند از علی علیه السّلام مکان مرا همین مکان بعد از وفات من، همـان است که انکـار نمـوده نبوت مرا و نبوت پیغمـبران پیش از مرا. و هر که دوست و تـابع ظـالمی شود ظـالم است. خـداوند فرموده: ای آن کسانی که ایمان آورده‌اید مگیرید پدرانتان را و برادرانتان را دوست خود اگر ترجیح دهند کفر را بر ایمان و کسانی از شما که دوست میگیرند آنها را آن کسان حقا که ظالمانند «۲» و حقتعالی در قرآن فرموده: ای مؤمنان دوست مگیرید قومی را که غضب کرده خـدا بر آنهـا بتحقیق که ناامیـد شده‌انـد آنهـا از آخرت چنـانچه ناامیـد شده‌انـد کافران از اهل قبور «۳» و ایضـا فرموده: نمی‌یابی تو یا محمّد صـلی اللَّه علیه و آله و سلّم قومی را که ایمان بخدا و روز واپسین آورده باشـند که دوستی نمایند با کسی که خصـمی نموده خـدا را و رسول خـدا را و اگر چه پـدرانشان یـا پسـرانشان یا برادرانشان یا عشیرتشان باشـند، آن مؤمنان را حقتعالی

ایمان نوشته در دلهاشان «۴» و فرموده: هر کس دوست گیرد آنها را از شما پس بـدرستی که او الاعتقادات، متن، ص: ۱۲۸ از آنها است بتحقیق که خداونـد هـدایت نمیفرمایـد آن قوم را که ظالمند «۱» و فرموده: میـل بجانب آن کسان که سـتم کردهانـد که آتش بشما میرسد «۲» و ظلم عبارت است از نهادن چیزی در غیر موضعش، پس هر که ادعا امامت نماید و امام نباشد ظالم و ملعون است، و هر که امامت را در غیر اهل امامت نهد ظالم و ملعون است. و جناب نبوی صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم فرموده، هر که انکار امامت علی کنـد بعـد از من انکـار نبوت من نمود و هر که انکـار نبوت من کرد انکـار خداونـدی خداونـد را نموده و فرمود: یـا علی توئی مظلوم بعـد من و هر که تو را ظلم نموده مرا ظلم کرده و هر که تو را انصاف داد مرا انصاف داده و هر که تو را انکار کرد مرا انکار نموده و هر که دوسـتی بـا تو کرد دوستی بـا من کرده و هر که دشـمنی بـا تو نموده دشـمنی بـا من نموده، و هر که فرمـان تو را برد فرمـان من برده و هر که نافرمـانی تو کرد نافرمـانی من کرده. و اعتقـاد مـا در بـاره کسـی که انکـار امامت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و ائمه علیهم السّلام بعد از آن حضرت نمود آن است که مانند کسیست که انکار نبوت جمیع انبیاء علیهم السّلام نموده اعتقاد ما در باره کسـی که اقرار بامیر المؤمنین علیه السّـلام و انکار یکی از امامان ما بعـد آن جناب کرده بمنزله کسـی است که اقرار بهمه انبیـاء نمـوده و منکر پیغمبر مـا صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم بـوده باشـد. الاعتقـادات، متن، ص: ۱۲۹ و حضـرت صادق علیه السّـلام فرمودنـد که: منکر آخر ما مثل منکر اول ما است. و جناب نبوی فرمودند که: امامان بعد از من دوازده نفرند، اولشان امیر المؤمنین و آخرشـان قـائم است، اطـاعت امر ایشـان اطاعت امر منست و نافرمانی امر ایشان نافرمانی امر منست، هر که انکار یکی از ایشان نمود انکار من کرده. و حضرت صادق علیه السّلام فرموده: هر که شک نماید در کفر دشمنان ما و ظالمان حق ما کافر است. و جناب امیر علیه السّـلام فرموده: من همیشه مظلوم بودهام از روزی که مادرم مرا زاد، حتی آنکه عقیل را وقت بود که درد چشم عارض میشـد و میگفت دارو بچشم من مریزیـد تـا اول بچشم علی بریزیـد، پس بچشم من میریختنـد بی‌آنکه دردی داشـته باشـد. و اعتقاد ما در باره کسـی که جنگ با علی علیه السّـلام کند آنست که او کافر است بسبب فرموده جناب نبوی صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم که: هر که مقـاتله با علی کرد مقاتله با من کرده و هر که حرب با علی نموده با من حرب نموده و هر که حرب با من نمود با خـدا حرب نموده. و ایضا فرموده آن جناب بعلی و فاطمه و حسن و حسـین علیهم السّـلام که: من در جنگم با هر که در جنگ است با شـما و آشتیم با هر که آشتیست بـا شـما. و امـا فـاطمه علیهـا السّـلام اعتقـاد ما در شان آن حضـرت آن است که سـیده زنان عالمیان است از اولین و آخرین، و آنکه حقتعالی غضب میفرماید بسبب غضب او، و خشنود می‌شود بخشنودی او، زیرا که خداوند بریده (و قطع کرده) او را و هر کـه دوسـت دارد او را از آتش. و اینکـه آن حضـرت الاعتقـادات، متـن، ص: ۱۳۰ بیرون رفت از دنیـا خشـمناک بر ظلم نمایندگانش و غضب‌کنندگان حقش و کسانی که سلب میراث او از پدرش صلی اللّه علیه و آله و سلّم نمودند. و جناب نبوی صلی اللّه علیه و آله و سـلّم فرمـوده: فـاطمه پـاره تن من است، هر که او را آزار نمایـد مرا آزار نموده، و هر که او را بغیـظ آورد مرا بغیظ آورده و هر که او را شـاد کنـد مرا شـاد کرده. و ایضـا فرمود که: فـاطمه پـاره تن منست و او جـان منست که در میـان دو پهلوی من است، مرا بـد می‌آیـد آنچه او را بـد آید و مسـرور میدارد مرا آنچه او را مسرور دارد و اعتقاد ما در باب برائت و بیزاری آنست که واجب است از چهار بت. یغوث و یعوق و نسر و هبل و از چهار شریک: لات و عزی و منات و شعری و از هر کس که عبادت آن‌ها نموده و از همه تابعان آنها و اینکه آنها بدترین خلق خدایند و اینکه کامل نمیشود اقرار بخدا و رسول صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم و ائمه معصومین علیهم السّـلام الاـ بیزاری از دشـمنانشان. و اعتقاد ما در باره کشـندگان انبیا و قاتلان ائمه معصومین علیهم السّـلام آن است که آنها کافر و مشـرک و مجاور ابدی درک اسفل آتشند و هر که جز این عقیده در باره آنها داشته باشد آن کس نزد ما هیچ از دین خداوند نیست. الاعتقادات، متن، ص: ۱۳۱

باب (سی و نهم) اعتقاد در تقیه

باب (سی و نهم) اعتقاد در تقیه «۱» ابن بابویه رحمهٔ اللّٰه علیه گوید: اعتقاد ما در باب تقیه آن است که آن واجب است، هر که ترک تقیه نمود مانند کسی است که ترک نماز نموده و بخدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض شد که: یا ابن رسول اللّٰه ما می‌بینیم در مسجد مردی را که فاش دشنام بدشمنان شما میدهد و نامشان میبرد، آن حضرت فرمود: چه مرض دارد خدا لعنتش کند ما را در معرض اذیت میاندازد، بتحقیق که حقتعالی فرموده: دشنام مگوئید الاعتقادات، متن، ص: ۱۳۲ آنان را که غیر خداوند را میخوانند که آنها دشنام میدهند خدا را بظلم و تعدی بدون علم «۱» و ایضا آن حضرت فرمود: هر که دشنام به ولی خدا دهد دشنام به خدا داده. و جناب نبوی صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم بامیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند که: هر که دشنام بتو داد دشنام بمن داده و هر که دشنام بمن داده دشنام بخدا داده و هر که دشنام بخدا داد، دور افکند خداوند او را بر دو سوراخ بینیش در جهنم. و تقیه واجبی است که ترکش جایز نیست تا خروج قائم علیه السّلام الاعتقادات، متن، ص: ۱۳۳ و هر که ترکش کند پیش از خروج آن حضرت بتحقیق که از دین خدا بیرون رفته و از دین امامیه خارج شده و مخالفت خدا و رسول و ائمه علیهم السّلام نموده. و از آن حضرت سؤال شد از معنی اینکه حقتعالی فرموده که: گرامی‌ترین شماها در نزد خداوند اتقای شما است «۱» فرمود عمل‌کننده ترین شما بتقیه. و بتحقیق که حقتعالی مرخص فرموده اظهار دوستی کافران را در حال تقیه و فرموده: باید مؤمنان کافران را دوست نگیرند غیر از مؤمنان و هر که بکند این کار را نیست در هیچ چیزی از خدا، مگر اینکه تقیه نمائید از کافران تقیه‌ای. و ایضا فرموده که: منع میفرمایدتان خداوند از آنان که جنگ با شما نکردند در دین و شما را بیرون ننموده‌اند از دیارتان که نیکی بآنها کنید و بسوی آنها سلوك باعتدال نمائید، بدرستی که خداوند دوست می دارد منصفان را، منع نمینماید خدا شما را جز آن کسانی که مقاتله نمودند با شما در دین و شما را از دیارتان اخراج نمودند و معاونت یك دیگر کردند بر اخراج شما و منع میفرماید از آنکه دوست گیرید آنها را و آن کسانی که دوست می‌گیرند آن‌ها را ظالمانند. و حضرت صادق علیه السّلام فرمود که خود میشنوم کلام مردی را در مسجد و او مرا دشنام می‌گوید و پنهان می‌شوم از او بپشت ستون که مرا نبیند و ایضا فرموده و مخالطه نمائید با مردم بظاهر و مخالفت ایشان کنید بباطن مادام که حکمرانی بچه‌بازی است. و ایضا فرمود: ریا با مؤمن شرك است و با منافق در خانه او عبادت است الاعتقادات، متن، ص: ۱۳۴ و ایضا فرمود که هر که با آن‌ها در صف اول نماز کند گویا با رسول خدا در صف اول نماز گزارده. و ایضا فرمود: عیادت نمائید مرضای آن‌ها را و حاضر شوید جنازه‌هاشان را نماز گزارید در مسجدهاشان. و ایضا فرمود: که برای ما زینت باشید و بر ما عار مباشید. و ایضا فرمود: خدا رحمت کند کسی را که محبوب سازد ما را پیش مردم و مبغوض ننمایدمان نزد ایشان و نام قصه‌گویان نزد آن حضرت مذکور شد، حضرت فرمود خدا لعنتشان کند تشنیع بر ما میکنند، یعنی سبب تشنیع مخالفان بر ما می‌شوند. و از آن حضرت سؤال شد که آیا گوش‌دادن برای سخن قصه گویان حلال است؟ فرمود نه. و فرمود: هر کس گوش دهد بسخنگوئی بندگی او نموده پس اگر آن سخنگوی از جانب خدا باشد مستمع بندگی خدا نموده و اگر ناطق از جانب ابلیس باشد مستمع عبادت ابلیس نموده. و از آن حضرت سؤال شد از معنی اینکه خداوند فرموده که: شاعران پیروی آن‌ها میکنند گمراهان «۱» فرمود آن‌ها قصه‌گویانند. و جناب نبوی صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که هر که وارد صاحب بدعتی شود و او را تعظیم و توقیر نماید، بتحقیق که سعی در خراب کردن بنای اسلام نموده و اعتقاد ما در باره کسی که مخالف با ما شود در یك امر از امور دین معاینه اعتقاد ما است در باره آنکه مخالفت ما در جمیع امور دین نموده باشد. الاعتقادات، متن، ص: ۱۳۵

باب (چهلم) اعتقاد در شان آباء جناب نبوی صلی اللّٰه علیه و آله و سلم

باب (چهلم) اعتقاد در شان آباء جناب نبوی صلی اللّٰه علیه و آله و سلم ابن بابویه رحمهٔ اللّٰه علیه گوید: اعتقاد ما در شأن پدران جناب پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم آنست که همه مسلمانان بوده‌اند از آدم علیه السّلام تا پدرش عبد اللّه و آنکه ابو طالب

مسلم بوده. و مادر آن جناب آمنه دختر وهب مسلمه بوده، و آن جناب صلی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: از نکاح بیرون آمده‌ام و از زنا بیرون نیامده‌ام از ابتداء آدم علیه السّلام. و مرویست که عبد المطلب حجت خدا بوده و ابو طالب وصیش بود رضوان اللَّه علیهما «۱» الاعتقادات، متن، ص: ۱۳۶

باب (چهل و یکم) اعتقاد در شان علویان

بـاب (چهل و یکم) اعتقاد در شان علویان ابن بابویه رحمهٔ اللَّه علیه گوید: اعتقاد ما در شأن سادات علویه آنست که ایشان از آل رسول اللّهانـد و آنکه دوستی ایشـان واجب است جهت آنکه مزد پیغمبری پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله و سلّم است «۱» الاعتقادات، متن، ص: ۱۳۷ و حقتعالی فرموده: بگو یا محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلّم که از شما امتمان مزدی بعوض پیغمبری شما نمی‌طلبم الا محبت در باره خویشاوندان «۱» و صدقه بر علویان حرام است زیرا که آن از چرکینهای مالست که در دست مردمان است و صدقه دادن سبب پاکیزه شدن ایشانست، لکن حلال است برای کنیزان و غلامان علویان، و حلال است صدقه خود این سلسله علیه بعضی بر بعضی، و اما زکاهٔ امروز حلال است بر ایشان بعوض خمس، چون از آن ممنوع گردیده‌اند. و اعتقاد ما در باره بد کار از این طایفه آن است که عقاب او دو برابر است و در شأن نیکوکار ایشان آنست که ثوابش در مقابل است و ایشان کفو همند، جهت قول جناب نبوی صلی اللَّه علیه و آله و سلّم وقتی که دختران الاعتقادات، متن، ص: ۱۳۸ و پسران علی بن ابی طالب علیه السّلام و جعفر بن ابی طالب برادرش را ملاحظه نموده) فرمودند: دختران ما برای پسران ماینـد و پسران ما برای دختران ماینـد. و حضـرت صادق علیه السّلام فرمود: هر که مخالفت با دین خدا نماید و دوستی با دشمنان خدا و دشمنی با دوستان خدا کند بیزاری از او واجب است هر که باشد و از هر قبیله‌ای که باشد. و جناب امیر علیه السّلام بپسر خود محمّد بن الحنفیه فرمودند که تواضع کردن تو در حال شرف تو شرافتش بیشتر است برای تو از شرف آباء تو. الاعتقادات، متن، ص: ۱۳۹ و حضرت صادق علیه السّلام فرمود: دوست داشتن من امیر المؤمنین علیه السّلام محبوب‌تر است پیش من از آنکه متولد از آن جنابم. و از آن حضرت سؤال شد که آل محمّد کیست؟ فرمود آل محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلّم کسی است که حرام می‌باشد بر رسول خدا نکاح او، حق تعالی فرمود: هر آینه بتحقیق کـه فرستادیم نوح و ابراهیم را و مقرر ساختیم در ذریه آن دو نبوت و کتاب را، پس بعضی از ایشان هدایت پذیرفته‌اند و بسیاری از ایشان فاسقند «۱» و از آن حضرت سؤال شد از معنی اینکه حقتعالی فرموده که: بعد از آن بمیراث رساندیم کتاب را بآن کسانی که انتخابشان نمودیم از میان همه بندگان خود پس بعضی از ایشان ظالم نفس خودند و پاره میانه‌رو و بعضی سبقت نماینده بانواع خوبیها «۲» فرمود ظالم نفس خود از ما طایفه کسی است که حق امام را نمیشناسد، و میانه‌رو شناسنده حق امام است و سبقت نماینده بخوبیها باذن خدا امام است. و اسماعیل از پدر بزرگوار خود پرسید که گناهکاران طائفه ما چه حال دارند؟ فرمود: لَیْسَ بِأَمانِیِّکُمْ وَ لا أَمانِیِّ أَهْلِ الْکِتابِ تا آخر آیه «۳» یعنی نه اوضاع دلخواه شماهاست و نه آرزوهای اهل کتاب، هر کس بدی میکند جزا داده می‌شود بآن و نمییابد برای خود غیر از خداوند یاری و نه یاوری. الاعتقادات، متن، ص: ۱۴۰ و حضرت باقر علیه السّلام در حدیث طولانی فرمود: میانه خداوند و احدی قرابتی نیست، بدرستی که محبوب‌ترین خلق بسوی خدا و گرامی ترین ایشان بر خدا کسیست که متقی‌تر و عمل‌کننده‌تر بطاعت خدا بوده باشد، بخدا قسم هیچ بنده‌ای خود را نزدیک بخدا نمیکند الا بواسطه طاعت، نیست با ما خط فراغتی از آتش و نه بر خدا موجهست برای احدی حجتی، هر که مطیع خدا است دوست ما است و هر که نافرمان خدا است دشمن ما است و دوستی ما بدست نمیآید الا بورع و عمل صالح، و بتحقیق که نوح علیه السّلام عرض نمود: پروردگار من پسرم از اهل من است و بدرستی که وعده توست حق و تو احکم الحاکمینی، حقتعالی در جوابش فرمود: بدرستی که او از اهل تو نیست، او فاعل عملیست غیر صالح پس سؤال مکن مرا امری که نیست برای تو علمی بآن بدرستی که من نصیحت تو مینمایم که مبادا از جاهلان باشی، نوح عرض نمود: پروردگارا پناه می آورم بتو از اینکه سؤال نمایم تو را امری که

علمی بآن ندارم و اگر مرا نیامرزی و رحم ننمائی از جمله زیانکاران خواهم بود «۱» و از حضرت صادق علیه السّلام سؤال شد از معنی اینکه حق تعالی فرمود که: در روز قیامت می‌بینی آن کسانی را که دروغ گفته‌اند بر خدا که رویهای آنها سیاه شده آیا نیست در جهنم جایگاه متکبران «۲»؟ فرمود مراد کسی است که ادعا کند که امام است و امام نباشد عرض شد اگر چه علوی فاطمی باشد؟ فرمود: اگر چه علوی فاطمی باشد. و ایضا آن حضرت فرمود: نیست فرق ما بین شما و کسی که مخالف شما باشد مگر امری مضمر و پنهان! عرض شد که مضمر چه چیز است الاعتقادات، متن، ص: ۱۴۱ فرمود آن چیزی که آن را برائت میگویند یعنی بیزاری پس هر کس خلاف شما نمود و تجاوز از این مضمر نمود از او بیزار باشید و اگر چه علوی فاطمی باشد. و ایضا آن حضرت در باره عبد اللّه پسر خود فرمود: نیست بر هیچ چیز از این مذهبی که شما برآنید و بدرستی که من بیزارم از او خدای عز و جل از او بیزار باد.

باب (چهل و دوم) اعتقاد در احادیث مجمله و مفسره

باب (چهل و دوم) اعتقاد در احادیث مجمله و مفسره ابن بابویه رحمهٔ اللّه علیه گوید: اعتقاد ما در باب حدیث مفسر آن است که آن حاکمست بر مجمل چنانچه حضرت صادق علیه السّلام فرموده.

باب (چهل و سوم) اعتقاد در حضر و اباحه

باب (چهل و سوم) اعتقاد در حضر و اباحه «۱» ابن بابویه رحمهٔ اللّه علیه گوید اعتقاد ما در این باب این است که همه چیزها حلال و موضع رخصت است تا در چیزی از آنها نهی وارد شود. الاعتقادات، متن، ص: ۱۴۲

باب (چهل و چهارم) اعتقاد در احادیث وارده در طب

باب (چهل و چهارم) اعتقاد در احادیث وارده در طب «۱» ابن بابویه رحمهٔ اللّه علیه گوید: اعتقاد ما در باب احادیثی که در طب وارد شده اینست که آنها بر چند وجهست. بعضی است که بنا بر هواء مکه و مدینه وارد شده پس جائز نیست استعمالش در غیر آن هواء. الاعتقادات، متن، ص: ۱۴۳ و قسمی هست که امام علیه السّلام آن را فرمود بنا بر آنچه شناخته از طبیعت شخص معین و مکان آن شخص را اعتبار نفرموده (و تجاوز از موضعهای معین آن علاج نبایست نمود خ ل) چون آن شخص را بهتر از خودش میشناخته. و نوعی هست که مخالفان در کتابها غلطانداز کرده‌اند که صورت مذهب حق را زشت نمایند در نظرها، و بعضی سهو راوی شده و پاره آن است که راوی ناتمام بخاطرش مانده و ناقص نقل نموده: و آنکه بخصوص عسل وارد شده که شفاء هر دردی است، صحیح است و معنیش آن است که شفا هر دردی است که از برودت باشد. و الاعتقادات، متن، ص: ۱۴۴ آنکه برای بواسیر استنجاء بآب سرد وارد شده در صورتیست که از حرارت باشد. و آنکه در باب بادنجان وارد شده که شفا است مخصوص فصل رطب است برای کسی که خرما میخورند نه سائر اوقات. و اما آنچه صحیح میباشد از ائمه علیهم السّلام از دواهای مرضها آیات قرآنی و سوره‌های قرآنی است و دعاها بآن نوعهائی که وارد شده بسندهای قوی و طریقهای صحیح و حضرت صادق علیه السّلام فرمود که در ایام سلف طبیب را معالج می‌گفتند، موسی علیه السّلام عرض نمود: پروردگارا درد از کیست: حقتعالی فرمود از من، عرض نمود دوا از کیست: فرمود از من: عرض نمود: پس مردم معالج را چه میکنند فرمود دلشان بآن خوش می‌شود (یطیب بذلک انفسهم) پس از این جهت نام طبیب طبیب شد، و اصل معنی طب مداوا کردن است. و حضرت داود چنان بود که هر روز در محرابش گیاهی می‌روئید و آن گیاه بداود میگفت مرا بگیر که برای چنان دردی خوبم تا آنکه در آخر عمرش دید که در محراب گیاهی روئید، داود علیه السّلام نام گیاه از آن پرسید، آن گیاه گفت من خرنوبه‌ام داود علیه السّلام گفت خراب شد محراب، و

دیگر آنجا گیاهی نروئید. و جناب نبوی صلی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: هر که او را حمد شفا ندهد خدا او را شفا ندهد: الاعتقادات، متن، ص: ۱۴۵

باب (چهل و پنجم) اعتقاد در اختلاف حدیثین

باب (چهل و پنجم) اعتقاد در اختلاف حدیثین «۱» ابن بابویه رحمهٔ اللَّه علیه گوید: اعتقاد ما در احادیث صحیحه که از ائمه علیهم السّلام وارد گردیده اینست که آنها موافق کتاب خدا است و متفق در معنا است و مختلف نیست زیرا که جملگی بوحی از حق تعالی اخذ شده و اگر از غیر خداوند میبود اختلاف داشت. و اختلاف ظاهری احادیث نمیباشد مگر بعلتهای مختلف مثل آنکه در باب کفاره ظهار وارد شده که آزاد کردن بنده است، و در حدیث دیگر دو ماه پی در پی روزه است، و در حدیث دیگر شصت مسکین طعام دادن است، و همه صحیح الاعتقادات، متن، ص: ۱۴۶ است و روزه برای کسی است که قادر بر بنده آزاد کردن نیست، و طعام دادن برای کسی است که قادر بر روزه مذکور نیست و مرویست که تصدیق نماید بهمان چه از او برآید و این برای کسی است که قادر بر اطعام شصت مسکین نباشد. و بعضی از احادیث هست که حکم آنها بدل اختیاری یک دیگر است مثل آنکه در باب کفاره قسم در قرآن وارد شده: طعام دادن ده مسکین از وسط آنچه طعام میدهید اهل و عیال خود را، یا جامه دادن ده مسکین یا آزاد نمودن بنده‌ای، پس هر گاه در کفاره قسم سه حدیث وارد گردد یکی بطعام دادن و دویم بجامه دادن و سیم ببنده آزاد کردن در نظر جهال مختلف مینماید و حال اینکه مختلف نیست بلکه هر یک از این کفاره‌ها الاعتقادات، متن، ص: ۱۴۷ بدل یک دیگرند. و در احادیث بعضی امور جهت تقیه وارد شده و از سلیم بن قیس هلالی (عامری کوفی) مرویست که گفت خدمت جناب امیر علیه السّلام عرض نمودم که من شنیده‌ام از سلمان و مقداد و ابو ذر چیزی از تفسیر قرآن و احادیثی چند از جناب نبوی صلی اللَّه علیه و آله و سلّم غیر آنچه در دست مردم است، و شنیده‌ام از جناب شما تصدیق همان‌ها را که شنیده بودم از ایشان و دیده‌ام در دست مردم بسیار چیزها از تفسیر قرآن و از احادیث نبوی صلی اللَّه علیه و آله و سلّم که شما در باب آنها خلاف مردم میفرمائید و چنان میدانید که آنها هم باطل است آیا شما چنان می‌بینید که مردم دروغ میگویند عمدا برسول خدا و تفسیر مینمایند قرآن را برأی خود؟!! الاعتقادات، متن، ص: ۱۴۸ آن جناب جواب فرمود که سؤال نمودی حال پس جواب را بفهم بدرستی که در دست مردم حقی است و باطلی، و راستی و دروغی، و ناسخی و منسوخی، و عامی و خاصی، و محکمی و متشابهی. و حفظی و سهوی و بتحقیق که دروغ بسته شد بر جناب پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله در حال حیات آن جناب تا آنکه ایستاد بخطبه و فرمود: ایها الناس بتحقیق که بسیار شده‌اند دروغ گویندگان بر من پس هر که عمدا دروغ گوید بر من باید منزل کند نشیمنگاه خود را از آتش جهنم و باز دروغ گفته شد بر آن جناب بعد از رحلتش، و این است و غیر از این نیست که احادیث بشما رسید از چهار الاعتقادات، متن، ص: ۱۴۹ صنف که پنجمین ندارند. مرد منافقی که اظهار ایمان میکند، و ساختگی باسلام مینماید، احتراز از گناه نمیکند و مضایقه نمی‌دارد از اینکه عمدا دروغ بر رسول خدا گوید و اگر مردم بدانند که منافق و کذاب است از او قبول نمیکنند و تصدیقش نمی‌نمایند. لیکن می گفتند که این مرد بصحبت پیغمبر مشرف شده و آن جناب را دیده و از آن جناب شنیده پس از او اخذ نمودند در حالی که حالش را نمی‌شناختند. و بتحقیق که خبر داده حقتعالی از منافقان آنچه خبر داده و وصف نموده آنها را بآنچه وصف نموده و فرموده: چون بینی منافقان را بعجب الاعتقادات، متن، ص: ۱۵۰ می‌آوردت جسمهای آنها، و اگر سخن گویند میشنوی مر سخنانشان را گویا آنها چوبهائی هستند وانهاده بر دیوار تا آخر آیه «۱» و بعد از رحلت آن جناب صلی اللَّه علیه و آله و سلّم مردم متفرق شدند و تقرب جستند بسوی امامان گمراهی و دعوت‌کنندگان خلق بسوی آتش بواسطه تزویر و دروغ و بهتان پس آنها را منصب‌های عملها دادند و خوردند بواسطه ایشان دنیا را و مسلط نمودند ایشان را بر گردن‌های مردمان و غیر از این نیست که مردمان با ملوك و دنیائند مگر کسی که خدا حفظش نموده باشد، و این مردی که مذکور شد یك صنف از آن چهار صنف است.

و مردی دیگر است که از پیغمبر چیزی شنیده و درست بخاطرش نمانده و در آن سهو نموده و عمدا دروغ نگفته و آن در دست او است بآن اعتقاد میکند و بآن عمل می‌کند و آن را روایت می‌نماید و میگوید خودم شنیدم این را از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلّم و اگر مسلمانان دانسته بودند که این سهو است از او قبول نمی‌نمودند و اگر خودش هم دانسته بود هر آینه آن را بدور انداخته بود. و سیم مردی است که شنیده از پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله و سلّم چیزی را که امر بآن فرموده و من بعد نهی از آن کرده و این مرد مطلع نشده یا آنکه شنیده که آن جناب نهی از چیزی نموده لکن بعد امر فرموده و او مطلع نیست پس حفظ نموده منسوخش را و ندانسته ناسخ را و اگر مسلمانان دانسته بودند که آن منسوخ است هر آینه بدورش انداخته بودند و اگر خودش دانسته بود که منسوخ است هر آینه طرحش نموده بود. و چهارم مردی است که دروغ بر خدا و رسول صلی اللَّه علیه و آله نگفته و دروغ الاعتقادات، متن، ص: ۱۵۱ را دشمن دارد از ترس خدا و بسبب تعظیم رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلّم و سهو ننموده و درست شنیده و همان نحو که شنیده روایت نموده بدون زیاد و کم و دانسته ناسخ و منسوخ را و عمل بناسخ نموده و منسوخ را طرح نموده و بدرستی که امرهای پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله و سلّم را مثل قرآن ناسخی است و منسوخی و خاصی و عامی و محکمی و متشابهی، و اتفاق می‌افتاد که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلّم سخنی میفرمود و برای آن دو وجه میبود کلامی عام و کلامی خاص مثل قرآن، حق تعالی فرموده آنچه آورد شما را پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله و سلّم اخذ نمائید و آنچه منعتان فرمود از آن دست بدارید «۱» و در آن سخن مشتبه میشد بر کسی که معرفت نداشت که خدا و رسول صلی اللَّه علیه و آله و سلّم چه معنی را از آن کلام قصد نموده‌اند و چنان نبود که همه اصحاب رسول صلی اللَّه علیه و آله سؤال نمایند و بعد از سؤال تفهیم جواب را از آن جناب طلب کنند، زیرا که در میان اصحاب بودند قومی که سؤال مینمودند از آن جناب و دیگر استدعای تفسیر جوابی را که شنیده بودند نمینمودند جهت آنکه حقتعالی منعشان فرموده بود از سؤال آنجا که در قرآن میفرماید: ای مؤمنان سؤال مکنید از چیزهائی که اگر بیان شود برای شما بدحالتان میکند و اگر سؤال نمائید در آن وقتی که قرآن نازل کرده می‌شود بیان خواهد شد برای شما که خداوند عفو از آن فرموده و خدا آمرزنده و بردبار است، بتحقیق که سؤال از آنها نمود قومی پیش از شما و بعد از جواب بآن کافر گردیدند «۲» و لهذا آن جماعت از اصحاب جناب رسالت مآب بازایستادند از سؤال حتی اینکه الاعتقادات، متن، ص: ۱۵۲ راغب بودند که اعرابی یا صحرائی بیاید و سؤال نماید و ایشان بشنوند امیر علیه السّلام فرمود: اما من چنان بود که داخل میشدم بر آن جناب صلی اللَّه علیه و آله و سلّم هر شب یک دفعه و خلوت با ایشان مینمودم هر روز یک بار و آنچه سؤال مینمودم جوابم میفرمود و با آن جناب میگردیدم هر کجا که میگردید از اقسام کلام، و همه اصحاب بتحقیق که دانسته‌اند که این کار را با احدی غیر من نمیکرد و بسا بود که این امر در منزل من میبود و چنان بود که چون من وارد بر آن جناب میگردیدم در بعضی از منزلهای آن جناب برای من خلوت میگردانید و زنانش را برمیخیزانید و نمیماند سوای من و او، و چون آن جناب بخانه من برای خلوت تشریف میداد برنمیخیزانید از ما فاطمه را و نه یکی از دو پسران مرا و چنان بود که چون سؤال مینمودم جوابم میفرمود و چون ساکت میشدم و سؤالهای من تمام میشد، خود سر سخن برمیداشت با من، پس نازل نشد هیچ آیه از قرآن و نه هیچ چیزی را که دانسته بود آن جناب از حلال یا حرام یا امر یا نهی یا طاعت یا معصیت یا چیزی که میبوده مگر آنکه مرا تعلیم فرمود و مرا بخواندن آن داشت و بر من املاء فرمود و من نوشتم آن را بخط خود و خبر داد مرا بتأویل آن و ظاهر آن و باطن آن، پس من حفظش نمودم و دیگر فراموش نکردم هیچ حرفی از آنرو چنان بود که چون آن جناب خبر میداد مرا باین همه دست مبارکش را بر سینه‌ام مینهاد و میگفت خداوندا مملو کن دلش را از علم و فهم و نور و حکمت و ایمان و عالمش فرما و نادانش منما و بیادش بدار و مسازش فراموشکار پس روزی بخدمتش عرض نمودم یا رسول اللَّه پدر و مادرم فدایت باد آیا در دل خوف فراموشی بر من داری؟ فرمود یا اخی ندارم بر تو تشویش فراموشی و نه نادانی و بتحقیق الاعتقادات، متن، ص: ۱۵۳ که خداوند مرا خبر داده بآن که دعای مرا در حق تو مستجاب فرموده و در حق شریکان تو که بعد از تو میباشند. عرض نمودم یا رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله و

سلّم شریکان من کیستند؟ فرمود آن کسانند که خداوند اطاعت ایشان را قرین طاعت من ساخته، عرضکردم کیستند ایشان؟ فرمود آنانند که حقتعالی فرموده: ای مؤمنان فرمان ببرید خدا را و فرمان ببرید رسول را و صاحب کاران از خودتان را «۱» (صاحباختیاران خود را) عرضکردم یا نبی اللّه کیستند آنها؟ فرمود اوصیاء بعد از من که متفرق نمیشوند تا وارد حوض کوثر شوند بر من هدایت‌کنندگان، هدایت‌شدگان، ضرر نمیرساندشان مگر هر کس که مکر با ایشان میکند و نه بی‌مددی هر که بایشان بی‌مددی نماید، ایشان با قرآنند و قرآن با ایشان نه جدا از ایشان می‌شود و نه جدا از آن می‌شود: ببرکت ایشان امت من نصرت کرده میشوند و بطفیل ایشان باران باریده میشوند، و بواسطه ایشان دفع بلا می‌شود، و بوسیله ایشان دعای امت مستجاب میگردد، عرض نمودم یا رسول اللّه اسامی ایشان را بفرما. فرمود تو یا علی پس پسرم این، و دست مبارك بر سر امام حسن علیه السّلام گذارد، و باز فرمود پس پسرم این، و دست شریف بر سر امام حسین علیه السّلام نهاد و باز فرمود پس همنام تو ای برادر من او آقای عبادت‌کنندگان است، پس پسر او محمّد باقر و خازن وحی الهی است و زود باشد که متولد شود در زمان تو پس سلام مرا باو برسان، و زود باشد که محمّد متولد شود در حیات تو یا حسین پس از جانب من سلامش بگو، بعد از آن کامل میکند خداوند عدد دوازده امام را از اولاد تو تا مهدی، اسمش محمّد است همان کسی که خداوند پر الاعتقادات، متن، ص: ۱۵۴ میکند ببرکت ظهور او زمین را از انصاف و عدل چنانچه مملو شده از جور و ظلم، بخدا قسم که من میشناسمش ای سلیم در آنجا که بیعت با او می‌شود میان رکن و مقام و میدانم نامهای یاوران او را و قبیله‌های هر یک را سلیم گوید: بعد از آن بخدمت امام حسن و امام حسین علیهما السّلام در مدینه رسیدم بعد از هلاك معاویه، و عرض نمودم همین حدیث را که از پدر بزرگوارشان داشتم، فرمودند راست گفتی امیر المؤمنین تو را خبر داد باین حدیث و ما نشسته در حضورش بودیم، و بتحقیق که حفظ نموده‌ایم از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلّم چنانچه امیر علیه السّلام تو را خبر داده و نه حرفی در آن زیاد نموده و نه حرفی کم. سلیم میگوید بعد از آن بخدمت علی بن الحسین علیه السّلام رسیدم وقتی که پسرش امام محمّد باقر علیه السّلام در نزد پدر بزرگوارش بود و عرض نمودم آنچه را شنیده بودم از پدرش و آنچه را شنیده بودم از امیر المؤمنین علیه السّلام پس حضرت علی بن الحسین علیه السّلام فرمود، بتحقیق که مرا بخواندن این حدیث داشت (بر من خواند این حدیث را- نسخه بدل) امیر المؤمنین از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلّم در حالی که امیر علیه السّلام بیمار بود و من طفل بودم، بعد از آن امام محمّد باقر علیه السّلام فرمود: مرا هم بخواندن این حدیث داشت (بر من هم خواند این حدیث را- نسخه بدل) جد من از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلّم در حالی که من طفل بودم. ابان بن ابی عیاش گوید: بعد از آن من تمام این حدیث را از سلیم بن قیس بخدمت حضرت علی بن الحسین علیه السّلام عرض نمودم آن حضرت فرمود: راست گفتی و فرمود: بتحقیق که جابر بن عبد اللّه انصاری آمد بنزد پسر من محمّد در وقتی که بمکتب میرفت، پس او را بوسید و بر او الاعتقادات، متن، ص: ۱۵۵ از جانب رسول خدا سلام خواند. ابان بن ابی عیاش گوید: باز بحج رفتم بعد از رحلت حضرت علی بن الحسین علیه السّلام پس بخدمت ابی جعفر محمّد بن علی بن الحسین علیه السّلام رسیدم و این حدیث را سراپا از سلیم نقل و عرض خدمتش نمودم، پس اشک در دو چشم مبارکش گشت و فرمود راست گفته سلیم رحمهٔ اللّه تعالی فرمود که سلیم آمد بخدمت پدرم (ع) بعد از قتل جدم حسین علیه السّلام و من در خدمت پدرم بودم پس همین حدیث را بعینه حکایت نمود و پدرم باو فرمود راست گفتی ای سلیم بتحقیق که پدرم خبر داد مرا از امیر المؤمنین علیه السّلام بهمین حدیث. و در کتاب خداوند عز و جل چیزی چند هست که جاهلان مختلف و متناقضش میپندارند و حال آنکه نه مختلف است و نه متناقض، مثل اینکه فرمود: پس امروز فراموش میکنیم کافران را چنانچه فراموش نمودند ملاقات روز خود را، یعنی امروز قیامت «۱» و فراموش کردند خدا را پس خداوند هم آنها را فراموش کرد «۲» و باز بعد از این میفرماید که: نبوده است پروردگارت فراموشکار «۳» و مثل اینکه فرموده: روزی که بپا میایستند روح و ملائکه صفی و اصلا سخن نمیگویند مگر کسی که اذنش دهد خداوند و سخن صواب گوید «۴» و مثل اینکه فرمود: روز قیامت بعضی کافر میشوند ببعضی و لعن الاعتقادات، متن، ص: ۱۵۶ میکنند بعضی از آنها بعضی

را «۱» و فرموده: بـدرستی که این هر آینه حقست خصـمی نمودن اهـل آتش با هم «۲» و باز میفرمایـد: نزاع مکنیـد با هم نزد من ای اهل جهنم و حال آنکه پیش آمـدم (آوردم) بسوی شـما وعیـد و تهدید را (بوعید و تهدید) «۳» و میفرمایـد: امروز مهر میگذاریم بر دهنهای آنها و با ما سـخن میگویـد دسـتهاشان و شـهادت میدهد پاهاشان بآنچه بوده‌اند که آن را کسب مینموده‌اند «۴» و مثل اینکه فرموده: رویهائی چنـد در روز قیامت درخشـنده‌اند: بسوی پروردگارشان نظرکننده‌اند «۵» و باز میفرمایـد: ادراک نمیکند خداوند را چشـمها و او چشـمها را ادراک میکنـد و او است صـاحب لطـافت (لطف خ ل) و آگـاهی «۶» و مثـل اینکه فرمـوده: نبوده برای هیچ بشری اینکه سخن گوید با او خداوند مگر بطریق وحی یا از پس پرده یا آن که بفرستد فرستاده‌ای را «۷» الاعتقادات، متن، ص: ۱۵۷ و باز میفرماید: سـخن گفت خداوند با موسی سخن گفت «۱» و میفرماید: ندا فرمود آدم و حوا را پروردگارشان «۲» و میفرماید: ای پیغمبر و مثـل اینکه فرموده: دانـای غیب است مخفی نمیشود از او مثقال ذره‌ای بسـنگینی مورچه در آسـمانها و نه در زمین «۳» و باز میفرمایـد: نگاه نمیکنـد خداوند بسوی آن جماعت در روز قیامت و تزکیه نمیکند ایشان را «۴» و میفرماید: بدرستی که آن جماعت از پروردگارشان در روز قیامت محجوب و مسـتورند «۵» و مثل اینکه فرموده: آیا ایمن هستید کسـی را که در آسـمان است که فرو برد بشما زمین را «۶» و فرمود: خداوند رحمان بر عرش قرار گرفته است «۷» و فرمود: او است خداوند در آسمانها و در زمین میداند نهان شما و آشکار شما را «۸» و باز میفرماید: نمیباشد هیچ راز خلوت هیچ سه نفری مگر آنکه خداوند چهارم ایشان است و نه هیچ پنج نفری مگر آنکه او شـشم ایشان الاعتقادات، متن، ص: ۱۵۸ است و نه کمتر از این و نه اکثر از این مگر آنکه او بایشـان است هر کجا باشند «۱» و میفرماید: او با شـماست هر کجا هستید «۲» و میفرماید: ما نزدیکتریم بشـما از رگ گردن «۳» و مثل اینکه فرموده: آیا انتظار میبرند بجز آن را که بیایند ایشان را ملکها یا بیاید پروردگار تو یا بیاید بعضی نشانهای پروردگار تو «۴» و باز فرموده: آمد پروردگار تو یا محمّـد و ملائکه صف صف «۵» و باز فرموده: نیست مانند او چیزی «۶» و مثل اینکه فرموده: بگو یا محمّد صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم که باز یافت مینماید شـما را ملک موتی که موکل بشـما گردیده «۷» و باز میفرمایـد: بازیافت مینمایند آن میت را فرستادگان ما «۸» و میفرمایـد: آن کسانی که بازیافت میکننـد ایشان را فرشـتگان «۹» باز هم میفرمایـد: خداونـد میگیرد جانها را در وقت مردنشان «۱۰» و نظیر اینها در قرآن بسـیار است و سؤال نمود از آنها مردی از طایفه زندیقان جناب امیر المؤمنین علیه السّلام را و آن جناب خبر داده‌انـدش الاعتقادات، متن، ص: ۱۵۹ براهها‌ی متفق بودن معنی‌های این آیتها و بیان فرموده‌انـد برای او تأویل آنها را؛ و من ذکر نموده‌ام حـدیثی را که در این بـاب است بر سبیـل استقصاء بـا شـرح آن در کتـاب توحیـد و عما قریب کتابی مختص همین بـاب بمشیت الهی و یاری او خواهم ساخت ان شاء اللّه تعالی و الحمـد للّه رب العالمین تمت بعون اللّه تلک الترجمـة علی ید خاطئة مجترمة و انه ولی حسن الخاتمة

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِـدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِـکُمْ فی سَبیـلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُـونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شـما بهتر است اگر بدانید حضـرت رضا (علیه السّـلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسـته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شـرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصـفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصـفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السـلام) بخصوص حضـرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعـالی فرجه الشـریف) شـهره بوده و لـذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسـی بنیانگـذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشـد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهنـد. مرکز تحقیقات قائمیه اصـفهان از سال ۱۳۸۵ هجری

شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه

می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹